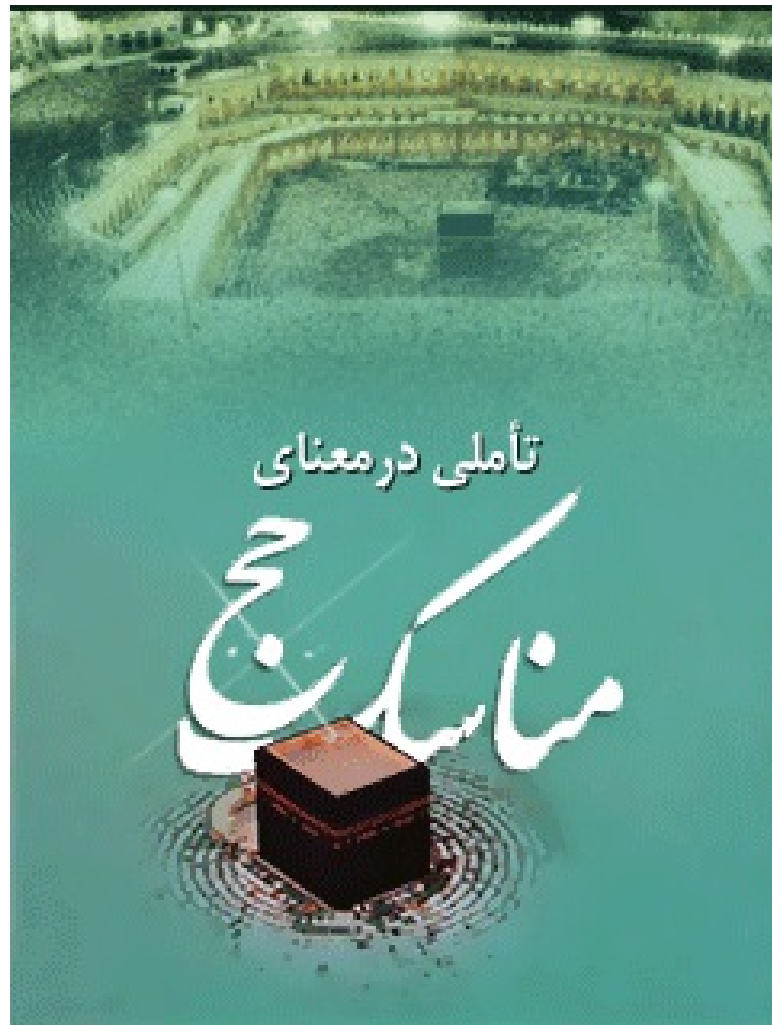


سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأملی در معنای مناسک حج

نویسنده:

محمد نقی زاده

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تأملی در معنای مناسک حج
۹	مشخصات کتاب
۹	سپاس‌گزاری
۹	تذکرات
۹	اشاره
۱۰	پیش‌گفتار
۱۰	کلیات
۱۰	اشاره
۱۰	درآمد
۱۱	مرکز عالم
۱۲	نخستین معبد
۱۴	تجدیدکننده بنای کعبه
۱۵	تجدیدبنای خانه
۱۵	حج
۱۷	قبل از سفر
۱۸	اجزاء: مکانها و عینیتات
۱۸	اشاره
۱۸	درآمد
۱۹	زمان حج
۱۹	میقات
۲۱	حرم
۲۱	مکه مکرمه

مسجدالحرام	۲۲
کعبه معظمه	۲۲
برخی ویژگیهای ظاهری کعبه معظمه	۲۲
برخی ویژگیهای باطنی کعبه معظمه	۲۴
مقام ابراهیم ۷	۲۸
حجر اسماعیل ۷	۲۸
صفا و مروه	۲۸
صحرای عرفات	۲۹
مشعرالحرام	۲۹
منی	۳۰
جمرات	۳۰
سایر امکنه	۳۰
مناس- ک و اع- مال ح- ج	۳۱
اشاره	۳۱
درآمد	۳۱
ویژگیهای اصلی مناسک	۳۲
احرام	۳۴
محرمات	۳۵
طی مسیر	۳۷
طواف	۳۸
نماز طواف پشت مقام ابراهیم ۷	۳۹
سعی میان «صفا» و «مروه»	۴۰
تقصیر	۴۲
احرام مجدد	۴۲

۴۳	وقوف در عرفات
۴۴	وقوف در مشعرالحرام
۴۶	ورود به منی
۴۶	رمی جمرات
۴۷	بیتوته در منی
۴۷	قربانی
۴۸	حلق (تراشیدن سر)
۴۸	طواف نساء
۴۹	دقایقی که قدرشان ناشناخته است
۵۰	برخی مستحبات
۵۱	در خاتمه
۵۱	م- دینهُ النَّبِی
۵۱	اشاره
۵۱	درآمد
۵۲	جایگاه مدینه منوره
۵۳	مسجدالنَّبِی
۵۸	مختصری در باب حالات انسان و حیات معنوی او
۶۰	پیامبر خدا صلی الله علیه وآله
۶۰	اشاره
۶۰	درآمد
۶۱	زیباییِ الگوی انسانها
۶۲	آثار یگانه: جلوه‌هایی از زیبایی رسول خدا ۹
۶۳	زیباییِ صوری، ظاهری و مادی حضرت ختمی‌مرتبت ۹
۶۵	زیبایی‌های معقول در وجود حضرت محمد ۹

زیبایی‌های الهی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ۹	۶۷
دوری از زشتی‌ها	۷۰
واپسین سخن	۷۰
سخن پایانی	۷۱
مراجع	۷۴
اشاره	۷۴
تصاویر	۷۶

تأملی در معنای مناسک حج

مشخصات کتاب

سرشناسه: نقی زاده، محمد، ۱۳۳۱ - عنوان و نام پدیدآور: تأملی در معنای مناسک حج/تالیف محمد نقی زاده. مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص. مصور، نمودار. شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۴۷-۵: وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۲۳ - ۲۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: حج. رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ن۷۴ت۲ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۵۴۶۶۸

سپاس‌گزاری

بر خویش فرض می‌دانم که سپاس و امتنان خود را به همه کسانی که برای شکل‌گیری و انتشار کتاب حاضر در زمینه‌های مختلف همت کردند و با لطف، از راهنمایی و مساعدت دریغ نورزیدند، یا امکان سفر حقیر به سرزمین وحی را مهیا کردند و حضور در مجلسشان راه‌نما بود، تقدیم نموده، برایشان اجر الهی و مزید توفیقات مسئلت نمایم. همچنین لازم می‌دانم، ضمن تشکر از راهنمایان و مساعدت حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی قاضی‌عسکر، برای ایشان که در جهت معرفی همه آنچه به حج مربوط است و آگاهی از آنها نیاز ضروری همه حج‌کنندگان و عمره‌گزاران است همت گماشته‌اند، مزید توفیقات را از «صاحب» «خانه» مسألت نماید.

تذکرات

علی‌رغم آن که سعی بر این بوده است که ابهامی در متن کتاب نباشد و منابع و مآخذ دقیقاً ذکر و معرفی شوند، اما به جهاتی از جمله عدم انتشار قبلی برخی تصاویر و در نتیجه عدم امکان مراجعه خواننده محترم به آنها، و همچنین به منظور رفع برخی ابهامات ظاهری تذکرات زیر ضروری به نظر می‌رسد: - بیشتر عکسهای مجموعه تصاویر توسط نگارنده تهیه شده‌اند. برخی نیز توسط حاج آقا مجید شهیدی در اختیار نگارنده قرار گرفتند. - بسیاری از آیات مورد اشاره در متن کتاب، به طور کامل درج نشده‌اند، که مطالعه آنها توصیه می‌شود. - متن عربی برخی احادیث و سخنان معصومین در متن کتاب نیامده‌اند. - علایم (حروف) اختصاری عبارتند از: - بی‌تا: زمان (سال) انتشار نامشخص - ج: جلد تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲ - ر. ک: رجوع کنید به - ره (پس از نامها): رحمه الله علیه - س (پس از نامها): سلام الله علیها - ص (پس از نام پیامبر): صلی الله علیه و آله و سلم - ص (پیش از اعداد): صفحه - صص (پیش از اعداد): از صفحه تا صفحه - ع (پس از نام معصومین): علیه السلام، علیها سلام، علیهما السلام و علیهم السلام - ه- ش: هجری شمسی - ه- ق: هجری قمری - الف، ب، ج، د، ه- ... (پس از سال انتشار مراجع): ترتیب مراجع منتشرشده در یک سال توسط یک مؤلف

اشاره

از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست کان- درغ- مت چو ب- رق ب- شد روزگار عم- ر کتاب حاضر خلاصه‌ای است از آنچه طی سفر حج به ذهن رسید و زبان و قلم ناتوان را یارای بیان آن بود، که پوشاندن لباس کلام بر بسیاری از مکنونات و ادراکات و دریافته‌ها، ممکن و مقدور نیست. غرض اصلی از نگارش صفحاتی که در پی می‌آیند، سخن گفتن از معشوقی زیباست

که حضرت حق، جاودانگی و عزّت و شرافت آن را معرّفی فرموده است. بهانه‌ای است در پاسخ به عشق سخن گفتن از معشوق و گفتن ذره‌ای از حسنات و زیباییهای او که این جان ناقابل توان ادراک و دریافت آن را داشته است. معشوقی که در عین حالی که دوستش داریم، دوستی‌اش را به همه تبلیغ و توصیه می‌کنیم که به وصول رستگاری از طریق این عشق باور داریم. این موضوع نیز مورد قبول است که ذکر هر موضع و هر موضوع و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴ هر عمل و هر لحظه‌ای از این مناسک و این سفر، کتابها و تحقیقات متعددی را طلب می‌کند، اما برای همه آنچه دل می‌خواهد، اجمالی از همه اینها در سطوری محدود، ذکر شدند و نیز در پنج قسمت قرار گرفتند: «۱» ۱- ذکر کلیاتی در باب مکان و زمان و سابقه موضوع. ۲- معرّفی اجمالی مواضع و مکانهایی که حاجی در آنها حاضر خواهد شد. ۳- معرّفی اجمالی مناسک. ۴- مختصری در مورد مدینه که به تأکید معصوم، ۷ زیارت مشاهد متبرّکه آن تکمیل‌کننده حجّ است. ۵- و بالاخره، ذکر بسیار مختصر یکی از ویژگیهای پیامبر خدا ۹ و زیبایی آن حضرت. این یک‌دو دم، که مهلت دیدار ممکن است دری- اب ک- ار ما، که ن- ه پی- داس- ت کارع- مر اردیبهشت ۱۳۸۶ ربیع الثانی ۱۴۲۸

پیش‌گفتار

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ: «و مردم را به اداء مناسک حجّ اعلام کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو جمع آیند.» «۱» سخن گفتن از حجّ، گفتگو از کعبه و ذکر خانه خدا، همچون گفتن و شنیدن از صاحب‌خانه، از خداوند، هم دشوار است، و هم لازم و ضروری و مورد علاقه برای همه کس، که نه تنها، نمی‌توان کسی را مجبور و موظّف کرد که از معشوق خود نگوید، که حتّی توصیه آن هم امری عبث خواهد بود. گویند رمز عشق مگویند و مشنود مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند طبعی است که هر کس به فراخور حال و فهم و درک و نیاز خود، تأملی در معنای مناسک حجّ، ص: ۱۶ از معشوق می‌گوید، که بدون عشق، بدون معشوق و بدون ذکر او، امکان زیستن و به ویژه امکان انسانی زیستن، میسر نخواهد بود. و تمایز این «عشق» با عشقهای زمینی، در این است که در عشقهای زمینی، عاشق سعی در حفاظت معشوق برای خود دارد و از او برای هیچکس نمی‌گوید، امّا در این «عشق»، عاشق، ذاکر خوبیها و زیباییهای معشوق برای عالمیان است. اگر در آنجا و در مورد معشوق دنیایی، سخن این بود که: با دشمن و با دوست، ب- دت می‌گویم تا هیچکس دوست ندارد جز من در این وادی سخن این است: دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد که در چمن همه گلبانگ عاشقانه توست یا باز آی که بی روی تو ای شمع دل‌افروز در بزم حریفان، اثر نور و صفا نیست و این سطور، بیان نکته‌ها و طرفه‌هایی است که این کوچکترین بنده خدای بزرگ، که به این بندگی مباهات می‌کند، و اگر این اظهار و ادّعا مورد قبول حضرتش قرار گیرد، سر به عرش می‌ساید؛ از حضور در مهبط وحی و شرکت در مناسک حجّ، و از لحظاتی که در کنار قبر نبی مکرم اسلام ۹ در مدینه منوره، و به تعبیر مرحوم آل‌احمد، همچون «خسی در میقات»، بلکه از آن کهنتر بود، دریافته است. من خسی بی سر و پایم، که به سیل افتادم او که می‌رفت، مرا هم به دل دریا برد (علامه طباطبایی؛) تأملی در معنای مناسک حجّ، ص: ۱۷

کلیات

اشاره

«خداوند از هر چیز، بخشی را برگزید، و از زمین جایگاه کعبه را اختیار کرد.» (امام صادق (ع) ۷) «۱»

درآمد

برای ورود به مباحث مرتبط با حج، مناسک حج، جایگاه کعبه در این مناسک، و برای سخن گفتن از تکمیل کننده حج که زیارت پیامبر ۹ در مدینه است؛ و همچنین برای بحث پیرامون سایر موضوعات مرتبط با این مناسک زیبا و انسان ساز، همانند همه موضوعات اصلی و اساسی، ذکر مقدماتی به عنوان آگاهیهای پایه و ایجاد زمینه آماده ساختن ذهن و معرفتی زمینه و بستر انجام مناسک برای ورود به بحث اصلی ضرورت دارد. در اینجا موضوعات اصلی مربوط به این مقدمه، یا مقدمه مربوط به مناسک حج و کعبه معظمه، به اختصار بیان خواهد شد. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸ اولین نکته، تبیین ویژگیهای فیزیکی نقطه و منطقه‌ای است که مناسک در آن برگزار می‌شود.

مرکز عالم

فرقی نمی‌کند که، بنا به استناد و نظریات مختلف زمین‌شناسی، در ابتدای خلقت، کره زمین را یک «گویی» آتشین بپنداریم که به مرور سرد شده است، یا این که آن را گره‌ای بدانیم پوشیده از آب، که به تدریج و به دنبال چین خوردن زمین و پدید آمدن پستی و بلندی بر روی آن، آبها به سوی نقاط پست‌تر رانده شده و خشکیها پدید آمده باشند، و یا این که ترکیبی از این دو روند را فرض کنیم. در هر حال، شکّی در این نیست که در هر حالت، بنا به منطق ریاضی، ظهور خشکی از یک «نقطه» آغاز شده و به مرور توسعه یافته است. به بیان ساده، پدیدار شدن سطح یک گره (پوشیده از هر چه که باشد) یا دگرگونی در این سطح، از حالتی به حالت دیگر، بی‌گمان از یک نقطه آغاز می‌شود و سپس با سرعتی (که ممکن است سریع یا کند باشد) در سطح گره گسترش خواهد یافت. به این ترتیب، برای ظهور خشکیهای زمین نیز، وجود و ظهور چنین نقطه‌ای، از نظر علمی و بر طبق منطق ریاضی، به عنوان اولین نقطه، محرز است. این «نقطه» را «مرکز» زمین می‌نامیم، تا تفحص کنیم و دریابیم که جهانیان، و از همه بالا-تر خالق عالمیان، آن را چه نامیده‌اند. تعالیم اسلام، زمان ظهور خشکی در روی کره زمین را «دحوالارض» می‌نامد. «دحوالارض» که عبارت از ظهور و گسترش زمین کعبه و حرم خداست، مطابق برخی روایات، در بیست و پنجم ذی القعدة (از ماههای حج) رخ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹ داده است. «۱» زودتر یا پس از «دحوالارض» (که این سبقت یا تبعیت اهمیتی ندارد و در اصل موضوع تغییری نخواهد داد)، در مکانی از «هستی»، (که ادیان الهی آن را «جنت» یا «بهشت» می‌نامند) دو موجود خلق شده‌اند. مطابق تعالیم اسلام، این دو موجود را که خلق شده از روحی واحد، «۲» و منتسب به خداوند تبارک و تعالی هستند، «۳» «آدم» و «حوّا» می‌نامند. این دو موجود، به دلایل عدیده‌ای که مهمترین آنها (شاید) وحدت مبدأ و فطرت واحدشان باشد، بسیار به یکدیگر علاقه‌مند و به هم وابسته و دلبسته‌اند. دلیل دیگری که می‌تواند این دلبستگی و وابستگی و علاقه را توجیه کند، نقص هر کدام از آنها، و کامل شدنشان توسط دیگری است، که خدایشان فرموده است: هر چیزی را زوج خلق کردیم «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ «و از هر چیز دو نوع بیافریدیم تا مگر متذکر حکمت خدا شوید». «۴» در واقع، به عکس دنیای مادی که (علی‌الظاهر) به تساوی زن و مرد قائل است، این دو موجود مکمل یکدیگر بوده و به همراه یکدیگر، وحدتی را متجلی می‌سازند، که اصولاً دو موجود مساوی و همسان را نیازی به یکدیگر نیست و هیچگاه دو موجود مساوی نمی‌توانند مکمل یکدیگر باشند. نکته مهم این است که تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰ همین نوع نگرش، یعنی آنها را مساوی و مستقل از یکدیگر فرض کردن، به تحدید ارتباط این دو موجود به تنها روابط جنسی منجر می‌شود. به عکس تفکرات مادی گرایانه حاکم بر جهان که علی‌رغم همه تبلیغاتشان که از تساوی و حتی از استقلال زن و مرد از یکدیگر می‌گویند، و در واقع، و بدون هیچ تردیدی، رابطه زن و مرد را تنها از بُعد جنسی می‌نگرند، تفکر الهی قبل از این موضوع که البته آن را نیز برای دوام و بقای نسل آدم مقرر می‌دارد، به موضوعات والای دیگری اشاره می‌کند که نشان دهنده رابطه تکاملی این دو موجود است. به عبارت دیگر، در تفکر الهیون زن و مرد در مقابل یکدیگر و مستقل از یکدیگر مطرح نیستند. بلکه این دو، دو موجودند که مکمل و کامل کننده یکدیگر هستند. در عین حال، هر دو

از «نفس» ی واحد خلق شده‌اند. «۱» مایه آرامش یکدیگر هستند «۲» و اهمّیت آرامش و سکینه مورد نظر عمدتاً در وجه معنوی آن نهفته است. «کلمه سکینه از ماده سکون است، که خلاف حرکت است، و این کلمه در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود، و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است.» «۳»؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱ این دو موجود، لباس یکدیگر نیز هستند. «۱» یعنی هر کدام برای دیگری پوشاننده معایب و عریانی نیز هستند هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ: «آنها جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید». و علاوه بر آن، با دارا بودن این ویژگی، بازدارنده یکدیگر از گرفتار شدن در دام گناه و معصیت نیز می‌باشند. و ستّارِیت صفتی الهی است، و یکی از ویژگیها و عملکردهای اصلی لباس، پوشاندن عیبهاست. بحث در باره حقوق بشر تنها در حوزه این مفاهیم امکان‌پذیر است و در باورهای مادی‌گرایانه که بر ساحت مادی حیات و بر جسم و ارضای بی‌کنترل و افسارگسیخته غرایز مادی مبتنی است، و در قلمرو روابط انسانها چیزی جز موضوعات جنسی،- آن هم نازلترین وجه آن- را مدّ نظر قرار نمی‌دهد، «۲» نمی‌توان از حقوق انسانی انسانها (از زن و مرد) سخن گفت. زمانی دراز پس از ظهور نقطه‌ای که آن را «مرکز عالم» نامیدیم، به ناگاه در دو نقطه بلند، در نزدیکی این «مرکز» که به صورت قله‌هایی ظاهر شده‌اند، دو موجود هبوط می‌کنند. این دو موجود همان زوج مذکور (آدم و حوا) هستند که به جهت نافرمانی از دستور الهی و پیروی از ابلیس، از بهشت (جَنّت) رانده شده و بر زمین هبوط کرده‌اند. بعدها، از سوی کسانی (و به احتمال قوی، برای نخستین بار تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲ از سوی خداوند متعال) آن دو نقطه، «صفا» و «مروه» نامیده شد. «صفا» و «مروه» ای که آیات الهی هستند. «۱» و علّت این تسمیه را آن می‌دانند که: آدم ۷ که «انتخاب‌شده» (صَفّی‌الله) «۲» بود، بر «صفا» هبوط کرد و حوا که زن (مرأه) بود، بر «مروه» فرود آمد. علی‌رغم فاصله نزدیک این دو کوه در حال حاضر (که مطمئناً، پس از هزاران سال، ارتفاع خود را نسبت به زمان هبوط آدم و حوا، از دست داده و بین آن دو نیز هموار شده است)، به دلایلی نامعلوم که چه‌بسا: اضطراب، ترس و وحشت، احساس گناه، احساس ندامت شدید، احساس غربت، ناآشنایی، نگرستن و حرکت در جهت مخالف و یا هر علّت دیگری بود، این دو دلدادۀ علاقه‌مند و وابسته به هم، از یکدیگر دور شدند. این دو دلدادۀ، سالها همچنان سرگردان و گریان به دنبال یکدیگر، و فراتر از به دنبال یکدیگر بودن، به دنبال کسب غفران و عفو الهی بودند. می‌گریستند و توبه‌کنان، بخشش خالق خویش را طلب می‌کردند. سالها (و به تعبیری چهل سال) گذشت. بالاخره، این دو موجود مشمول غفران و رحمت و عفو الهی قرار گرفتند، توبه‌شان پذیرفته شد و در صحرایی در نزدیکی همان «مرکز» که بعدها آن (بیابان) را «عرفات» نامیدند، دوباره یکدیگر را یافتند. گویا، پذیرش توبه آنان ابتدا به آدم ۷ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۳ ابلاغ شده بود، و حضرت جبرئیل ۷ با ابلاغ پذیرش توبه آنها، در حال آموختن مناسک «حجّ» به آدم ۷ و آماده کردن او برای ورود به حرم بود. در همان حال احرام، آدم ۷، حوا را دید، و به سمت او رفت، که با تذکر حضرت جبرئیل ۷ مواجه شد که: او مُحرّم است و باید حرمت احرام خود نگاه دارد. روایت دیگری محلّ پذیرش توبه آدم ۷ و همسرش را در نقطه‌ای کنار «مرکز» عالم (مکانی که اکنون بین «در» کعبه و حجرالاسود واقع است و آن را ملتزم می‌نامند) «۱» می‌دانند که البتّه اینها منافاتی با یکدیگر ندارند. می‌توان گفت که همچون اولاد آدم که در نقاطی به نام «میقات»، آمادگی می‌یابند تا به مرکز عالم برسند، پدر و مادرشان نیز مُحرّم شدند، اما در نقطه‌ای دیگر، پس از احراز آمادگی و اهلیّت و صلاحیت یافتن، توبه‌شان پذیرفته شد. و این (عرفات) همان مکانی است که مقدمات پذیرش توبه آنان فراهم شد و در واقع اجازه حضور در مرکز عالم را یافتند.

نخستین معبد

با وجودی که توبه آدم ۷ پذیرفته شد و علی‌رغم آن که همسر عزیزش را یافت و اجازه یافت که در کنار او آرام بگیرد، اما او همچنان دلتنگ جَنّتی بود که به جهت پیروی از وسوسه شیطان از آن رانده شده بود. هنوز زمین را به عنوان وطن نپذیرفته بود.

همچون مسافری بود که همواره به فکر وطن مورد علاقه‌اش دلتنگ بود و غصه می‌خورد. به یاد معبدی بود که گرد آن طواف می‌کرد. و جان او هنوز در کالبد تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۴ زمینی‌اش آرام و قرار نیافته بود. تا سرانجام فرمان بنای خانه‌ای برای عبادت، معبدی برای آدم ۷ و برای همسر و فرزندان، برای تعیین جهت عبادت، برای هدایت، برای تقدس بخشیدن به زمین، برای آرامش، برای امتیث، برای ظهور آیات و شعائر الهی، برای برقراری ارتباط بین زمین و آسمان، برای قطبی کردن و جهت‌دار کردن عالم، برای تعیین جهت توجه و حرکت، برای نشان دادن نقطه عروج و حتی برای تعریف حالت دفن مردگان، صادر شد. اما این خانه، که خانه مشترک خداوند و انسان بود، و از سویی به خداوند منسوب بود «۱» و از سوی دیگر برای خلیفه و جانشین او در زمین قرار داده شده بود، «۲» در کدام نقطه باید بنا می‌شد. مکان تعیین شد: مرکز زمین، مرکز عالم، همان نقطه‌ای که خشکی از آن آغاز شده و گسترش یافته بود. از نقطه‌ای که مقابل مطاف کزویان (ضراح و بیت‌المعمور و عرش الهی) بود. شیخ مفید در معرفی آن نقل می‌کند که: «آمده است حدیثی که خداوند سبحان خلق نموده است خانه‌ای را در زیر عرش که نام گذارده است آن را بیت‌المعمور که حج می‌کنند ملائکه آن را در هر سال، و خلق نموده است در آسمان چهارم خانه‌ای را که نام گذارده است آن را ضراح و امر فرموده است ملائکه را به حج و تعظیم آن و طواف دور آن، و خلق نموده تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۵ است بیت‌الحرام را در زمین، پس قرار داده است آن را زیر ضراح» «۱» و اما نام خانه: «کعبه». چرا کعبه؟ «وجه تسمیه کعبه به جهت آن است که این خانه مربع، مقابل بیت‌المعمور (در آسمان) واقع شده که مربع است، و بیت‌المعمور نیز مقابل عرش واقع است که آن نیز «مربع‌شکل» می‌باشد.» «۲» عدد «۴» (تعداد اضلاع مربع)، در عین حال، بیانگر چهار شعار بنیادین اعتقادات توحیدی است که بر ارکان چهارگانه عرش الهی نوشته شده‌اند. این کلمات را که اسلام بر پایه آنها قرار دارد «۳» در چهار کلمه می‌توان خلاصه نمود که به تسبیحات اربعه معروف‌اند، و جلوه انواع مراتب توحید یعنی توحید صفاتی (تهلیل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، توحید افعالی (تحمید: الْحَمْدُ لِلَّهِ)، توحید ذاتی (تکبیر: اللَّهُ أَكْبَرُ) و نیز تنزیه او (تسبیح: سُبْحَانَ اللَّهِ) می‌باشند. «۴» کسی نمی‌داند که در زمان آدم ۷ و حتی تا زمان نوح ۷ که این معبد نیز به زیر آب فرو رفت، وضعیت محیطی و اقلیمی پیرامون خانه و رابطه‌اش با بقیه عالم چگونه بوده، آیا بی‌گمان این خانه مورد توجه انبیاء و رسولان الهی و وارثان آدم ۷ بوده است. سالها و قرن‌ها گذشت، گسترش شرک و تباه‌کاری آدمیان، فضای حیات را تیره و تار کرد، و زمین نیازمند تطهیر شد. طوفان نوح آغاز شد، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۶ و آب (باران) بنا به توان و ماهیت پاک‌کنندگی‌اش، «۱» زمین و هر چه در زمین بود، و به ویژه نسل آدمیان را تطهیر کرد و همه آلودگی‌ها و زشتی‌ها و از جمله بت‌پرستی را از روی زمین محو نمود. آب سراسر زمین را فراگرفت، همچون روز اول، و خانه خدا، کعبه نیز به زیر آب فرو رفت، و ظاهر آن، (بنایش، و نه بنیاد و ارکانش)، ویران شد. با آغاز فروکش کردن آب نیز همچون روز اول ظهور خشکی در زمین، باز، همان مکان کعبه، «مرکز عالم» بود که به عنوان اولین نقطه و اولین خشکی سر از آب به در آورد، و خشکی از آنجا گسترش یافت. کشتی نوح نیز در مکانی دیگر، بر جودی، «۲» بر خشکی نشست و آنچه در آن بود و از جمله فرزندان نوح در زمین پراکنده شدند و نفوسشان فرونی گرفت. قرن‌های دیگری نیز سپری شد، بنا به مشیت الهی، خانه، کعبه، در مرکز زمین باید تجدید بنا می‌شد. اما نه به دست هر کسی، که بناکننده و عمران‌کننده مسجد، و به ویژه مسجدالحرام نباید از مشرکین باشد: مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ «مشرکان را نرسد که مساجد تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۷ خدا را تعمیر کنند در صورتی که به کفر خود شهادت می‌دهند خدا اعمالشان را نابود خواهد گردانید و در آتش دوزخ آنها جاوید معذب خواهند بود. منحصرأ تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز به پا دارند و زکات مال خود بدهند و از غیر خدا ترسند آنان را امید باشد که از هدایت‌یافتگان باشند.» «۱» تجدیدکننده بنای کعبه باید علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های خاص موصوف در مورد تعمیرکنندگان

مساجدالله (برپاداشتن نماز و پرداخت ۲ زکات و خداترسی)، باید به مقام رفیع خُلّت، به دوستی خداوند و به مقام خلیفه‌اللهی، به جانشینی خداوند، و به مقام رفیع امامت عالمیان رسیده باشد، او باید امام باشد. او باید موحدی آزموده و سرافراز برون آمده از آزمونهای سخت باشد. او باید ملکوت آسمانها و زمین را دیده باشد و از خدا باوران باشد. «۲» او ابراهیم ۷ بود، و فرزند خلفش اسماعیل ۷ که ذبح عظیم بود، و البته او نیز از آزمونی بسیار دشوار سرافراز به در آمده بود، که به هنگام آگاهی از دستور الهی مبنی بر قربانی شدنش، به پدر عرضه داشت: قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ «جواب داد ای پدر هر چه به آن مأموری انجام ده که ان شاء الله مرا از بندگان با صبر و شکیبا خواهی یافت.» «۳» همین اصل که سازنده مسجد به عنوان مرکز و نماد و پرچم و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۸ هویت شهر اسلامی، باید از مسلمین و متّقین و خداترسان و نمازگزاران و زکات دهندگان باشد، و تأکید بر این که مساجد نباید از سوی مشرکین و کفار بنا شوند، باید برای مسلمانان در همه امور الگو و اسوه اعلی باشد که حتی الامکان همه آنچه را که نیاز دارند و ضرورت زندگی شان است، خود تولید کنند و از وابستگی به بیگانگان بپرهیزند. از قول پیامبر اکرم ۹ نیز آمده است: تَسْلِكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي؛ «خداوند به یکی از پیامبران وحی نمود، که به مؤمنان بگو: پوشاک دشمنان مرا نپوشید، و خوراک آنان را نخورید، و راه و رسم آنان را در پیش نگیرید، که اگر چنین کنید همچون دشمنان من دشمن من خواهید شد.» «۱» و امروزه، مسلمانان، چنان به تولیدات بیگانه (حتی از نظر روانی) وابسته اند که به نظر می رسد در سخت ترین شرایط و حتی برای کسب حقوق خود، از آبکا به خویش و از تحریم کالاهای و تولیدات بیگانگان وحشت دارند، یا چه بسا، قادر به تحریم آنها نیستند. بسیار عجیب است که هیچیک از کشورهای مسلمان حتی قادر به تحریم کالاهای «نیمچه کشوری» چون دانمارک، که به پیامبر عظیم الشان اسلام ۹ اهانت کرده است، نیستند. و این، وجهی از پذیرش دوستی و ولایت کفار و مشرکین است که تعالیم قرآنی به شدت آن را نهی نموده است. «۲»

تجدیدکننده بنای کعبه

ابراهیم ۷ در سرزمین «اور»، در بین التّهرین می زیست. او با نمرود و نمرودیان، و البته، با بتها و با باورهای مشرکانه آنان به مبارزه برخاست. در این مبارزه، نمونه هایی بسیار زیبا و منحصر به فرد از توحیدگرایی و خلوص و ایمان و باور و عبودیت و دلدادگی به حضرت احدیت و دلسوزی برای انسان و انسانیت را به نمایش گذاشت، تا جایی که از سوی خدایش به عنوان اسوه عالمیان معرفی شد: قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؛ «برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکو است که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید.» «۱» او گام به گام و مرحله به مرحله، به اثبات وجود پروردگار یگانه عالمیان و باور خویش به وحدانیت او و فانی بودن همه قدرتها و دعوت مردم به توحید پرداخت. این روند در آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام شرح شده است، که اجمال آن چنین است: «چون شب تاریک نمودار شد، ستاره رخشانی دید، گفت: این پروردگار من است! پس چون آن ستاره غروب کرد و نابود شد، گفت: من چیزی را که نابود گردد به خدایی نخواهم گرفت. پس چون ماه تابان را دید، باز (برای هدایت قوم) گفت: این خدای من است! وقتی که آن هم نابود شد، ماه پرستان را متذکر ساخت که آن نیز خدا نباشد، و گفت: اگر خدای من مرا هدایت نکند همانا که من از گروه گمراهان عالم خواهم بود.» «۲» پس چون تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۰ خورشید درخشان را دید، باز برای ارشاد قوم خود گفت: این است خدای من! این از آن ستاره و ماه با عظمت تر است. چون آن نیز نابود گردید، گفت: ای گروه مشرکان، از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید از همه بیزارم. من با ایمان خاص، روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است و من هرگز با مشرکان موافق نخواهم بود.» ابراهیم ۷ پس از سرافراز برون آمدن از بسیاری آزمونهای دشوار و بعد از هجرت به فلسطین، مأمور شد تا همسرش و فرزند نوزادش را در سرزمینی خشک و لم یزرع رها کند و باز گردد، و او بدون ذره ای تردید به این دستور عمل کرد. «۱» و این، زمینه نمایش قدرت الهی و وفای به وعده هایش و اجابت دعاها ی ابراهیم ۷ شد. «۲» کلام الهی،

ابراهیم ۷ را به عنوان پدر موحدین معرفی نموده و به مسلمانان خطاب می کند که: ابراهیم پدر شماست (هُوَ اجْتَبَيْكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ اِبْرَاهِيمَ): تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۱ (او شما را به دین خود سرافراز کرده و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده- و این آیین اسلام- مانند آیین پدر شما ابراهیم خلیل است). «۱» همین کلام زیبا و متین، القای شادی و سرور بهجتی وصف ناشدنی را به قلب انسان در پی دارد، که خود را فرزند معنوی ابراهیم ۷ می بیند. و خود را مشمول همه دعا‌های ابراهیم می یابد که برای او امتیت و رزق و از همه بالاتر مصون بودن خود و فرزندانش از بت پرستی را از حضرت احدیت مسئلت نموده است. «۲» این شادی در عین حال که وظیفه‌ای سنگین را به عهده انسان می نهد، که باید خلف صالح پدر معنوی خویش، و فرمانبردار خداوند و موحد و دشمن بتها باشد، و چون او همه چیزش برای خدا باشد: قُلْ اَنْ نِّهْدِيَنَّ رَبِّ- ی الی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دیناً قی- مَا مِّلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ «بگو محققاً مرا خدا به راه راست هدایت کرده است به دین استوار و آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزّه بود. بگو همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من همه برای خداست که پروردگار جهان هاست.» «۳»

تجدیدبنای خانه

بیشتر گفتیم که، در طوفان نوح ۷، اگر چه ظاهراً خانه کعبه ویران شد، اما بنیان آن همچنان استوار و پابرجا و از چشم آدمیان مخفی بود. با تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۲ صدور فرمان الهی برای تجدیدبنای خانه، ابراهیم و اسماعیل به راهنمایی حضرت جبرئیل، زمین را حفر کردند و پایه‌های خانه را یافتند و آنگاه کعبه را بر همان پایه‌ها، و مطابق طرح الهی و راهنمایی جبرئیل ۷ تجدید بنا کردند. «۱» به مرور زمان، کعبه به عنوان معبدی شناخته شده و معروف و مکانی مقدّس و مورد احترام برای همه ادیان و جوامع درآمد. مرحوم علامه طباطبایی؛ در زمینه جایگاه کعبه در میان اقوام و ادیان پیشین آورده است: «خانه کعبه نزد تمام مردم و طوایف مختلف، بزرگ و مقدّس بوده است: هندیها آن را با دیده عظمت نگریسته، معتقد بودند که روح «سیوا» (که پیش آنان سؤمین «اقنوم» شمرده می شود) هنگامی که با زنش بلاد حجاز را می گشت در حجرالاسود حلول کرد. ستاره پرستان فرس و کلدانیها خانه کعبه را یکی از بیوت هفتگانه معظّم می دانستند (بیوت هفتگانه عبارتند از: کعبه، مارس در کوههای اصفهان، مندوسان در هند، نوبهار در بلخ، بیت غمدان در صنعا، کاوسان در فرغانه، و خانه‌ای در بالاترین قسمتهای چین). بعضی به واسطه قدمت و طول بقای آن می گفتند: خانه کعبه «زحل» می باشد. فارسیان نیز کعبه را احترام می نمودند، زیرا عقیده داشتند که روح هرمز در آن حلول کرده، بسا می شد که به عزم زیارت به آنجا مسافرت می کردند. یهودیان هم خانه کعبه را بزرگ می شمردند، و در آنجا خدا را مطابق دین ابراهیم ۷ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۳ پرستش می کردند. همچنین دو صورت از «مریم» و «مسیح» در آنجا بود که از آن استفاده می شود: نصاری نیز آنجا را مقدّس می دانستند.» «۱» آنچه از کعبه معظّمه ذکر شد، مقدمه و کلیاتی بود برای آشنایی مقدّماتی با این یگانه عنصر مقدّس مسلمانان، که تکمله‌ای بر آن در فصل بعد خواهد آمد، و البته هر چه گفته شود، در برابر آنچه هست و باید گفته شود، بسیار ناچیز خواهد بود. چو اندکی سر خُم را ز گل کنی خالی برآید از سر خُم، بو و صدهزار آثار اگر درآیم، کاثار او فروشُمرم شمار آن نتوان کرد، تا به روز شمار (دیوان شمس)

حج

بررسی و معرفی حج، بدون توجه به فضا و زمینه فکری و جهان بینی‌ای که آن را معرفی و واجب نموده است، راه به جایی نخواهد برد. به این ترتیب، برای تبیین حج و ویژگیها و پی آمدهای آن برای انسان، آشنایی اجمالی با جهان بینی توحیدی و تعالیم عالیه اسلام و آورنده وحی و رسول الهی ۹ ضرورت تامّ دارد. علی رغم این ضرورت، ضمن توصیه مطالعه جزئیات موضوعات در منابع

مرتبط، در این مجال، تنها به آن ویژگیهایی از اسلام که اولاً حج جلوه‌ای از آنهاست، و ثانیاً؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۴ سایر مکاتب فکری (و حتی مکاتب انسان‌ساخت) داعیه آنها را دارند، اشاره می‌شود. این ویژگیها در سه صفت «جهانی‌بودن»، «جاودانگی» و «جامعیت» خلاصه می‌شوند. به عبارت دیگر، سه ویژگی اصلی که غالب مکاتب فکری برای خود مطرح می‌کنند، جهانی‌بودن، جاودانگی و جامعیتشان می‌باشد، که در واقع به قابل اجرا بودن آراء مکتب خویش در همه مکانها، برای همه زمانها و در همه زمینه‌های زندگی انسان اشاره دارند. اسلام نیز، به انحاء مختلف به این سه ویژگی برای خویش اشاره می‌کند، که ذکر اجمالی آنها عبارتند از: جهانی بودن حج: در ابتدا تذکر این نکته ضروری است که تعبیری چون «جهان‌شمولی»، «جهانی شدن» و «جهانی‌سازی» نیز وجود دارند که ممکن است با «جهانی‌بودن» به معنای نظریه یا موضوعی که برای همه آدمیان در همه نقاط جهان موضوعیت دارد، خلط شوند، و لذا در استفاده از آنها باید به معنا و تمایزات آنها توجه کرد. «۱» تفکر و تعالیم اسلامی، جهانی‌بودن خویش را اعلام و نمونه‌ها و دلایلی را برای اثبات آن ذکر می‌کند. اولین دلیل تکیه‌اش بر فطرت واحد انسانهاست و آن توحید است. قرآن برای عالمیان نازل شده است. «۲» پیامبرش ص نیز جهانی است. «۳» و کعبه، مرکز توجه مسلمانان، برای هدایت جهانیان مقرر شده است. کعبه و حج، یکی از اصلی‌ترین دلایل جهانی‌بودن اسلام هستند. به بیان دیگر، از ادله جهانی‌بودن «۴» اسلام، حج است. کعبه اولین خانه برای تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۵ عبادت است، خانه‌ای برای هدایت عالمیان است، جلوه و نمایش توحید است، و بالاخره ویژگی خاصی را دارا است که در هیچ یک از آداب و عبادات مسلمین نیست، و آن گردآمدن مسلمانان از اقطار عالم برای انجام مناسک (در زمانی خاص) است. جاودانگی حج: جاودانگی اسلام ویژگی دیگر اسلام است که با ختم نبوت به حضرت ختمی مرتبت، با نزول قرآن مجید که ذکر و عامل هدایت عالمیان تا قیامت است و با حج به عنوان فریضه‌ای برای همیشه تاریخ، بر آن تأکید شده است. امّا آنچه در مورد جاودانگی حج قابل ذکر است، همان نکاتی است در مورد جاودانگی اسلام و پیامبر اسلام و قرآن کریم می‌توان از آنها سخن گفت. به بیان دیگر، جایگاه حج در تعالیم اسلام و در میان مسلمانان و نتایج مترتب بر آن، آن را جاودانه نموده‌اند. جامعیت حج: امّا در مورد جامعیت حج، توجه به نکاتی ضرورت دارد. تعالیم اسلام با توجه و عنایت به همه موضوعات مطرح در همه قلمروهای حیات انسان، جامعیتی را برای خویش معرفی و ایجاد می‌کند، که آن را به صورت نمونه‌ای بی‌بدیل ظاهر می‌سازد. این جامعیت در حج نیز نمودهایی دارد، که اصلی‌ترین آنها در برداشتن سایر ارکان اسلام است. حج، خود یکی از ارکان اسلام است، چنانچه امام محمدباقر ۷ می‌فرماید: «بنای اسلام روی پنج چیز است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.» «۱» چهار رکن دیگر: نماز، زکات (انفاق)، روزه (به صورت کفاره تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۶ یا جایگزین) و ولایت (نیز که جای خود دارد) در حج وجود دارند. «۱» امام سجاد به هنگام معرفی خویش، در مجلس ملعون دوعالم، یزید، می‌فرماید: «من فرزند «مکه» و «منی» هستم و من فرزند «زمزم» و «صفا» هستم»، «۲» که همه اینها حکایت از معنا داشتن و معنوی بودن این مکانها و این عناصر است. و به ارتباط ناگسستنی آداب و مناسک حج با امر ولایت اشاره دارد، و بر این موضوع تأکید دارد که برای دوام و بقای این مناسک، فرزندی راستین باید تا اقامه حج ابراهیمی کند، و این فرزند، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۷ کسی جز پیامبران ۷ و به ویژه پیامبر اسلام ۹ و فرزندان معصوم ایشان نیستند. سخن در این است که همه این شعائر و نشانه‌های الهی و این پرچمهای اسلام، دارای معانی روحانی و الهی هستند که اشاره اصلی این معانی به آزادگانی است که به عنوان انسان کامل و اسوه حسنه و اسلام مجسم و پیرو حقیقی توحید ابراهیمی شناخته می‌شوند. حج، نشانه اسلام: «و از میان بندگان خود کسانی را برگزید تا صلاهی دعوت او شنیدند و اجابت کردند و سخن حق تصدیق نمودند و در آنجا پای نهادند که پیامبران شع گام نهاده بودند و به آن فرشتگان همانند شدند که گرد عرشش طواف می‌کنند و در این سودا که سرمایه‌شان عبادت اوست، سود فراوان حاصل کردند تا به میعاد آمرزش او دست یابند بر یکدیگر پیشی جستند. خداوند، سبحانه و تعالی، حج را نشانه و علامت اسلام قرار داد و کعبه را پناهگاه پناهندگان و حج را فریضتی واجب ساخت و حقش را واجب گردانید که حج را بر شما مقرر

فرموده. «۱» و مطابق فرموده امام سجاد ۷ حج را بر مسلمانان حقی است: «حَقَّ حَجِّ بر تو این است: دانستن این که راهی است به سمت پروردگارت و فرار کردن از گناهانت به سوی او، و قبول نمودن توبهات و ادا نمودن واجبی که خداوند عزوجل واجب نموده بر تو.» «۲» به این ترتیب، حج یکی از اصلی ترین نشانه های آشکار یا آشکارترین نشانه اسلام است. بسیاری از عبادات و باورها و اعمال اسلامی ممکن است در درون و در خفا و خلوت انجام شوند. بسیاری از تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۸ آنها در مکانی محدود و یا در هر جایی امکان ظهور دارند. برای بسیاری زمانی خاص تعیین نشده است. بسیاری عبادات و اعمال را می توان در گروه های محدود و متفرق انجام داد. اما حج عبادتی است که در زمانی مشخص، در مکانی معین و با حضور همه مسلمانانی که استطاعت دارند برگزار می گردد و به این ترتیب به صورت نشانه ای جامع و کامل و بارز برای اسلام ظهور می کند. علاوه بر آن، حج علاوه بر همه ابعاد ظاهری، دارای معنا و باطنی است. همه اجزای حج، جلوه و نمادی از حقایق معنوی در عالم خاک هستند و خلاصه، حج که مرور خلاصه تاریخ اولاد آدم است، نشانه ای برای شناخت خدای عالمیان و اظهار بندگی در مقابل او نیز هست. حج، جلوه معاد: حج یکی از نمادها و جلوه های بارز معاد است. اهم عناوین موضوعاتی که حج را به مثابه نمادی از معاد جلوه گر می نمایند عبارتند از: حضور یافتن انسانها در محلهایی که بر اثر خوف و فرع به بی خوابی و اضطراب و نگرانی مبتلا می شوند، ترک پوشاک و مظاهر زندگی مادی و عدم امکان تفاخر و مشغول شدن به دنیا، عاری شدن از زینتها و زیورهای دنیایی، فرار از غیر خدا و حرکت به سوی خدا، تفرّد مردم از جمع در عین حضور در میان امت اسلام، پوشیدن لباسی شبیه کفن، خشوع و فروتنی و تذلل در مقابل خداوند تبارک و تعالی، اعتراف به گناهان، احساس امتیّت در برابر مردم در عین ترس از خدا، و در امان بودن از تجاوز و جدال و تحقیر و هر گونه آزار از سوی دیگران. «۱» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۹ به این ترتیب، حج به عنوان اصلی ترین عبادت و مناسک جمعی مسلمانان که ویژگیهای ثابت و لایتغیری برای آن ذکر شده است همراه و همزاد اسلام بوده و تفکیک آن از اسلام ناممکن است. علاوه بر آن، این آیین الهی و توحیدی واجد و در بردارنده سایر ارکان اسلام نیز می باشد. و در کنار همه اینها «این حکمت باری تعالی و گواه صدق ابراهیم خلیل الرحمن» «۱» است که شوق دیدار آن دیار در هر نقطه دوردست دامنگیر مردم است و هر سختی و مشقّتی که در آن راه نصیب شود، سهل و آسان می نماید. «۲» در بیابان، گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش - ها گر کند خار مغیلان، غم مخور

قبل از سفر

برای مسافر همواره «مبدأ»، «مقصد» و «مسیر» سفر مطرح است. مقصد می تواند مکان باشد، و می تواند مرحله ای از زندگی باشد، می تواند مقطعی از زمان باشد، می تواند زیارت باشد، می تواند آموختن باشد و می تواند تجارت و کار و تفریح و هر فعالیت دیگری باشد. اما برای سفر حج، عمده ترین و اصلی ترین مقصد «امثال امر الهی»، پاسخ به «دعوت ابراهیم ۷» یا «عبادت» است. در عین حال، ممکن است برخی مقاصد دیگر نیز برای این سفر فرض شود، که برخی در قالب همان مقصد اصلی تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۰ قابل تعریف هستند، و برخی دیگر، بستگی به نیت انسان دارند که از حوزه بحث حاضر خارج اند. چنان که پیامبر خدا ص فرموده اند: «زمانی خواهد آمد که حج پادشاهان تفریح، حج توانگران سوداگری و حج تهیدستان گدایی است.» «۱» در سفر حج (از نظر ظاهری) سفر به مکانی خاصّ در زمانی مشخصّ (و لزوم حضور در مکانهایی معلوم در زمانهایی تعیین شده) ضرورت اولیّه است. مضاف بر آن، استحاله روحی انسان نیز مقصد است. مطابق عرف همه سفرها، آرزوی سلامتی مسافر مطرح است، اما پیش و بیش از آن، وصول به سایر مقاصد، به ویژه قبولی اعمال، مدنظر است، از این رو برای این سفر، جدای از زمینه سازیهای سایر سفرها، آدابی خاصّ نیز توصیه شده است که برخی از آن عبارتند از: هزینه سفر باید حلال باشد، زیرا مال حرام بلیه ای است که سوزنده و نابود کننده همه صفات انسانی می باشد. در خبر است که در روز عاشورا، هنگامی که حضرت اباعبدالله در مقابل لشگریان یزید قرار

می‌گیرد، در علت بی‌توجهی آنها به سخنان حقّ فرزند پیامبر و در تبیین ریشه و علت ارتکاب جنایتی که به آن دست یازیده‌اند، می‌فرماید: «مِلَّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ»؛ «شکمهای شما از حرام پر شده که خدا این چنین بر دلهای شما مهر زده است.» (۲) ملاحظه می‌شود که مال حرام، علاوه بر همه معایب و تبعات منفی که دارد، سبب کوری چشم دل و ناشنوا شدن گوش جان برای شنیدن و پذیرش حقّ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۱ می‌گردد، و اینها همان ادراکاتی هستند که در مناسک حجّ مورد نیاز حج گزار هستند. به عبارتی، در سفر حج، علاوه بر نیاز به همه تجهیزات که برای هر عبادت و هر سفر و هر وظیفه‌ای ضرورت دارند، چشم دل و قابلیت و صلاحیت و اهلیت داشتن برای درک معانی نیز ضرورت دارد که یکی از مهمترین زمینه‌های آن، حلال بودن مال و احتراز از حرام است. طلب حلالیت از دیگران، که این تأکیدی است به اهمیت خلق الله به عنوان عیال الله که بدون رضایت آنان، و در حالی که حقّی بر ذمه انسان داشته باشند، حجّ با اشکال مواجه است. انجام وصیت، یعنی آماده بودن برای مرگ، و این یعنی دل کندن از دنیا، به امید ماندن در جوار خانه او، یا، نه، اعلام بی‌ترسی از مردن. و از آن بالاتر، آگاهی به این موضوع و اعلام آن که: «مرگ» آغاز «بیداری» است. نقل است که قبل از سفر حج، باید همه کارها را به خداوند واگذار کرد و بیش از همیشه، تسلیم قضا و فرمان و تقدیر او شد، و با رفاه و آسایش وداع کرد و بر خود و بر نیروی خویش و بر مال و یاران خود تکیه نکرد. باید آداب سفر الهی حج را آموخت و به کار بست و همه صفات پسندیده مناسب سفر و مراوده با دیگران از جمله ادب و تحمّل و صبر و شکر و شفقت و سخاوت و ایثار را مدّ نظر قرار داد. باید از معاصی و گناهان صادقانه توبه کرد و آماده حضور در سرزمین وحی شد. (۱) تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۲ رعایت آداب سفر: در حین سفر نیز، رعایت آدابی ضرورت دارد که اهمّ آنهاست احترام به حاجیان و عمره گزاران که امام باقر ۷ فرموده: «حاجیان و عمره گزاران را محترم بدانید که این کار بر شما لازم است.» (۱) و این را باید از قبل تمرین کرد، که امام صادق فرموده است: «خویشتن را آماده ساز تا با هر کس همراه می‌شوی، همنشینی خوب و خوش اخلاق باشی، زبانت را نگه‌دار و خشم را فرو نشان، کار بیهوده و بی‌فایده کم کن، عفو و بخشش را برای دیگران بگستران و سخی و گشاده‌دست باش.» (۲) «حقّ حجّ بر تو این است: دانستن این که راهی است به سمت پروردگارت و فرار کردن از گناهانت به سوی او، و قبول نمودن توبهات و ادا نمودن واجبی که خداوند عزّوجلّ واجب نموده بر تو.» (امام سجّاد ۷) (۳) تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۳

اجزاء: مکانها و عینیات

اشاره

ان- ما امرت ان اعبد رب هذه البلده الذی حرّمها وله کلّ شیء؛ «من مأمورم که منحصرأً خدای این شهر (مکه معظمه) را که بیت‌الحرامش قرار داده پرستش کنم که آن خدا مالک همه چیز عالم است.» (نمل: ۹۱)

درآمد

مراد از «اجزاء» در اینجا، اجزاء کالبدی و مادی مکانهایی است که حاجیان یا اعمالشان به نحوی با آنها مرتبط هستند. ذکر این اجزاء و آشنایی با ویژگیها و مختصات برخی معانی آنها، از آن جهت اهمیت دارد که اولاً روند و توالی و سلسله‌مراتب مناسک روشن تر می‌شود. ثانیاً آشنایی با این مکانها که «ظرف» یک سری اعمال و مناسک روحانی و معنوی و عبادی و جمعی هستند، ضرورتی است که می‌تواند برخی حکمتهای اعمال و مناسک را روشن نماید. طبیعی است که ذکر همه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۴ موضوعات مربوط به هر یک از اجزاء و عناصر، هر کدام پژوهشهای مستقلی را طلب می‌کند، که از حوصله این وجیزه خارج

است، و در اینجا تنها از باب آشنایی و زمینه‌سازی مباحث بعد به ذکر مختصر نکاتی بسنده می‌گردد.

زمان حج

زمان حج، ماه «حرام»: «ذی‌الحجه»، بین دو ماه حرام دیگر، «ذی‌القعدة» و «محرم‌الحرام». ماههای حرام یا ماههای امن، ماههایی که امتیت و حرمتشان مورد تأیید اسلام نیز هست. ماههایی که طی آنها، حتی عرب جاهلی شمشیرها را به زمین می‌نهاد، و «صلح» و «آرامش»، به انسانها فرصت تفکر می‌داد، تا برای زیستن و برای تعریف روابط خویش، به چیزی جز شمشیر نیز بیندیشند. و دنیای امروز، در کنار همه روزها و هفته‌هایی که برای همه چیز دارد، نه تنها سه ماه متوالی (و چهار ماه در سال)، که حتی یک روز «صلح» و یک روز بدون جنگ ندارد. «۱» امّا ماههای حرام (یعنی چهار ماه ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم‌الحرام و رجب‌المرجب) یکی از زیباترین افتخارات مسلمانان است که طی آنها جملگی موجودات باید در صلح و امتیت و آرامش باشند، «۲» و نه تنها سخن از صلح است، که جنگ نیز (مگر دفاع و مقابله با تجاوز) تعطیل و حرام است. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۵ روز اصلی حج: عید اضحی، دهم ماه، و ۱۰: عدد کامل و کامل‌کننده است. طبق نصّ قرآن کریم، عدد «۱۰» عدد کامل است، «۱» و نه تنها عدد کامل است که کامل‌کننده نیز هست. «۲» علاوه بر آن، هم خداوند تبارک و تعالی به مصداقی از آن قسم یاد فرموده، «۳» و هم این که اعداد مبارکی چون «۴۰» «۴» و «۷۰۰» «۵» و «۱۰۰۰»، «۶» مضارب عدد «۱۰» هستند. «۷» عید اضحی، روز پیروزی انسان بر شیطان، روز جبران مافات. روزی است که فرزند آدم، ۷ ابراهیم، ۷ انتقام پدر خویش را از شیطان گرفت و با اجرای فرمان الهی (و اقدام در قربانی کردن فرزند) و با سیطره بر اغوا و وسوسه شیطان و راندن او، شادی هزاران ساله شیطان را که در نتیجه موفقیت در اغوای آدم ۷ و همسرش، ۳ به دست آورده بود، به درد و غم و اندوه و شکست تبدیل کرد. یکی از مصادیق بارز نشان‌دهنده ارزش زمان و به ویژه زمان حج، تقارن آن با میقات چهل‌شبه موسی ۷ است «۸» که از ابتدای ذی‌القعدة تا دهم ذی‌الحجه بوده است. طی همین مدت است که موسی ۷ تجلّی حقّ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۶ را مشاهده می‌کند «۱» و فرامین و الواح را از خداوند دریافت می‌کند. «۲»

میقات

میقاتها نقاط (یا مکانهایی) هستند که حج‌کنندگان و عمره‌گزاران، که به قصد حج یا عمره می‌خواهند وارد حرم شوند، با حضور در این نقاط، اولین عمل واجب خود، یعنی احرام، را انجام می‌دهند، و در آنها با ادای اعمالی خاص، فرمان الهی را گردن می‌نهند و لَبَّیک می‌گویند. امّا میقات کسانی که از جهات و سرزمینهای مختلف به سمت مکه مکرمه و حرم می‌آیند، متفاوت است. این میقاتها عبارتند از: - مسجد شجره (یا ذوالحلیفه)، که میقات کسانی است که از مدینه منوره (و سمت شمال مکه) به قصد زیارت عازم هستند. اهمیت این میقات، به دلیل سابقه تاریخی آن است، که شخص پیامبر اکرم و ائمه معصومین از آنجا به کسوت احرام درآمده و لبّیک گفته‌اند. در خبر است که پیامبر، در سفر معراج، این نقطه را به صورت مکانی نورانی، از آسمان، مشاهده کرده‌اند. نبی مکرم اسلام در شب معراج برای حضور در محضر الهی و ورود به حریم کبریا در محاذات مسجد شجره مُحَرَّم شد. به این ترتیب که هنگامی که «محاذی مسجد شجره قرار گرفت ندا داده شد یا محمد، گفت لبّیک. به او فرمود آیا تو را در یتیمی مأوی و پناه ندادم، و ... هدایت نکردم؟ رسول خداص گفت: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.» «۳» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۷ - مسجد جُحْفَه (در نزدیکی بندر جدّه) برای اهل مغرب و شام و مصر و آنان که از این جهت به مکه می‌آیند. - میقات کوه یَلَمْلَم، برای اهل یمن، و کسانی که از آن مناطق عبور می‌کنند. میقات «ق- رُنُ الْمُنَازِل» میقات اهل طائف است و کسانی که از آنجا عبور می‌کنند. - میقات «عقیق» برای اهل نجد و عراق و کسانی است که از آنجا عبور می‌کنند. علاوه بر اینها،

قابل ذکر است که میقات کسی که منزلش بین میقاتها یا نزدیکتر از میقات به حرم باشد، خانه او است. میقات حج تمتع مکه مکرمه است. میقات عمره کسانی که در مکه‌اند، اذنی‌الحل (نقطه خروج از حرم) است که مواضع برتر آن حُدَیبیّه، جِعْرانَه و تَنْعیم هستند. «۱» در لغت آمده است: میقات یعنی: «وقت و هنگام کار، هنگام، وقت محدود و عده داده‌شده، در اصل لغت به معنی وقت محدود است. و بر سبیل استعاره به معنی مکان استعمال شده.» «۲» میقات در عین حالی که به زمان اطلاق می‌شود، به دلیل لزوم ایجاد ارتباط بین زمان و مکان، یا وقوع زمان در مکانی خاص، به معنای مکان نیز به کار می‌رود. موسی ۷ چهل شب به میقات فراخوانده می‌شود و حاجی در لحظه میقات که مصادف با لحظه نیت و محرم شدن است، وارد مناسک حج می‌شود. اما این «لحظه» در هر مکانی اتفاق نمی‌افتد، «مکانی» خاص باید، تا قابلیت درک و تجلّی بخشیدن به این زمان را داشته باشد، و آن «میقات» است. و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۸ به این ترتیب، میقات یعنی وحدت مکان و زمان. اما میقات در حج چیست؟ میقات زمان خاصی است که در مکانهایی تعیین شده و مشخص با نیت حاجی و محرم شدن او متجلی می‌شود و ظهور می‌یابد. میقات «مکانی» است که در «زمان» اراده ورود به «حرم» باید در آن احرام بست، تا حرمت «حرم» که حریم کعبه و مسجدالحرام است، و حرمت مناسک که به زمانی خاص ختم می‌شود، محفوظ بماند. در میقات باید احرام بست تا صلاحیت و اهلیت جسم انسان برای ورود به حریم حرم، و صلاحیت و اهلیت «روح» او برای ورود به جرگه بندگان حضرت حق، احراز و تحصیل شود. و چرا، «زمان» نام «مکان» گرفته، و یا چرا «مکان» به «زمان» اطلاق شده است؟ شاید این نکته تأکیدی باشد بر وحدت همه موجودات، وحدت هستی و وحدت همه اعمال حج. یا شاید به معنای برداشته شدن قیود زمان و مکان از لحظه اتصال، یا آغاز «زمان» (یا طول) حج، از «مکان» محرم شدن است از «میقات». لحظه پیوستن انسان (فرد) به انسانیت (امت) و حرکت جمعی به سمت نقطه عروج، به سمت کعبه. حج مرور تاریخ بشریت، و یادآوری و تذکر همه انبیاء: از آدم تا نوح، ابراهیم، عیسی، موسی و تا خاتم النبیین است. در میقات، حاجی، در ظاهر و در باطن خود تحولاتی را پدید می‌آورد، و یا به عبارتی این تحولات به وجود می‌آیند. اولین تحول، به کنار نهادن هویت فردی خویش و مستحیل کردن آن در هویت جمعی و الهی امت اسلامی است. او همه نشانه‌های دنیوی و تشخص فردی را به کناری می‌نهد و از خود دور می‌کند و خویش را به مثابه عضوی از یک تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۴۹ مجموعه و جزیی از یک کلّ عظیم در خلق خدا ظاهر می‌سازد. دیگر آن که با ترک لباسهای معمول - که علاوه بر تشخص و احراز هویتش، او را از برهنگی مصون می‌دارند - دو تکه پارچه سفید را در بر می‌کند. او با این لباس، در عین حالی که از نظر دیگران پوشیده است، به جهت وضعیتی غیرعادی خود، احساس عریانی می‌کند، و به همین جهت، شرم برهنه‌بودن را با خود دارد. لباس احرام، علاوه بر همه معانی و حسناش، به خصوص در دنیای معاصر عامل تمایز مسلمانان از جهانیان و نشانه وحدت امت اسلامی است. این لباس جلوه بارزی از هویت اسلامی و اعتقادی و دینی مسلمانان است. اهمیت این لباس وقتی بیشتر خود را می‌نمایاند، که حاجیان از لباس احرام خارج می‌شوند. اولاً، کثرتی در میانشان ظاهر می‌شود، و ثانیاً، در عین حالی که بسیاری از آنان لباس بومی و محلی خود را (که به هر حال لباسی ملی است) در بر می‌کنند برخی دیگر، متأسفانه، لباسهای ملی و محلی خویش را از دست داده و به هیئت غریبان درآمده‌اند، که لباس غربی عموماً در عین حالی که بدن را می‌پوشاند، عریانی (حجم بدن) را مستور نمی‌دارد. و به همین شیوه است که در بسیاری موارد، در عین پوشیدگی ظاهری و استتار بدن با پارچه، وقیحانه‌ترین و زشت‌ترین نمونه‌های عریانی به نمایش گذاشته می‌شود. این خاصیت لباس غربی است که در عین حالی که وجود لباس چسبیده به تن، کاملاً احساس می‌شود، این لباس تنها پوست و سطح را می‌پوشاند، اما انسان را از عریانی نمی‌رهاند، که حتی فراتر از آن، عریانی او را تشدید می‌کند (که البته تمرکز بر غرائز و زندگی مادی چنین اقتضایی نیز دارد) و این به عکس لباس مسلمانان (در گذشته) است که موقّرانه، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۰ متین، مؤدّبانه و پوشاننده عریانی (سطحی و حجمی) انسان بوده است. در میقات باید هر چیزی که نشانه تشخص و میت است به دور ریخته شود. تنها یک چیز باقی می‌ماند: وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ «و

زنده ابدی ذات خدای منعم با جلال و عظمت است.» «۱» همچون «قیامت»، و مگر نه این که در حدیث قدسی آمده است: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»؛ «خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید»، «۲» جمع مؤمنان به عنوان «وجه» او و خلیفه او که به سوی خانه او می‌روند، یگانه جلوه‌ای هستند که اجازه نمایش خود را دارند. و معاذالله، که مراد از «وجه» او صورت جسمانی باشد، بلکه مراد مرتبه‌ای از صفاتی از اوست که با نفخه‌ای الهی به او دمیده شده است: حیات، علم، قدرت، اراده، بینایی، شنوایی و کلام. اینها اسماء و صفات هفت گانه الهی یعنی «حی، علیم، قادر، مرید، بصیر، سمیع و متکلم» اند. و به این ترتیب است که هویت انسان کامل، مأخوذ از هویت حق است، و هر صفت و اسمی از اسماء حق با صفتی از انسان (کامل) متناظر است. و آدمیان نیز جملگی باید «انسان کامل» را الگوی خود قرار داده و در جهت تشبّه به او کوشا باشند.

حَرَم

مقصود از حرم، محدوده‌ای است پیرامون کعبه شریف و مکه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۱ مکرّمه، که از نظر هندسی شکلی نامنظم دارد. «۱» حدّ حرم عبارت از حدود و مرزی که بدون احرام نمی‌توان به آن داخل شد، و نقاط اصلی آن عبارت‌اند از: مسجد «تنعیم» از سمت شمال که به سمت مدینه منوره است و فاصله آن تا مسجدالحرام حدود شش کیلومتر است. «جعرانه» از جهت شرق که به سمت طائف قرار دارد. حدّ حرم از سمت جنوب محلّ «اضاءه‌لبن» است که به سمت یمن و در فاصله دوازده کیلومتری از مسجدالحرام قرار دارد. منطقه «حدیبیه» نیز حدّ حرم از سوی غرب می‌باشد. ورود در حرم و زیستن و کار و فعالیت در آن، ویژگیها و آداب و شرایطی خاصّ دارد، که اهمّ و جوهره آنها امتیّت همه موجودات و مخلوقات الهی، صلح و دوستی، توحید و خداپرستی و براءت از شرک است، که برخی از آنان در شرایط احرام نیز به دقّت شرح شده و لازم‌الرعايه‌اند.

مکه مکرّمه

مکه مکرّمه شهری است واقع در محدوده حرم الهی که در بر دارنده مسجدالحرام و کعبه معظّمه است. شهری است که مطابق حسابگریهای ظاهری و مادی و کمی، نه احتمال شهر شدنش بوده و نه این که تأسیس شهری در آن مکان توجیه داشته است. اما اراده الهی که به صورت دعای ابراهیم ۷ ظاهر می‌شود، «۲» آن محیط تفتیده خشک و بی‌آب و لم‌یزرع را شهری می‌کند که مادر همه شهرهای جهان تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۲ می‌گردد. در آیه ۱۲۶ سوره بقره، ابراهیم ۷ به این ترتیب دعا می‌کند که: خدایا اینجا را شهر قرار بده (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا) و آن را امن «۱» (نیز) قرار ده (آمِنًا) و اهل آن را با انواع روزیها بهره‌مند ساز (وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ) کسانی که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده‌اند (مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ). در جایی دیگر، گویا ابراهیم ۷ شهر شدن آن مکان را به چشم دل می‌بیند، و ادعیه‌اش در مورد مکه به ترتیبی دیگر، بیان می‌شود: خدایا این شهر را امتیّت ببخش (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا) و من و فرزندانم را از پرستش بتهاء دور بدار (وَاجْعَلْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ). «۲» همچنین دعا می‌کند که: «دلهای مردمان را به سوی آنان متمایل گرداند (فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) و به انواع ثمرات آنها را روزی ده (وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ). «۳» با عنایت به این که آیاتی از کلام الهی «۴» مکه را «أُمُّ الْقُرَى» می‌نامد، می‌توان این نتیجه را گرفت که شهرهای مسلمانان باید به گونه‌ای، با شهر مکه و با ویژگیهای آن (توحید و امتیّت و روزی الهی و فقدان بت‌پرستی) رابطه برقرار کنند، و از آن الهام بگیرند. علاوه بر آن، این ویژگی عامی برای همه عالم خواهد بود که چون زمین کعبه اولین نقطه‌ای است که ظاهر شده است، سایر سرزمینها و شهرها بعد از آن ظاهر شده و در واقع به عنوان نسل زمین کعبه، در خود عمل می‌کنند. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۳ همچنان که امام صادق ۷ می‌فرماید: «خداوند از هر چیز، چیزی را برگزید، و از زمین، جایگاه کعبه را اختیار کرد»، «۱» قرآن کریم نیز، همچنان که روح انسان و کعبه را به خویش منتسب می‌داند، سرزمین حرم (مکه) را نیز به خویش

منسوب می‌فرماید: «إِنْ - مَا أَمَرْتُ أَنْ أُعْبَدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ؛ «من مأمورم که منحصرأً خدای این شهر (مکه) معظّمه را که بیت‌الحرامش قرار داده پرستش کنم که آن خدا مالک همه چیز عالم است»، «۲» و به این ترتیب ارزش و بزرگی و حرمت آن را متذکر می‌شود. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که مکه، عظمت و شایستگی مورد قسم الهی واقع شدن را به دلیل حضور پیامبر ۹ در خویش یافته است. چنانچه کلام الهی به این موضوع اشاره می‌کند: لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ؛ «سوگند به این شهر (مکه مکرمه) یاد نکنم و حال آن که تو در این شهر منزل داری.» «۳»

مسجدالحرام

مسجدالحرام، مسجدی است که مرکز آن کعبه شریف است و مسجد در پیرامون کعبه قرار گرفته و شکل‌گیری و توسعه‌ها و ساختمان‌ش که به ویژه پس از ظهور اسلام با جدّیت و علاقه مسلمانان پی‌گیری شده است، در کتب تاریخ و اسناد و مدارک دیگر مسطور تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۴ است. در اینجا بدون ورود به در آن مباحث که از حوصله این مختصر خارج است، تنها به ذکر این نکته بسنده می‌گردد که امروزه مجموعه کعبه شریف، مسجدالحرام، صفا، مروه و مسعی (فاصله صفا و مروه و مسیر سعی)، به صورت ساختمانی واحد (در دو طبقه) درآمده است که به همراه محوطه باز پیرامونی خویش پذیرای حجّاج و عمره‌گزاران هستند. «۱» مطابق گزارشها و اخبار موجود، طول مسجدالحرام در سده چهارم هجری قمری، ۴۰۰ ذراع و عرض آن ۳۰۰ ذراع بوده است. «۲» ابن بطوطه نیز که در نیمه اول قرن هشتم هجری قمری به مکه مشرف شده، طول مسجدالحرام را ۴۰۰ ذراع، و عرض آن را تقریباً به همین مقدار می‌داند. «۳»

کعبه معظّمه

کعبه شریف، اصلی‌ترین جزء، و در واقع جزو اصلی حجّ و حرم و مسجدالحرام و مکه مکرمه است که جملگی مناسک حجّ و حتّی اعمال و عبادات مسلمین به نحوی با آن مربوط است. کعبه، قبله است و مطاف و مرکز توجّه و جهت عبادت و مرکز عالم و حرم امن و خانه‌ای که به «خانه خدا: بیت‌الله» معروف است. انسان، در کنار کعبه، خانه خدا، خانه مردم، خانه خود، وطن خویش، احساس آرامش و تعلق و توطّن می‌کند. اینجا موطن اوست و به همین جهت است که علی‌رغم این که ظاهراً مسافر است، می‌تواند (و نه «باید») نماز را شکسته بخواند. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۵ مروری بر تاریخ کعبه، یادآور زندگی با برکت آدم، ابراهیم، هاجر، اسماعیل، محمد و علی و جملگی بندگان مخلص صاحب‌خانه و عزیزان حقیقی است، و یادآور حسین ۷، کسی که در ظاهر حجّ را نیمه‌تمام گذاشت. برای چه؟ تا حرمت خانه خدا را حفظ کند. همه آن بندگان مخلص، برای خداوند و به فرمان خدا کار کردند. و هر که برای خدا کار و زندگی کند عزیز خواهد شد. تمایل به توضیح اجمالی چگونگی عبودیت این بندگان برگزیده الهی، چنان بود که ابتدا در صدد ارائه فهرست گونه‌ای از زندگی آنان بودم، اما معلوم شد، که ذکر آن در این مختصر ممکن نیست، از این رو ضمن ارجاع خوانندگان به کتب تاریخ، به ذکر برخی ویژگیهای ظاهری و باطنی کعبه بسنده می‌شود.

برخی ویژگیهای ظاهری کعبه معظّمه

برای ساختمان و ظاهر کعبه، ویژگیهایی قابل شمارش هستند که بعضی از اصلی‌ترین آنها به اختصار عبارتند از: شکل و ابعاد کعبه: شکل کعبه، چنانچه از نام شریفش پیداست، در نگاه اول مکعب با سطحی مربع شکل به نظر می‌رسد. اما مراجعه به اسناد، ابعاد آن را ۲۵ * ۲۲ * ۲۷ ذراع (هر ذراع معادل حدود ۳/۴۹ سانتی‌متر) بیان می‌کند. بنابراین، کعبه شریف از نظر هندسی، به شکل مکعب مستطیل، با قاعده مستطیل به ابعاد ۲۵ * ۲۲ ذراع و ارتفاع ۲۷ ذراع می‌باشد. «۱» گوشه‌ها یا ارکان کعبه به سمت جهات اربعه (رکن

تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۶ حجرالاسود به سمت شرق، رکن شامی به سمت شمال، رکن مغربی به سمت غرب و رکن یمانی به سمت جنوب) هستند. و در نتیجه چهار وجه آن به سمت جهات فرعی (شمال شرق، شمال غرب، جنوب غرب و جنوب شرق) قرار دارد. اجزاء و عناصر اصلی کعبه: کعبه شریف، علیرغم کوچکی و ساده بودنش، دارای جزئیات و عناصر فراوانی است. به عبارت بهتر، هر جزء و هر قسمت این ساختمان بسیار ساده، نام و ویژگیها و معانی خاصی را در خود نهفته و نزد مسلمانان جایگاه و ارزش والا و پرمعنایی دارند. حجرالاسود: حجرالاسود (که به معنای سنگ سیاه است) سنگی سیاه‌رنگ، در قابی از نقره است، که در رکنی به همین نام (و در ارتفاع ۱/۱ متری از سطح مسجدالحرام) قرار دارد و استلام و بوسیدن آن ثواب دارد و توصیه شده است. برای این سنگ ویژگیهایی را برمی‌شمارند، از جمله این که سنگی آسمانی یا سنگی بهشتی است که در کوه ابوقبیس نگهداری می‌شده تا موقع تجدید بنای کعبه، که کوه این امانت را به ابراهیم مسترد می‌دارد تا در مکان خود نصب شود. این سنگ را پیامبر خدا «دست راست خداوند» در زمین برای میثاق و مصافحه نامیده است، «۱» که حاجیان با استلام آن، در واقع، با خداوند بیعت می‌کنند. «۲» به این ترتیب، حجرالاسود وسیله مصافحه انسان و بیعت او با حضرت حق می‌باشد. فراتر از آن، این که، مطابق سخن مولی‌الموحدین، این تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۷ سنگ به مثابه انسانی با حواس بشری تلقی می‌گردد. «۱» در مورد بیعت و مفهوم آن قابل ذکر است که: - نکته بسیار مهم، در توضیح بیعت و مفهوم رایج آن در گذشته، آن است که «چون دست بیعت، در دست کسی قرار می‌گرفت، از بیعت‌های پیشین آزاد می‌شد»، «۲» و آغاز طواف که با بیعت با خداوند آغاز می‌شود، اگر آگاهانه باشد مقدمه چه تحولی در زندگی انسان خواهد شد؟ موجی از انسانها، امت اسلامی، همگی، از سایر پیمانها و به خصوص از پیمانهایی که با شیطان بسته‌اند، از پیمانهایی با دنیا که به آنها تحمیل شده است، و از پیمانهایی که با سران زور و زر و شرکتهای چندملیتی بسته و پیرو مد و مصرف‌کننده و دلایل آن بوده‌اند، آزاد می‌شوند. با حق پیمان می‌بندند و آزاد و رها می‌گردند. به عبودیت حق می‌رسند، که هم پاسخگویی به هدف خلقت است و هم اوج آزادی. - روزگاری، آدمیان برای بقا و برای آسوده زیستن و برای آسودگی از تجاوز دیگران و در امان بودن از گزند آنان، خود را در حمایت قبیله‌ای و بزرگی قرار می‌دادند. امروزه گمان عده‌ای بر این است که این رسوم منسوخ شده است، اما اندکی دقت در اوضاع جوامع و جهان، نشان می‌دهد که این رسم و سایر رسوم، نه تنها منسوخ نشده که به اشکال دیگر ظاهر شده و گسترش و شدت نیز یافته‌اند. اینک، آدمها نیستند که با حمایت دیگران می‌زیند، که فراتر از آن، کشورها و جوامع تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۸ خود را تحت‌الحمايه قدرتها قرار می‌دهند. آن هم با میل، و نه با حفظ عزت و کرامت انسان، که (عموماً) به زور و با تحقیر و استثمار. اما در اینجا، انسانها با بیعت با حضرت حق، خود را در کنف حمایت او قرار می‌دهند که: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ «تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یآوری خواهد بود.» «۱» - نکته قابل ذکر این که، کلام امیرالمؤمنین در خطبه قاصعه نهج‌البلاغه که می‌فرماید «کعبه از سنگهایی ساخته شده که سود و زیانی ندارد، ناظر به سنگهای معمولی است و نه حجرالاسود.» «۲» و حجرالاسود از شاهدان قیامت است. - در خبر است از رسول خدا ۹ که فرمود: «پس آنگاه که هفت مرتبه گرداگرد خانه خدا طواف کردی، تعهد و یادی نزد خداوند خواهی داشت، که حضرت حق پس از آن شرم می‌کند تو را عذاب کند.» «۳» پس اینک که او شرم می‌کند، تو را عذاب کند، تو نیز که با او بیعت کرده‌ای، از او شرم کن که خدای ناکرده به گناه بازنگردی. ارکان کعبه: چنانچه ذیل عنوان «شکل و ابعاد» کعبه بیان شد، کعبه را چهار رکن است که همان کُنجهای و زوایای آن هستند. این ارکان چنان اهمیت دارند که گویا وجوه و دیوارهای خانه، تنها برای اتصال این ارکان ایجاد شده‌اند. مهمترین رکن، رکن حجرالاسود است که به فاصله ۱/۹۰ متر از درِ خانه، رو به شرق، قرار دارد و حجرالاسود در آن جای تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۵۹ گرفته است. رکن یمانی، رکن جنوبی کعبه است، که این رکن نیز مورد احترام بوده و پیامبرص آن را استلام می‌فرموده‌اند. «۱» محلّ شکافتن دیوار خانه و ورود حضرت فاطمه بنت‌اسدس برای تولّد امام‌الموحدین در کنار این رکن قرار دارد. دو رکن دیگر، رکن شامی (رو به شمال) و رکن مغربی (رو به غرب) هستند. این دو

رکن حدّی بر «حجر اسماعیل» هستند که از کنار خانه آغاز می‌شود، و دیوار قوسی شکلی آن را احاطه کرده است. از میان رکنهای کعبه شریف رکن حجرالاسود و رکن یمانی از ارزش ویژه‌ای برخوردار هستند، که اولی به دلیل حضور حجرالاسود است و دومی به استناد سخنان و عمل رسول خداص. «به رسول خداص گفته شد: فراوان می‌بینیم که شما رکن یمانی را استلام می‌کنید! فرمود: هرگز نزد رکن یمانی نیامدم مگر این که دیدم جبرئیل آنجا ایستاده و برای کسانی که آن را استلام می‌نمودند طلب مغفرت می‌کرد.» «۲» «در» کعبه: کعبه را دری است که ارتباط خارج و داخل آن را برقرار می‌کند و آستانه این «در» در ارتفاع ۲/۲۵ متری از سطح مسجدالحرام قرار دارد. بر روی «در» خانه که زرانود است آیاتی از کلام الهی نقش بسته است. «در» خانه که بیرون را به درون متصل می‌کند، در حقیقت، عالم قطبی شده و جهت یافته به سمت کعبه و مرکز عالم را، به عالم واقعاً بی جهت و مرکز شده، که همان درون خانه باشد، ربط می‌دهد. درون کعبه، تنها نقطه واقعاً بی جهت عالم است. این مکان، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۰ مصداق عینی و کامل آیه مبارکه *فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ* «۱» است که به هر جهت که رو کنی می‌توانی نماز بگذاری. کسوه: کسوه یا پرده یا لباس کعبه، پارچه ویژه حریر سیاه رنگی است که اسماء و آیات الهی بر آن نقش بسته‌اند و سالیانه تعویض می‌شود. اصولاً این که برای کعبه لباس دوخته می‌شود، علاوه بر احترام به خانه، به تبعیت از سنت ابراهیم است که با خاتمه ساختمان کعبه، پیراهن خود را همچون لباسی بر در کعبه آویخت و او را به لباس خود پوشاند. و همه اینها شاید کنایه از زشتی عریانی و برهنگی باشد که آدمیزاده از آن شرم دارد، و برهنگی یکی از بارزهای منتج از تمرد از فرمان الهی است که والدین اولاد آدم با خوردن میوه درخت ممنوع برهنه شدند و شرم‌زده. *فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُ - هُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنْهِ*؛ «چون از آن درخت تناول کردند (برهنه گردیدند و) زشتیهایشان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند.» «۲» جالب است که دنیای مدرن، «زشتی‌ها» ی انسان (یا عریانی او) را «زیبایی» پنداشته (یا این گونه تبلیغ نموده) و از طریق تکثیر و ترویج و نمایش و عرضه و فروش آن برای خود اعتباری کاذب و درآمدی سرشار کسب می‌کند. دلیل دیگری که برای پوشاندن کعبه به لباس می‌توان مطرح کرد، ارج و قرب کعبه نزد مؤخّدین، و نگرش به آن به عنوان موجودی با روح معنوی است. ناودان: که به ناودان رحمت و همچنین (به دلیل جنس آن) به تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۱ ناودان طلا معروف است، آب بام خانه را به داخل حجر اسماعیل می‌ریزد، و مشهور است که زیر آن از مکانهای استجابت دعاست. شاذروان: شاذروان سگوی شییدار دور خانه است که در ابتدا و قبل از تجدید بناهای اوایل اسلام جزء خانه بوده است، و امروز برای آن که به هنگام طواف روی آن حرکت نکنند، - که اگر چنین کنند- طواف باطل است، آن را به صورت شییدار ساخته‌اند که کسی نتواند روی آن حرکت کند. ملترم: ملترم مکان شریفی است بین حجرالاسود و مقام ابراهیم، که به روایتی مکان پذیرش توبه آدم و به همین دلیل به عنوان مکان استجابت دعا شناخته شده است. با عنایت به این ویژگی است که این محدوده، یکی از شلوغ‌ترین نقاط پیرامون کعبه شریف است که همه سعی بر آن دارند که حتی لحظه‌ای در آن قرار گرفته و غفران الهی را طلب کنند. رسول خداص فرمود: «میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم ملترم است، هیچ صاحب‌دردی آنجا دعا نمی‌کند مگر آن که بهبودی می‌یابد.» «۱» مستجار: نام قسمت مقابل «در خانه» در دیوار بین رکن یمانی و رکن مغربی «مستجار» است، که در کنار رکن یمانی قرار دارد. حطیم: حطیم محدوده واقع میان حجرالاسود و «در» کعبه شریف است. برای این نامگذاری عللی ذکر می‌شود، از جمله این که امام صادق فرمود: «زیرا مردم بر اثر ازدحام یکدیگر را در فشار قرار می‌دهند.» «۲»

برخی ویژگیهای باطنی کعبه معظمه

علاوه بر ویژگیهای ظاهری، بسیاری صفات، ویژگیها و نقشهای معنوی و معانی و کارکردهای متنوع را نیز می‌توان برای کعبه فهرست کرد که برخی از مهمترین آنها به شرح زیر تنها مورد اشاره قرار می‌گیرند: مظهر و نماد «اصل» ی معنوی: بارزترین ویژگی کعبه

جایگاه نمادین آن است: کعبه را می‌توان به استناد آیه شریفه ۲۱ سوره حجر نماد و وجه تنزل یافته عرش در زمین نامید. چنان که علامه مطهری نیز با استناد به آیات قرآن کریم، بر این نکته تأکید می‌کند که: «این جهان به منزله انعکاسی از آن جهان است. از قرآن چنین استنباط می‌شود که هر چه در این جهان است «وجود تنزل یافته» موجودات جهان دیگر است. آنچه در آیه سابق الذکر [انعام: ۵۹] «مفتاح» نامیده شد در آیه دیگر [حجر: ۲۱] «خزائن» نامیده شده است.»^۱ علامه طباطبایی نیز در این مورد می‌گوید: «اموری که در این عالم و در چهار دیواری زمان قرار دارند قبل از این که موجود شوند، نزد خدا ثابت بود و در خزینه‌های غیب او دارای نوعی ثبوت مبهم و غیرمقدّر بوده‌اند، اگر چه ما نمی‌توانیم به کیفیت ثبوت آنها احاطه پیدا کنیم.»^۲ که: «آنچه در این جهان است، «حقیقت» و «اصل» و «کُنه» آن در جهانی دیگر است که جهان غیب است و آنچه در آن جهان است «رقیقه» اش، «ظُلّ» و «سایه» اش، «مرتبه تنزل یافته‌اش در این جهان است.»^۳ چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیبایستی صورت-ی در زی-ر دارد، آن-چه در بالاستی؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۳ صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا، همی با اصل خود یکتاستی صورت عقلی که بی پایان و ج-اویدان ب-ود با همه و بی همه، م-جموعه و یکتاستی ای-ن سخن را در نیابد ه-یچ فهم ظاهری گر ابونصرستی و گ-ر بوعلی سیناستی «۱» علاوه بر آن با عنایت به روایتی که نماز را معراج مؤمن می‌خواند، و با توجه به این که معراج پیامبر، ۹ به عرش الهی و نماز در کنار آن می‌رسد، می‌توان گفت که نمازگزاری که کعبه را قبله قرار می‌دهد، با نماد عرش در زمین رابطه برقرار نموده است. چنان که اصولاً، انسان اگر به ایمانی دست یابد که بتوان او را مؤمن خواند، به مقامی رسیده است که «قلب» او، خود «عرش» الهی است: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ.»^۴ «۲» امام سجّاد ۷ می‌فرماید: «أَنَّ فِي الْعَرْشِ تِمَثَالَ جَمِيعِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ هَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ ...». صورت مثالی هر آنچه مخلوق خدا در خشکی و دریاست، در عرش وجود دارد «۳» و این تعبیر کلام الهی «۴» است. «۵» علاوه بر آن، در زمینه تجلّی زمینی «اصل» ی تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۴ ماورایی و معنوی، و در مورد معنای نمادین کعبه، می‌توان به رابطه آن با برخی بزرگان و همچنین آیینها و وقایع بزرگ و سرنوشت‌ساز نیز اشاره کرد که اهمّ آنها عبارتند از: محمّد ۹، ابراهیم ۷، بیت‌المعمور، معراج و نماز. ابراهیم ۷ تجدیدکننده ساختمان کعبه است. محمّد ۹ به معراج می‌رود. نماز (آن چنان که واجب است) در معراج به محمّد ۹ تعلیم شده، و او مقابل بیت‌المعمور نماز می‌گزارد. حدیث معروفی می‌گوید: «نماز معراج مؤمن» است. به این ترتیب، این معنای نمادین بسیار زیبا به سادگی قابل استنتاج است که: نمازی که مؤمن، رو به کعبه به جا می‌آورد، جلوه‌ای و یا نمادی از معراج محمّد ۹ است که در مقابل بیت‌المعمور نماز می‌گزارد. عامل هدایت: اصولاً هدایت انسانها و به ویژه هدایت الهی آنان، که در حقیقت مبّین و در بر دارنده سه عامل بسیار مهمّ هدف (مقصد یا غایت حیات)، راه (زندگی) و چگونه پیمودن این راه (آداب زندگی) است، از موضوعات بنیادینی به شمار می‌رود که در قرآن مجید بارها به آن اشاره شده است. نخستین هدایتگر بشر، حضرت احدیّت است که همه هدایتها در ید قدرت و بنا به مشیّت اوست: رَبِّ- نَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ «خدای ما آن کسی است که او همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت کرده است.»^۱ «۱» قرآن کریم، خود، عامل هدایت نامیده شده است: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ این کتاب بی هیچ شک راهنمای تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۵ پرهیزکاران است. «۱» پیامبران الهی ۷ و به ویژه پیامبر عظیم‌الشان اسلام ۹ برای هدایت انسانها مبعوث شده‌اند: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا تُولُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَالتَّيَّغُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. «به خلق بگو که من بدون استثنا بر همه شما جنس بشر رسول خدایم، آن خدایی که آسمان و زمین همه مُلک اوست، هیچ خدایی جز او نیست که او زنده می‌کند و می‌میراند، پس ای مردم به خدا باید ایمان آورید و به رسول او، پیغمبر امّی، آن پیغمبری که پس به خدا و سخنان خدا گروید و شما باید پیرو او شوید، باشد که هدایت یابید.»^۲ «۲» در کنار همه اینها، مطابق کلام الهی، کعبه نیز عامل و وسیله هدایت انسانها است. «۳» این عامل هدایت، به ویژه پس از پیامبر خاتم، ۹ در کنار حجج

الهی (که ممکن است چون اکثر ادوارِ معصومین یازده گانه ۷، تحت محاصره و یا چون زمان غیبت، از نظر ظاهری و فیزیکی غیرقابل دسترس همگان باشند)، به همراه قرآن کریم، و مضاف بر الهامات الهی که همیشه هادی انسانها بوده‌اند، «۴» به عنوان یکی از شاخص‌ترین عوامل تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۶ هدایت انسانها ایفای نقش می‌کند. به این ترتیب، کعبه شریف، یکی از نقاط اتکای بشریت برای هدایت و راهیابی است. هدایتی که کلام الهی به آن صراحت دارد. برای شکل‌گیری این نقش و تأثیر آن بر حیات انسانها، چند دوره اصلی قابل شناسایی است. دوران اول که از زمان حضرت ابراهیم ۷ و با تجدید بنای کعبه، آغاز و به بعثت پیامبر اکرم ۹ ختم می‌شود. در این دوران که پیامبرانی مبعوث می‌شوند، زمان مناسب برای معرفی و جهانگیر شدن نام کعبه و شناساندن آن به جهانیان است. در این دوران، البته، مناسک حج نیز که از زمان ابراهیم ۷ باقی مانده است، در عین حالی که دچار تحریفات و خرافه‌هایی شده، کماکان ادامه می‌یابد. در این دوران، آدمیان با دو موضوع اساسی آشنا می‌شوند: اول با کعبه و اهمیت و جایگاه و مقام آن و دیگری با مناسک مربوط به آن به صورت اصولی. در این دوران با وقایعی همچون هلاکت ابرهه و لشگریانش که به قصد تخریب کعبه به مکه هجوم آورده بودند، با تولد حضرت مولی‌الموحدین ۷ در خانه، با احیای زمزم توسط حضرت عبدالمطلب، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۷ و با برکاتی که به دلیل حضور کعبه بر آن سرزمین نازل می‌شود، جایگاه و اهمیت آن تثبیت می‌شود. این دوران، دوران تمرین و آماده شدن بشریت برای شنیدن پیام الهی، از خاتم پیامبران ۹ است. دوران احساس نیاز انسان به مکانی برای روی آوردن و تثبیت این نیاز است. پس از آن، دوران کوتاه نبوت نبی مکرم اسلام ۹، دوره تثبیت کعبه به عنوان قبله و مرکز توحید و یگانه‌پرستی و دوران معرفی مناسک حج ابراهیمی ۷ و پیرایش آن از همه آلودگیها و پیرایه‌ها و خرافه‌ها و بتها است. در این دوران، کعبه و محدوده آن، از جمله صفا و مروه، از لوث وجود بتها تطهیر می‌شوند. البته حفاظت حرم از نفوذ تفکر و مظاهر و جلوه‌های بت‌پرستی، وظیفه و تکلیفی سنگین برای مسلمین و حق مسلم کعبه و پیامبر خدا ۹ بر آنان است. توجه کنیم که این مورد، علاوه بر پیشگیری از وجود اصنام، مقابله با نفوذ بتها و نشانه‌های بت‌پرستی هر دوران و نشانه‌های آنها را نیز شامل می‌شود. از این رو هشیاری مسلمانان در این قلمرو نیز ضروری است. یکی از نشانه‌های بت و بت‌پرستی دوران معاصر، خودخواهی و انانیتی است که صاحبان «زر» و «زور» در دنیای معاصر برای خود قایل هستند، و انسانها را به دین خود (پرستش زر و زور خود) می‌خوانند. که نمونه بارز آن نظام سرمایه‌داری جهانی است، که متأسفانه، نشانه‌های آن با حیل‌های گوناگون، خود را تا کنار محوطه مسجدالحرام نیز رسانده‌اند. «۱» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۸ مکان آزمایش: یکی از مهمترین عواملی که می‌تواند به عنوان زمینه و مقوم هدایتگری کعبه شریف ایفای نقش نماید، موضوع نقش آن به عنوان زمینه آزمایش و امتحان انسانهاست. وجود این زمینه، هم در کعبه معظمه مشهود است و هم این که از مناسک و اعمال حج قابل استنباط است. کعبه، نسبت به همه معابد عالم، و حتی نسبت به ساده‌ترین مساجد مسلمین، بسیار ساده‌تر و عاری از هر گونه تزین، به دور از هر گونه فناوری پیشرفته چشم‌پرکن و اعجاب‌برانگیز، و تهی از هر گونه آثاری که اصطلاحاً هنر نامیده می‌شوند، می‌باشد. حتی در دورانهای مختلف نیز (علی‌رغم آن که در برخی ادوار اصنام در آن نگهداری می‌شدند) از ایجاد هر گونه تغییری در آن احتراز شده است. حداکثر تغییراتی که مسلمین در آن داده‌اند عبارت‌اند از: نصب ناودان طلا برای خانه، زراندود کردن در خانه که البته با آیات الهی مزین گشته است، تنظیم بندکشیهای آن به منظور استحکام بخشیدن به خانه، صیقلی نمودن سنگهای تحتانی آن به منظور پیشگیری از آسیب رساندن به بدن مشتاقانی که عاشقانه و مؤمنانه او را در آغوش می‌کشند، و طراحی و دوخت هر ساله لباس آن. لباس خانه (کسوه کعبه) نیز همچون خود او بسیار ساده و باوقار است و تنها با آیات الهی مزین شده است، همچون قلوب مؤمنان که به نور ایمان زینت می‌شوند؛ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ «و لیکن خدا مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دلهاتان نیکو بیاراست.» «۱» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۶۹ و این سادگیها، که به عکس سیما و وضعیّت همه معابد عالم و حتی مساجد خود مسلمین است، همگی آزمایشی برای اولاد آدم‌اند که تا چه حد، سخن و امر خدای خود را

می‌پذیرند و این خانه سنگی ساده بی‌پیرایه را قبله قرار می‌دهند، و همه امورات و به ویژه عبادات خود را به سوی آن بر پا می‌دارند. شاید از نظر چشمان دنیابین و ظاهربین، معبدی عظیم‌الجثه و مرتفع که با انواع نقش‌ها و آذین‌ها و تندیس‌ها، پیچیدگی و ابهت مادی خُردکننده‌ای یافته باشد، بهتر بتواند نقش معبد و خانه خدا را ایفا کند، تا این خانه‌ای که به تعبیر حضرت ابراهیم ۷ در وادی «غردی زرع» و در سرزمینی خشک و سخت و با سادگی هر چه تمامتر بنا شده و به بیت‌الله مسما گشته است. خانه‌ای ساده که سراسر بیانگر تنزیه و تسبیح است و هیچ چیزی در آن نیست که نقش بُت را ایفا نموده و از «خود» دم زند. اما انسان باید بداند و باور داشته باشد که: خدا را خانه‌ای (به عنوان مکان) نیست و اگر خانه‌ای به او منتسب است، به این دلیل است که او خود، خانه را، از خود و متعلق به خود دانسته است، نه آن که آن را مکان خود بداند که خداوند از مکان مبرا است. «۱» و امام‌الموحدین نیز می‌فرماید: «وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِن- يَقَالُ»؛ «[خداوند] در جایی مکان نگرفته است که از آنجا به جای دیگر رود. «۲» و در موضعی دیگر می‌فرماید: مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ؛ «با هر چیزی هست، ولی نه به گونه‌ای که همنشین و نزدیک او باشد، غیر از هر چیزی است، ولی نه بدانسان که از او دور باشد. «۳» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۰ پس این خانه (علاوه بر همه زیباییها و برکات و هدایت‌هایی که برای اولاد آدم دارد) یک آزمایش است، و سادگی خانه نیز در عین حال علاوه بر آزمایش بودن، تضمینی است که مسلمانان را از شرک و بت‌پرستی، و پرستش‌تزیینات و آثار خود باز دارد. از موارد دیگری که صراحتاً به توضیح مکان آزمایش بودن کعبه معظمه اشاره نموده و علل این ویژگی را برشمرده است، کلام امیرالمؤمنین ۷ در خطبه قاصعه می‌باشد. «۱» نشانه بارز تنزیه الهی: تفکر توحیدی که حضرت احدیت را از هر گونه تجسد و تجسم مبری و منزّه می‌داند، در آثار و باورهای مسلمانان و جلوه‌های مسلمانی، تأثیری غیرقابل‌انکار و یگانه داشته است. این باور در انتخاب رشته و ظرف نمایش آثار مسلمانان، نقش شایان توجهی ایفا کرده است، که سبب تمایز جدی آثار و عرصه‌های فعالیت مسلمانان، و از جمله هنرهای مورد اقبال آنان بوده است. برای نمونه، هنرهایی مثل مجسمه‌سازی و نقاشی در میان مسلمانان رشد چندانی نداشته، و در عوض خوش‌نویسی و استفاده از فرمهای هندسی و انتزاعی در هنرهایی چون کاشیکاری، گچ‌بری، معرق، مکتب و امثالهم رواج داشته و به اوج رسیده است. بارزترین جلوه تنزیه را در فضای تهی کعبه معظمه می‌توان دید، که به عکس همه معابد عالم است که غالباً مملوّ از نقش و نگار و تندیس و جهت‌گیری می‌باشند. این فضای مقدّس، از هر اثر مادی و فیزیکی و جسمانی، کاملاً تهی و بهترین شیوه نمایش تنزیه الهی است. مبارک بودن خانه: به دلیل وجود کعبه، سراسر سرزمین مکه، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۱ تبرک یافته، و سرزمین مبارک نامیده شده است. «۱» مبارک بودن خانه و سرزمین آن، زمینه‌ساز نزول برکت الهی به آنجا و از آنجا به سراسر زمین است. مانع نزول عذاب الهی: امام علی بن ابی‌طالب ۷ خانه خدا و زیارت آن را به عنوان عامل بقای عالم و انسانها معرفی می‌نماید: «خدا را، خدا را، در باره خانه پروردگارتان، مباد تا هستید آن را خالی بگذارید که اگر زیارت خانه خدا ترک شود، شما را در عذاب مهلت ندهند. «۲» نشانه بودن خانه: همه چیزهای معنوی، برای قریب به ذهن شدن، بالاجبار نیازمند نشانه‌ای کالبدی‌اند. در میان مسلمانان، یکی از بارزترین این نشانه‌ها حج است که به تبع آن، همه اجزاء و عناصر و اعمال و زمانهای مرتبط با آن، که اصلی‌ترین آنها کعبه شریف است، همگی نشانه‌اند، و (چنان که گفتیم) به موضوع و مفهوم و اصلی الهی و معنوی دلالت می‌کنند. برای حاجی، کعبه چیست؟ هدف؟ نه، نمادی برای بسیاری از معارفی که حواس ظاهری و کمی انسان آنها را به سهولت در نمی‌یابند: تسبیح، تنزیه، وحدت، تجرّد، ذکر و هدایت. اصولاً رسیدن به کعبه، یا خود کعبه و زیارتش هدف نیست، کعبه مکان و ابتدای عروج و تعالی است. تعالی انسان به سمت کمال و عالم بالا. همچون مسجدالاقصی که مکان عروج پیامبر ۹ بود در شب معراج. «۳» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۲ زیبایی خانه: نگرستن به کعبه را ثوابی عظیم است. یکی از نتایج مترتب بر ثواب و همچنین یکی از ادله گرایش انسان به پدیده‌ها، زیبایی آنهاست. و این اتفاق نظر همه کسانی است که کعبه را ملاقات کرده‌اند. «کعبه را دیدیم که چون عروسی زیبا و دلربا بر تخت حشمت و جلال تکیه زده و مهمانان خدا از هر سوی، آن را در میان گرفته

بودند.» (۱) و این زیبایی ظاهری و صوری و بصری و حسی است که از تماس کعبه ادراک می‌شود. اما در عین حال، از هر منظر و دیدگاه و در هر قلمرو و ساحتی از وجود که کعبه معظمه مورد توجه و مطالعه قرار گیرد و با هر معیاری که ارزیابی شود، این خانه در اوج زیبایی خواهد بود، که با عنایت به توضیح نسبتاً مشروح این موضوع در موضعی دیگر، در این مجال به ارایه خلاصه مباحث مطرح شده در قالب نموداری بسنده می‌گردد. (۲) ننگرد دیگر به سرو اندر چمن هر که دید آن سرو سیم اندام را

مقام ابراهیم ۷

مقام ابراهیم سنگی است که ابراهیم ۷ بر آن می‌ایستاده تا قسمتهای فوقانی خانه را بنا کند. همچنین، روایتی دیگر، آن را سنگی می‌داند که ابراهیم ۷ برای موعظه آدمیان بر بلندای آن ایستاده و به فرمان الهی آنان را به انجام حج فراخوانده است. (۳) اکنون، این سنگ که تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۳ نقش یک جفت پا بر آن نقش بسته است در ظرفی بلورین و در مقابل کعبه (ضلع شمال شرقی آن و مقابل «در» خانه) به فاصله حدود سیزده متری از کعبه قرار دارد، که بزرگترین عملکرد عینی آن، خواندن نماز طواف در پشت آن است. آیاتی از کلام الهی، به این سنگ و ارزش آن به عنوان آیه الهی و جایگاه پرستش خدا بودن، اشاره دارند. (۱) همچنین، آیه ۹۷ سوره آل عمران، مقام ابراهیم را به عنوان یکی از آیات بین و روشن الهی معرفی می‌فرماید. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۴ فرایند شناسایی بارزه های زیبایی کعبه (مأخذ: نقی زاده، ۱۳۸۵ ب) ت

حجر اسماعیل ۷

حجر اسماعیل، فضای روبروی دیوار شمال غربی خانه (بین رکنهای شامی و مغربی و) زیر ناودان رحمت است، که توسط دیوار قوسی شکلی (با عرض ۱/۵۲ متر در بالا و ۱/۴۴ متر در پایین و ارتفاع ۱/۳ متر) محصور شده است. قریب ۳ متر از حجر اسماعیل در زمان ابراهیم ۷ جزء کعبه بوده است. گاهی این سخن مطرح می‌شود که نباید به زیارت قبور رفت، یا نباید در کنار قبور (به عنوان مکانهای مقدس) نماز گزارد. مگر نه آن که قبور اسماعیل ۷ و هاجر ۳ در حجر اسماعیل است، و مسلمین متفق القول، آن را به همراه کعبه داخل طواف قرار می‌دهند. (۱) و مگر نه این که، مطابق نصّ قرآن کریم، در مقابل پیشنهاد عده‌ای که می‌خواستند بر مزار اصحاب کهف نشانه‌ای چون نشانه‌های امروزی مثل «قبر سرباز گمنام» بسازند، عده‌ای (که قرآن کریم نیز سخن آنان را نفی نمی‌کند) گفتند مسجدی بسازیم: «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبِّ- هُمْ أَغْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»؛ «بعضی می‌گفتند: روی جایگاه آنان ساختمانی کنید، که معرف آنها [اصحاب کهف باشد، پس از آن، آنان که در امر و عقیده غالب شدند گفتند: ما بر روی جایگاه آنان مسجدی تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۶ (سجده گاهی) می‌سازیم.» (۱) و در اینجا، قبر اسماعیل ۷ و هاجر ۳ و قبور کثیری از پیامبران ۷ داخل مسجد و داخل طواف و محلّ عبادت میلیونها انسان موحدی، که به زیارت کعبه و انجام مناسک حج می‌شتابند، قرار دارند. به راستی اسماعیل ۷ این مقام را که در کنار خانه خدا داخل طواف میلیاردها انسان در طول تاریخ قرار گیرد، از کجا به دست آورد؟ یکی از اصلی‌ترین علل کسب این مقام، قبول و پذیرش فرمان الهی به جان و دل است. اسماعیل، ۷ نه تنها در برابر دستور الهی تردید و شک و اعتراض نکرد، که حتی پدری چون ابراهیم ۷ را نیز به اجرای دستور الهی ترغیب کرد. (۲)

صفا و مروه

صفا و مروه دو کوه‌اند، به فاصله تقریبی چهارصد متر (۳) که هر دو از شعائر الهی‌اند. (۴) در معنای شعائر نیز آمده است: «شعائر جمع «شعیره» به معنای نشانه است [و] از این رو احکام الهی و آنچه عظمت او را نشان دهد شعائر الهی گویند.» (۵) آیاتی از کلام

الهی به «شعائر الهی» اشاره می‌کنند که هر سه مورد آن صراحتاً موضوعات مرتبط با حج را، به عنوان نشانه‌های تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۷ الهی متذکر می‌شوند. آیه ۱۵۹ سوره بقره از «صفا» و «مروه» به عنوان شعائر الله یاد می‌کند. در آیه دوم سوره مائده نیز شعائر (کلیه مناسک و موضوعات مربوط به حج، حتی «هدی» و «قلائد»: قربانیهای حاجیان اعم از آن که علامت قربانی به گردن آنها باشد یا نباشد) به خداوند نسبت داده شده است. در آیه ۳۲ سوره حج نیز، پس از آن که در آیات قبل به موضوعات مربوط به حج اشاره می‌شود، به طور عام آنها را شعائر الله نامیده و می‌فرماید: ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ «این است سخن حق و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، خوشا بر او که، این صفت دل‌های با تقواست.» (۱) بدین ترتیب همه اجزاء، اعمال، مکانها و زمانهای مرتبط با حج، جملگی «نشانه» های الهی هستند که تعظیم و تکریم و احترام آنها واجب بوده و بی‌احترامی و هتک حرمت آنها و تجاوز به حدودشان مجاز نمی‌باشد. گفتیم که بنا بر اخبار و روایات، صفا و مروه، نماد آدم و حوا هستند که به هنگام هبوط، آدم ۷ بر صفا فرود آمد و حوا بر مروه. و زندگی بین این دو و با حضور این دو در جریان است، و بدون حضور و وجود هر کدام از این دو، حیات ابرتر می‌ماند و نسل بشریت منقرض می‌شود. تمرکز بر یکی و غفلت از دیگری، زندگی را از جریان طبیعی خود خارج می‌کند. و انطباق این دو بر یکدیگر، و همسان و یکی پنداشتن آنها نیز ممکن نیست.

صحرای عرفات

عرفات، بیابان وسیعی است در شمال مکه مکرمه و به فاصله ۲۱ کیلومتری آن و خارج از محدوده حرم، که حاجیان باید از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا غروب آفتاب همان روز در آن وقوف کنند، یعنی در آن حضور داشته باشند. وجه تسمیه آن به «عرفات» را، به دلیل ملاقات آدم ۷ و حوا ۳ در آن، به جهت اعتراف آنان به گناهان خویش، به دلیل امر جبرئیل ۷ به آدم ۷ برای اعتراف به گناهان خود (به هنگام آموزش مناسک حج) و به دلیل حصول اطمینان ابراهیم ۷ و معرفت یافتن او برای قربانی کردن فرزندش در این مکان، می‌دانند. «۱» عُرف که «اعراف» جمع آن است، به معنای سرزمین بلند است، که با عنایت به اشرافی که از، «در بلندی قرار گرفتن» تحصیل می‌شود، آگاهی و عرفان و معرفت نیز معنا می‌شود و جالب است که «عرفات» کوه و سرزمینی مرتفع نیست، بلکه دشتی یا دره‌ای است که نسبت به اطراف خود بلندتر نیست. حتی رفتن بر فراز «جبل الرّحمه» (که بلندترین نقطه این صحراست)، کراحت دارد. پس می‌توان گفت که «عرفات»، اشرافی معنوی بر سایر سرزمینها دارد، که همین معنویت سبب جایگاه و مقام و تبعات معنوی آن می‌شود. مسجدی وسیع در مرز مشترک بین این سرزمین و مشعرالحرام قرار دارد به نام مسجد نمره. نیمی از این مسجد در صحرای عرفات و نیم دیگر آن در حرم (و خارج از عرفات) قرار دارد، و به این ترتیب، تنها نیمی از آن، که خارج از حرم است، برای وقوف در عرفات مورد تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۷۹ استفاده قرار می‌گیرد، و نیمه دیگر به هنگام وقوف در مشعر، محلّ عبادت حاجیان است. عرفات، چنانچه در مباحث فصل بعد خواهد آمد، فضای تصفیه برای آماده شدن و اهلیت و صلاحیت یافتن جهت ورود به حرم و به مثابه دروازه حرم است.

مشعرالحرام

مشعرالحرام منطقه‌ای است بین «عرفات» و «منی» که مقصد حاجیان حاضر در «عرفات» پس از غروب روز «عرفه» است. این منطقه، محلّ وقوف حاجیان در شب عید قربان تا طلوع آفتاب روز دهم است. «مشعر» را «مزدلفه» و همچنین «جمع» نیز می‌گویند. «۱» مشعرالحرام، ورودی حرم است، که پس از ورود به آن، ذکر خدا در آن توصیه شده است: فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ؛ «پس آنگاه که از عرفات کوچ کردید در مشعرالحرام ذکر خدا کنید و به یاد خدا باشید که خدا شما را پس از آن که به ضلالت کفر بودید، به راه هدایت آورد.» (۲)

منی

صحرای منی، بیابانی است در محدوده حرم (به طول تقریبی ۳۶۰۰ متر) که بین مشعر و مکه مکرمه قرار گرفته است، و حد آن از وادی محشر (حد مشعرالحرام) تا جمره عقبه است. علت نامگذاری آن به «منی» موضوع «تمنا» از حضرت احدیت بوده است. برای نمونه، گفته‌اند که تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۰ مطابق فرمایش معصوم ۷ در این سرزمین جبرئیل ۷ به ابراهیم ۷ گفت که از خداوند چیزی بخواه. روایت دیگری، می‌گوید که جبرئیل ۷ به آدم ۷ گفت: تمنی کن و از خدا چیزی بخواه و او تمنای بهشت کرد (ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج). در سرزمین منی، جایگاههای مهمی چون قربانگاه، جمرات سه گانه و مسجد خیف قرار دارند. منی نه تنها خود وصول به تمتیات و آرزوهاست که باید چنین نیز احساس شود، که این وادی محل خواستن و تمنای از حضرت احدیت و استجابت اوست. پس از معرفت یافتن در عرفات، و رسیدن به مرتبه شعور در مشعرالحرام، اینک مکان تمنا، که قاعدتاً حاجی باید فهمیده باشد که از «او» چه چیزی را تمنا کند. پس از «دو» وقوف، که زمینه اندیشیدن و آگاه شدن است، اینک منی، مکان عمل است: رمی جمرات، قربانی و حلق.

جمرات

جمرات، سه نقطه‌اند در صحرای منی، که به «جمره اولی»، «جمره وسطی» و «جمره عقبه» معروف‌اند. این نقاط در گذشته هر کدام به صورت ستونی بودند که حاجیان به هر کدام هفت سنگ ریزه پرتاب می‌کردند. اخیراً ستونها تطویل و به صورت دیوارهایی درآمده‌اند، تا حاجیان در اثر ازدحام مشکل نداشته باشند. کاش روزی بیاید که جملگی بندگان خدا در عدم تبعیت از شیطان و راندن او از حریم انسانی خویش چنین بر یکدیگر پیشی گیرند. اینها نقاطی هستند که شیطان بر ابراهیم ۷ ظاهر شده و سعی در منصرف کردن او از قربانی کردن تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۱ اسماعیل ۷ داشت، و ابراهیم ۷ با سنگ ریزه‌هایی او را می‌راند و به وسوسه‌های او بی‌توجه بود.

سایر امکنه

اگر چه مکانها و مواضعی که به عنوان جایگاههای انجام مناسک حج معروف‌اند، به اجمال معرفی شدند، اما در کنار آنها مکانها و مواضعی نیز وجود دارند که هر یک، یادآور دوره‌ای از تاریخ، یادآور بزرگوارانی از تاریخ اسلام، و یادآور اتفاقاتی خوش یا ناخوش هستند. ضمن ارجاع مطالعه فهرست و ویژگیهای جامع این مکانها در منابع مربوطه، در این اجمال به معرفی اجمالی آنها بسنده می‌گردد. زمزم: چاهی است مبارک در مجاورت کعبه «۱» که تا سال ۱۳۸۳ با پله‌هایی که در صحن مسجدالحرام بود، زایران به کنار تأسیسات کنار چاه می‌رفتند و از آب آن استفاده می‌کردند. امروزه آن قسمت مسدود شده و استفاده از آب زمزم از آب‌خوریهای منصوب در جای‌جای مسجدالحرام ممکن است. این چاه که زیر پاهای کوچک اسماعیل از زمین جوشید، نه تنها اسماعیل و هاجر را از تشنگی رهانید، که باعث پیدایش شهر مکه شد همواره منبع تأمین آب زایران بوده است. این چاه پیش از ظهور اسلام خشکیده بود و توسط حضرت عبدالمطلب، احیا شد و از آن زمان، همچنان از زمین می‌جوشد. غار حرا: غار حرا واقع در کوه حرا و در یک فرسخی شمال مکه و در محلی مشرف به منی، محل نیایش پیامبر اکرم در سالهای پیش تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۲ از بعثت است. اینک، وقتی که با ماشینهای کولردار برای زیارت دوره به پای کوه می‌روی، هنگامی که بر زمین تفزده گام می‌نهی و آفتاب سوزان پوست را (حتی از روی لباس) می‌آزارد، وقتی که با چشم دل، ساختمانها و محلات بین مسجدالحرام تا پای کوه را حذف می‌کنی و به بیش از هزار و چهارصد سال قبل می‌روی و زنی بزرگوار و کودکی خردسال را

می‌بینی که برای عزیز خلقت، برای محمّد امینص، غذا می‌آورند، درمی‌یابی که اینان چه حقّ بزرگی به گردن بشریت دارند. چه بزرگوارانی، در چه شرایط طاقت‌فرسایی، به خدمت بنده خاصّ خداصّ همت گماشتند، تا تو به اسلام، به هدایت، به نور، به رستگاری برسی، با یادآوری این حقیقت خجل می‌شوی و خویش را وامدار می‌یابی. قبرستان ابوطالب ۷: در مکه مکرمه و در پناه کوهی سترگ قبرستان غریبی با نام ابوطالب ۷ وجود دارد که مدفن حضرت خدیجه، حضرت عبدالمطلب، حضرت ابوطالب، حضرت قاسم پسر رسول خداص و بسیاری از مسلمانان است که اهل مکه آن را بیشتر به نام «قبرستان معلاه» می‌شناسند. غار ثور: غار ثور نیز همان آیتی است که پیامبر اکرم ۹ را، به هنگام هجرت به مدینه با آیاتی دیگر (تار عنکبوت و کبوتری خوابیده بر تخمهایش) از شرّ تعقیب‌کنندگان مشرکش نجات داد. مؤلّد پیامبر: مؤلّد پیامبر مکانی در مکه مکرمه و نزدیک صفا و مروه است که اکنون کتابخانه‌ای بر آن بنا کرده‌اند. مسجد خیف: مسجد خیف، مسجدی در منی است که گویند هفتصد پیامبر در آن نماز گزارده‌اند، و تنها در ایّام حجّ به روی حجاج باز است و عبادت در آن توصیه شده است. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۳

مسجد نمره: مسجدی است که نیمی از آن در عرفات (خارج حرم) و نیم دیگر آن خارج عرفات و در داخل حرم قرار دارد و به این ترتیب به هنگام وقوف حاجیان در عرفات، تنها نیمه خارج از حرم آن برای وقوف مورد استفاده قرار می‌گیرد. کوه ابوقیس: که بر کوه صفا مشرف است و اینک مهمانسراهای پادشاه بر آن ساخته شده‌اند، و مدفن چند پیامبر ۷ است. معجزه شقّ القمر در کنار این کوه رخ داده است. شعب ابوطالب: پس از آن که مشرکین با امضای عهدنامه‌ای هرگونه رابطه و معامله با مسلمانان را ممنوع کرده و آنان را در محاصره شدید اقتصادی قرار دادند، این درّه، مکان زندگی و محاصره مسلمانان برای مدّت سه سال بود. تا این که حضرت جبرئیل ۷ به پیامبر خدا ۹ خبر داد که موریانه آن عهدنامه را (که آن را در کعبه آویخته بودند) خورده و نابود کرده است. و وقتی مشرکین از طریق حضرت ابوطالب ۷ از این امر آگاه شدند و صدق گفتار او را دیدند، محاصره منتفی شد. مساجد: یکی از ویژگیهای قابل توجه در عمل مسلمانان، احداث مسجد در مکانهایی است که به اتّفاقی مهم یا شخص بزرگی منسوب بوده‌اند. برخی از این مساجد در مکه مکرمه عبارتند از: مسجد جنّ (محلّ نزول سوره جنّ)، مسجد الزّایه (محلّ برافراشتن پرچم پیروزی بعد از فتح مکه) و «سزاوار نیست کسی بنایی بلندتر از کعبه بسازد» (امام محمّد باقر ۷) «۱» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۵

مناسک - ک و اع - مال ح - ج

اشاره

خداوند حجّ خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله گاه مردم ساخت. مردم با شوق تمام، آنسان که ستوران به آبشخور روی نهند و کبوتران به آشیانه پناه برند، بدان در آیند. خدای سبحان حجّ را مقرر فرمود تا مردم برابر عظمت او فروتنی نشان دهند و به عزّت و جبروت او اعتراف کنند. «۱»

درآمد

یکی از اصلی‌ترین نمودها و عوامل هویتی تمامی ادیان (و حتّی مکاتب غیردینی) آیین‌هایی است که ادیان و مکاتب، به دلایل و اهداف گوناگون برای پیروان خود معرفی می‌کنند. در این مبحث بدون توجه به آیینهای مکاتب غیردینی و همچنین بدون بررسی اهدافی که برپایی آیین‌ها را ایجاد و توصیه می‌کنند، تنها به نقش و برخی ویژگیهای آیین‌ها اشاره می‌شود. آیین‌ها یا مناسک، یکی از اصلی‌ترین عوامل تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۶ هویت بخش ادیان و پیروان ادیان هستند که عموماً جنبه جمعی و گروهی دارند و به مناسبتهای گوناگون و در زمانها و مکانهای خاص اجرا می‌شوند. این موضوع مورد عنایت قرآن کریم قرار

گرفته و در آن، به این که «هر قومی مناسکی دارد» اشاره شده است. «۱» به این ترتیب می‌توان حج را به عنوان مهمترین مراسم آیینی اسلام و به مثابه یکی از اصلی‌ترین نمادهای اسلام معرفی کرد. ویژگیهای اصلی آیینهای دینی و مناسک مذهبی، در زمینه‌های زیر قابل طرح هستند.

ویژگیهای اصلی مناسک

برای مناسک و به ویژه برای مناسک دینی، و نیز در مورد معبد ادیان، ویژگیهایی را می‌توان برشمرد که عموماً از نظر لفظ با یکدیگر مشترک و همسان هستند، ولی در معنا و ظهور تفاوت‌هایی بنیادین با یکدیگر دارند. «۲» وجه عبادی: آیه شریفه وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۳» در حقیقت (علاوه بر بیان وظیفه انس و جن) ریشه کلام امام‌الموحّیدین ۷ است که با تقسیم کردن انسانها به سه گروه، عبادتی را عبادت می‌داند که نه به امید بهشت و نه از ترس دوزخ، بلکه از روی اخلاص و باور به شایستگی خداوند برای عبادت و برای سپاس از همه نعمتهایش باشد. بنابراین، نمی‌توان عبادت موصوف در آیه کریمه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۷ مذکور را به عبادات اصطلاحی و شکل ظاهری یک سری اعمال فیزیکی منحصر و محدود کرد. بلکه عبادت به معنای شناخت حضرت احدیت و شناخت رابطه صحیح انسان با خداوند تبارک و تعالی و عمل و رفتار و سخن در جهت قرب و نزدیکی به اوست، و عبادت او به آن دلیل که: تنها «او» شایسته عبادت است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. «۱» بدین ترتیب عبادت از محدوده یک سری اعمال و حرکات فیزیکی خشک و صرف خارج می‌شود، و به عنوان عامل ارتباط انسان با خالق خود ایفای نقش می‌کند. یکی از بارزترین نتایج مترتب بر عبودیت خداوند تبارک و تعالی در فرهنگ اسلامی آن است که این عبودیت سبب می‌شود تا انسان به مقام بندگی برسد و در جایگاهی رفیع قرار گیرد. این جایگاه، مقامی است که با وصول و رسیدن به آن، شیطان امکان سلطه و سیطره بر انسان را از دست می‌دهد، و این وعده حق خداوند است که آیاتی از کلام الهی به آن تصریح دارند. از جمله: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا؛ «همانا تو را بر بندگان (خاص) من تسلط نیست و تنها محافظت و نگهبانی خدا (آنها را) کافی است». «۲» وَأَنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ «و هرگز تو را بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود، لیکن اقتدار و سلطه تو بر مردم نادان گمراهی است که پیرو تو شوند». «۳» این آیات کریمه از کلام الهی، به عدم تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۸ توان شیطان به سیطره و سلطه بر برخی انسانها تأکید دارند که بارزترین ویژگی این انسانها، رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند است. در حقیقت، مقام بندگی خداوند، جایگاه و مقامی است که ساکن خویش را از سلطه شیطان مصون می‌دارد و به این ترتیب، شیطان را بر بندگان مخلص خداوند سلطه‌ای نیست، که حتی خود شیطان نیز به این عجز خویش اعتراف می‌کند: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا-عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ؛ «شیطان گفت خدایا چنان که مرا گمراه کردی من نیز در زمین (همه چیز را) در نظر فرزندان آدم جلوه (زینت) می‌دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد به جز بندگان پاک و خالص تو». «۱» و به این ترتیب، مناسک حج یکی از مهمترین اعمالی است که در وصول انسان به مقام عبودیت حضرت احدیت نقشی شایان توجه ایفا می‌کند. علاوه بر جامعیت حج (که ذکر اجمالی آن گذشت) تمامی مراحل و اعمال این آیین الهی مقوم و مؤید عبودیت انسان هستند. هویت بخشی: موضوع «هویت» و «طلب هویت» و «احراز هویت» یکی از اصلی‌ترین موضوعات و ویژگیهایی است که فرزندان آدم، به انحاء مختلف به مراتب و درجات آن (اعم از هویت فردی، جمعی، ملی، شخصی، طبیعی، اکتسابی، علمی و سایر مراتب هویت) توجه و تمایل نشان داده و در جستجوی آن هستند. «۲» مناسک حج، با همه اجزاء، عناصر، ویژگیها و معانی خویش، هویت منحصر به فردی را به مسلمانان و به امت تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۸۹ اسلامی می‌بخشد که نمی‌توان برای آن همانندی یافت. علاوه بر هویت بخشی به امت اسلام، مناسک حج و اجزای آن نیز، خود واجد هویت یگانه و منحصر به فردی هستند که نمونه‌ای برای آنها متصور نیست. این مناسک هویت

واحدی را برای امت اسلام و هویت یگانه‌ای را برای تک‌تک مسلمانان در مقابل جهانیان و حتی در مقایسه با یکدیگر و در تبیین رابطه‌شان با خالق هستی تعریف می‌کند. علاوه بر آن، حج گزاردن، هویت حاجی را نسبت به تاریخ نیز تعریف کرده و موقعیت او را در هستی (زمان و مکان) تعیین می‌کند. آزمایش انسانها: آزمایش انسانها یکی از اصلی‌ترین عواملی است که خداوند تبارک و تعالی برای ارتقای کیفیت و معنویت حیات، برای تذکردهی، برای تنبیه، برای اتمام حجت، برای ارتقای مقام و جایگاه انسان، برای ارتقای رابطه بنده با خداوند و برای وصول به بسیاری آرمانهای عالی و والای انسانها مقرر داشته است، «۱» و البته آزمایشها نیز به تناسب ظرفیت انسانهاست. هر که در این بزم، مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند مناسک حج نیز هر کدام نوعی آزمایش‌اند، و معانی نمادین و معنوی و روحانی متعالی و والایی دارند. مناسک حج یک دوره مرور تاریخ بشریت است. مناسک، تذکر و یادآوری حدّ اعلاّی راههای زندگی الهی‌اند. مناسک حج، اگر چه به عنوان عبادت، «تعبدی» هستند و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۰ باید اجرا شوند، اما در عین حال، جملگی دارای معانی نمادین و آشکاری هستند که در احادیث و گفتار اولیا و صلحا به آنها اشاره شده است و در عمل نیز قابل دریافت هستند. در واقع، حج نیز همچون همه موضوعات مرتبط با اسلام ابعاد و زوایای گوناگون دارد که در این مجال به برخی از آنها، که بسیار واضح و روشن و توسط همگان قابل درک هستند، اشاره می‌شود. نکته دیگر، مکان برپایی مناسک حج است که از نظر اقلیمی و محیطی، در یکی از سخت‌ترین نقاط عالم قرار دارد، و همین شرایط نیز خود وسیله آزمایش‌اند. همچنان که این سرزمین، یکی از عرصه‌های آزمایش ابراهیم ۷ و خانواده‌اش نیز بود، هر چند مقایسه این دو آزمایش، قیاس مع الفارق است. همراهی معنا و عمل: احرام، طواف، سعی، تقصیر، وقوف، رمی جمرات، بیتوته، حلق و قربانی (جز نماز طوافها) جملگی عبادتهایی عملی و پویا هستند، و حتی برخی از آنها همچون وقوف و بیتوته، فقط بودن و ماندن و در خود فرورفتن و اندیشیدن هستند. جز ذکر واجب «لَبَّيْكَ» که برای کلیت حج و در ابتدای مناسک ذکر می‌شود، برای هیچ کدام ذکر واجب (الا-تیت که آن هم به قلب است) وجود ندارد. در عین حال، ادعیه و مناجاتهایی با مضامین بسیار والا از معصومین: رسیده است که همه آنها درس خدانشناسی و تبیین رابطه خداوند با هستی و از جمله با انسان هستند. این ادعیه، در حقیقت اندیشیدن و تفکر در طول مناسک است. در عین حال، همه این اعمال، معانی معنوی‌ای دارند که بی‌توجهی به آنها، حج را به صورت «رفع تکلیف» ظاهر می‌کند که ممکن است ثمری معنوی برای انسان نداشته باشد. اوج این معانی را در تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۱ حدیث معروف امام سجّاد ۷ به شبلی می‌توان مشاهده کرد. «۱» ویژگی بارز حج آن است که به مانند دیگر احکام و عبادات اسلامی، همه مناسک و مراسم و اجزاء آن به توحید اشاره دارند و درس یکتاپرستی می‌دهند. در متن جامعه و در میان مردم، توحید فقط اثبات و تذکر به وجود خداوند و یگانگی او نیست، که او از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. «۲» بلکه توحید یک جهان‌بینی است، در مقابل همه جهان‌بینی‌های شرک‌آلود. توحید فضایی است برای اندیشیدن، شناختن، عمل کردن و زندگی کردن. توحید تبیین‌کننده رابطه انسان با اجزاء هستی و بیانگر موقعیت انسان در عالم، و در یک کلام مبنا و معیار هویت الهی و انسانی انسان است. رمزگرایی: بدیهی است که همه انسانها در بسیاری از مقولات زندگی خویش به نوعی از نشانه‌ها و نمادها استفاده می‌کنند. این گرایش به حدّی است که گروهی، انسان را حیوان «نمادگرا» یا «سمبل‌ساز» نامیده‌اند. نمادها، نشانه‌ها و رموزها، معمولاً برای ایجاز، ابداع، هویت‌بخشی، و از همه بالاتر و مهم‌تر برای بیان و توضیح موضوعات و مفاهیم معنوی و روحانی مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند. نشانه‌ها و بهره‌گیری از آنها برای موضوعات و به ویژه شناخته‌های حاصل از تماس با نشانه‌ها، در تفکر اسلامی، آیه‌شناسی نامیده می‌شود، که به جهت معنویت حاکم بر تعالیم اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۲ مناسک حج، عناصر حج و در رأس آنها کعبه معظمه، مقام ابراهیم، حجرالاسود، صفا، مروه و سایر عناصر و حتی «زمان» آن، آیات الهی هستند. علاوه بر آن، هر یک از اعمال نیز دارای مفاهیم معنوی می‌باشند. در کنار همه اینها، انجام مناسک و تماس با عناصر و به ویژه تماس با کعبه معظمه، موضوعات و مفاهیمی را به انسان القا می‌کنند که جملگی دارای

ابعادی معنوی و روحانی هستند، که بدون استفاده از نشانه‌ها، نمادها و آیات، امکان درک و فهم آنها وجود ندارد. اصولاً برای بیان روحانیات و مجزّادات، راهی جز استفاده از ماده و عالم حسّ، به عنوان نشانه و نماد وجود ندارد.

احرام

محرم شدن، یعنی در مکانی خاصّ و لحظه‌ای ویژه، به لباس و هیئت و وضعیتی و حالتی درآمدن که تا اتمام مناسک حجّ (یا لا اقل تا اتمام مناسک مرحله‌ای خاص)، برگشت‌ناپذیر است، و با ورود در آن، همچنان که اعمالی بر انسان واجب می‌شود، انجام اعمالی نیز بر شخص محرم حرام می‌شود، و تنها در پایان مناسک است، که محرّمات از انسان برداشته می‌شوند، و او به زندگی عادی برمی‌گردد. اما باید مراقب بود، تا این زندگی عادی (پس از حجّ) همانند زندگی عادی قبل از آن نباشد. مُحرم شدن را اجزاء و مراحل است که عبارتند از: پوشیدن لباس احرام: دستور است که برای محرم شدن، لباس از تن به در کن. یعنی: برهنه شوم؟! نه، لباس تشخّص و فردیت، تفاخر و هویت مادی‌گرایانه فردی، نشانه ثروت و ملّیت و قومیت و قبیله را از تن به در تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۳ کن. اما، برهنه نه. عریانی زشت است، که پدر و مادرت (آدم و حوا) نیز از آن شرم داشتند. لباس به تن کن؛ لباسی چون همه مسلمانان، لباس مرگ؟ نه، لباس حیات جاودان، سپید، که کوچکترین کدورت بر آن معلوم باشد و رسواگر. بیندیش که روح تو نیز، نزد فرشتگان الهی همچون لباس سپید است و هر گناه لکه‌ای سیاه بر آن، اگر آدمیان روح تو را و لکه‌های احتمالی آن را نمی‌بینند، فرشتگان خدا می‌بینند. و حتّی اگر فرشتگان نبینند، خدای تو می‌بیند. «الْكَرَامُ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنْهُمْ وَجَعَلْتَهُمْ شُهوداً عَلَىٰ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَىٰ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»؛ «نویسندگان گرامی که گماشتی به ثبت آنچه از من به وجود آید و آنان را گواه نمودی بر من با اعضای تنم و تو خودت هم دیده‌بان منی فراتر از آن و گواه آنچه نهان است از ایشان.» (۱) این لباس جسم که در نظر آدمیان پیداست، نمادی از روح توست که نزد کزوبیان آشکار است. پس متذکّر باش. لباس احرام، نه تنها لباس ملاقات و میعاد و مرگ، که بسیار شبیه لباس آدم است، بر گهایی که به سرعت انتخاب شدند، برای پوشاندن برهنگی انسان. دو تکه پارچه ندوخته، بی هیچ علامت و نشانه‌ای. در اینجا، و با پوشیدن لباس احرام و محرم شدن، تو کسی نیستی، که اگر بخواهی کسی باشی و از «من» دم زنی، فرعون خواهی بود. باید یکی از هزاران، نه، خود هزاران باشی. عبد باشی، بنده‌ای باشی در جمع بندگان، نمودی از وحدت بندگان خاصّ خدا، جمع‌اولاد آدم: تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۴ نیت: نیت که در همه اعمال دینداران و مؤمنین و به ویژه در همه اعمال عبادی ضرورت دارد و شرط اصلی و ابتدایی است، یعنی چه؟ بارزترین مفهوم آن، از حالی و از مکانی و از زمانی به حال و مکان و زمان دیگر رفتن است، به صورت ارادی و آگاهانه و عالمانه و هشیارانه. اما برای چه کسی و به چه منظوری؟ تنها برای خدا؟ نه! تنها برای نزدیکی به خدا. در میقات، در ابتدای مناسک، «نیت»، جامع همه نیت‌هایی است که در طول سفر بارها و بارها و برای هر عملی و در هر مرحله‌ای، تکرار می‌شود. نیت در میقات یک انقلاب و تحوّل و دگرگونی است، انقلابی درونی و روحی و معنوی که البتّه جلوه‌های ظاهری نیز دارد: برکندن لباس فخر و تشخّص و در بر کردن لباس احرام و تلبیه گفتن ظاهر آن‌اند. یعنی انسان هم ظاهر خود را تغییر می‌دهد و هم با فریاد، به عالمیان اعلام می‌کند که به فرمان او، به این هیئت درآمده‌است. با نیت، همه اعمال معنا پیدا می‌کنند. همه امور مادی و فیزیکی معنا می‌یابند، «شستشو» تبدیل به «غسل» می‌شود، «پارچه ندوخته» می‌شود، «لباس احرام»، «حرکت» می‌شود «طواف و سعی»، «ماندن» می‌شود «وقوف». «نیت» یعنی همه اعمال آگاهانه‌اند. «نیت» یعنی اعلام این که: انسان آگاهانه عمل می‌کند، می‌داند چه می‌کند، ناآگاه و بی‌اراده نیست، از روی عادت عمل نمی‌کند، عاشقانه عمل می‌کند، یعنی هشیار است و هشیارانه عمل می‌کند، همچون همه ذرات هستی؛ تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا؛ «هفت آسمان و هر چه در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خداوند مشغول‌اند و موجودی نیست جز آن تأملی

در معنای مناسک حج، ص: ۹۵ که ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست، اما شما تسبیح گفتن آنها را فهم نمی کنید. خداوند بردبار و بخشاینده است. «۱» تلبیه: ذکر لَبَّیک که با بیان آن، دخول در احرام تکمیل می شود، مشتمل بر چند کلمه است که در حقیقت جملگی اشاره به توحید هستند، که «توحید» بنیاد اسلام است. «۲» از میان همه صفات الهی که به توحید اشاره می کنند، چند تا انتخاب شده اند، تا در این ذکر بیان شوند. البته در ابتدا، باید اعلام فرمانبرداری از خداوند اعلام شود: «لَبَّیک». و پس از آن: «حمد»، که اگر این را فهمیدی و به آن باور داشتی، از بند عبودیت دیگران رسته ای که بعد از «حمد» (به عنوان اولین آیه قرآن کریم) اَیَاکَ نَعْبُدُ وَاَیَاکَ نَسْتَعِیْنُ «۳» خواهد آمد. دیگر این که بدانی «نعمت»، تنها از اوست و همچنین «مُلک» نیز به او تعلق دارد. و باور به اینها، چنان آزادی و رهایی از بند شیطان و چنان عزتی به انسان می دهد که هیچ چیز دیگر چنین قابلیت ندارد. برای تکمیل این سه باید متذکر شوی که او بی شریک است، نه برای حمد او، نه در نعمت رسانی او، و نه در مالکیت او، شریک و همتایی وجود ندارد. اگر انسان بداند و آگاه باشد و از آن بالاتر، معرفت داشته باشد که در ذکر تلبیه چه می گوید، تلبیه یکی از عجیب ترین، زیباترین و متعالی ترین پیمانهای است که انسان با تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۶ خدای خود می بندد، و به دنبال این پیمان، همه پیمانهای پیشین را (به فرمان او) می گسلد، و اگر پیمانهای باقی می ماند، یا بعد از حج به آنها رجوع می شود، همگی در قالب و قلمرو این پیمان الهی هستند، که به «فقدان شریک برای او» اعتراف شده است. «لَبَّیک»: دنیایی از عزت، شرف، فخر و مباهات، حریت و هویت انسانی و پیوند با ابدیت و احدیت را در خود مستتر دارد، که اگر با پذیرش الهی همراه گردد، نهایت سعادت انسان است. لبیک گفتن، هم صدا شدن با ذرات هستی است. «۱» دوش، مرغی به صبح می نالید عقل و صبرم بُرد و طاقت و هوش یک-ی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش گفت: باور نداشتم که ت-و را بانگ مرغی چنین کند مدهوش گفتم: این ش-رط آدمیت نیست مرغ، تسبیح گوی و من خاموش «۲» این لطف خداست که تلبیه را و محرمات آن را تنها در ایام حج از انسان خواسته، که می داند، غلبه بر نفس برای اولاد آدم مشکل است. که حتی پیامبرش (یوسف ۷) می گوید: وَمَا ابْرَأَیْ نَفْسِی اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی؛ «و من خودستایی نکرده و نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی دانم؛ زیرا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت وامی دارد جز آن که خداوند به لطف خاص خود آدمی را ننگه دارد.» «۳» یعنی که اراده تو اصلاً مهم نیست و نمی تواند تو را حفظ کند، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۷ مگر آن که پروردگارت به تو رحم کند و تو را یاری کند تا نفس خویش را مهار کنی. اولاد آدم می پندارد، هنر کرده که لبیک گفته است، در حالی که ذرات عالم، ستارگان و پرنده، کوه، زمین و درخت، همگی تسبیح او می گویند و بر فرمانبرداری آگاهانه و هشیارانه و با میل و رغبت لبیک گفته و می گویند. ثُمَّ اسْتَوَى اِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعاً اَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعَتِیْنِ؛ «و آنگاه به خلقت آسمانها توجه کامل فرمود در حالی که آسمانها دودی بود او (به امر نافذ تکوینی) فرمود که ای آسمان و زمین، به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت همه به سوی خدا (و طاعت فرمان حق)، بشتابید آنها عرضه داشتند ما با کمال شوق و میل به سوی تو می شتابیم.» «۱» پس از اولین لبیک، که ورود در احرام و مُحرم شدن را در پی دارد، به عنوان تأکید و اعلام و یادآوری فخر و شادی معنوی عبودیت خویش به همه موجودات عالم هستی، مستحب است که در آغاز و پایان هر کاری، این ذکر زیبا و انسان ساز را تکرار کنی. تا کجا و تا کی؟ تا وقتی به مکه برسی، که ادب حکم می کند، در پیشگاه و جوار خانه او ساکت شوی. در اینجا باید سکوت کنی تا همه چشم و همه گوش شوی، فکر کنی و بیندیشی که به کجا وارد شده ای، به مرکز توحید، به شهر کعبه: به مکه مکرمه.

محرمات

بارزترین ویژگی محرمات، توجه داشتن و متذکر بودن به حضور در محضر الهی و ترک «غفلت» و احتراز از غرقه شدن در دنیا تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۹۸ است. چرا که مُحرم شدن، تعهّد است و پیمان بستن. و چه لذّت و افتخار و عزّتی بالاتر از

پیمان بستن و وفادار ماندن به آن (آن هم پیمان با خدا)، و در عین حال چه حقارتی پست‌تر از پیمان‌شکنی و بی‌وفایی. محرّمات در طول زندگی فقط معصیتهای هستند. امّا در اینجا، ارتکاب محرّمات، نه تنها معصیت که «قطع ارتباط» و «پیمان‌شکنی» است. و پیمان‌شکنی آگاهانه و عمدی، موجب قطع اتصال و ارتباط است. ارتکاب محرّمات، نه تنها به بطلان حجّ، که گویی، به بطلان زندگی می‌انجامد. دوره احرام و ترک محرّمات، به انسان ثابت می‌کند که می‌تواند، خطا نکند، می‌تواند متقی باشد و می‌تواند نگوید که بشر «جایز الخطا» است. تعبیر عجیبی است. «جایز الخطا» یعنی اجازه دارد که خطا کند، «۱» یعنی «مجاز» به «خطا» کردن. معلوم نیست که این اجازه را چه کسی به او داده است. شاید بهتر باشد انسان را «مختار الخطا» نامید تا «جایز الخطا». ترک محرّمات، جواز ورود انسان به دریای بی‌کران امت اسلامی و پیوستن به بندگان خالص خدا و رهایی از اغوای ابلیس است. جلوه‌ای است از ترک دنیا، و اثبات این که انسان به انجام آن قادر است. ترک محرّمات ایجاد فضای مناسبی برای زندگی با ویژگیهای خاصّ است. محرّمات عبارت‌اند از: ۱. بر مردان؛ پوشاندن سر، ۲. بر زنان؛ پوشاندن صورت، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۳۹۹. بر مردان؛ رفتن به زیر سایه متحرّک، ۴. گرفتن مشام از بوی نامطبوع، ۵. شکار صحرایی و خوردن گوشت شکار، ۶. نزدیکی با همسر و هر گونه تمتّع و لذّت‌جویی از او، ۷. عقد کردن برای خود یا شاهد عقد بودن، ۸. بر مردان؛ پوشیدن لباس دوخته، ۹. استمنا، ۱۰. استعمال بوی خوش، ۱۱. سرمه کشیدن، ۱۲. نگاه کردن در آئینه، ۱۳. بر مردان؛ پوشیدن کفش یا پوششی که روی پا را بپوشاند، ۱۴. مجادله و مشاجره، ۱۵. دروغ و فحاشی، تفاخر و مباهات، ۱۶. کشتن حیوانات و حشرات، ۱۷. استفاده از انگشتر زینتی، ۱۸. بر زنان؛ زینت کردن، اگر چه برای شوهر باشد، ۱۹. روغن مالیدن به بدن، ۲۰. کندن مو از بدن، ۲۱. گرفتن ناخن و کشیدن دندان، ۲۲. حمل سلاح، ۲۳. کندن درخت یا بوته یا علفی که در حرم روییده است، ۲۴. خارج کردن خون از بدن اگر چه به وسیله خاراندن باشد (امام خمینی +، ۱۳۵۹ ب، ص ۱۴۳). همه محرّمات (عموماً) در چهار گروه اصلی قابل جمع و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۰ طبقه‌بندی هستند: ۱- دوری و پرهیز از متیّت و خودنمایی: این طبقه از محرّمات در برگیرنده محرّماتی است، که انجام آنها می‌تواند شائبه تفاخر و خودنمایی و فردگرایی را به ذهن متبادر کند. برای مثال، پوشیدن جامه دوخته ممنوع است. وجود حتّی نخی و «کوک» ی بر تگّه‌های لباس احرام ممنوع است و غیرمجاز. هر نشانه شخصی و تشخّص و جداکننده انسان از امت اسلامی باید ترک شود. امّا چرا زنان مستثنی شده‌اند؟ شاید به آن جهت که با پارچه‌ای نمدوخته امکان حفظ حجاب، مشکل یا غیرممکن باشد. زن معمولاً خود را برای همسر می‌آراید و همسرش نیز یا مُحرم است یا در حضر. و این، شاید، امتحان دیگری برای مردان آنهاست؛ و امتحانی دشوار برای زنان، که به هر حال بیش از مردان مایل به زینت و آرایش هستند. * عدم نگرستن در آینه، فراموش کردن خود، نه تنها فراموش کردن خود، که ظاهر شدن به صورت طبیعی و فارغ از هر آرایش و به دور از تفاخر و فارغ از توجّه به خود (و به ویژه به جسم و به ظاهر خویش). * دستور ندادن: برابری انسانها، اخوّت مؤمنین * احتراز از فخرفروشی: ترک هر عمل و هر سخنی که شائبه افتخار و فخرفروشی و تفاخر و متیّت در آن باشد. * ترک زیور: زیور و آرایش، ناشی از توجّه به خویش و طلب توجّه دیگران به خویش است، که در اینجا ترک آن ضرورت دارد. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۰-۱ ترک لذّات دنیوی: یکی از اصلی‌ترین جاذبه‌های زندگی طبیعی که انسان را از حیات معقول و معنویات الهی باز می‌دارد و زمینه‌ساز غفلت می‌گردد، لذّات مادی و جسمانی و دنیایی و به ویژه تمرکز بیش از حدّ نیاز و غیرمتعادل بر آنها می‌باشد. گروهی از محرّمات احرام، انسان را به ترک لذّات (حلال) دنیوی و مادی تکلیف می‌کنند. مهمترین آنها که عموماً مربوط به جاذبه‌هایی برای جنس مخالف هستند عبارتند از: * احتراز از بوی خوش، و نه تنها احتراز از بوی خوش، که گرفتن مشام از بوی نامطبوع نیز مجاز نیست و باید از آن احتراز کرد. * آرایش نکردن * ترک همسرگیری و عدم مشارکت در همسرگیری دیگران ۳- ایجاد امتیّت: ایجاد امتیّت برای دیگران، در حقیقت همراهی و هماهنگی با تشریعی است که مگّه و پیرامون آن را در اجابت دعای ابراهیم، مکان امن قرار داده است و این امتیّت، نه تنها برای انسان که برای سایر موجودات نیز باید تأمین شود. به این ترتیب، امتیّت در سه

مرتبه و برای انسان و حیوان و طبیعت قابل شناسایی است. * ترک بدزبانی و جدال و فخر فروشی * ترک سلاح * تأمین امتیّت برای دیگران * تأمین امتیّت برای حیوانات * تأمین امتیّت برای طبیعت علامه طباطبائی؛ در شرح قوای سه گانه انسان (قوای غضبیّه، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۲ شهویّه و فکریّه) سه حدّ تعادل آنها را، شجاعت و عفت و حکمت می نامد که جامع آنها ظهور «عدالت» است، که خود به عنوان مظهر تعادل و خروج از ظلم و تباهی مطرح است. «در صورتی که قوّه عفت و شجاعت و حکمت، هر سه در کسی جمع شود، ملکه چهارمی در او پیدا می شود، که خاصیت و مزاجی دارد، غیر خاصیت آن سه قوّه، و آن مزاجی که از ترکیب سه قوّه عفت و شجاعت و حکمت به دست می آید، عبارتست از عدالت. و عدالت آن است که حقّ هر قوّه ای را به او بدهی، و هر قوّه ای را در جای خودش مصرف کنی، که دو طرف افراط و تفریط عدالت عبارت می شود از ظلم و انظلام، ستم گری و ستم کشی.» (۱) و کنترل این سه قوّه، جزئی از آداب حجّ و احرام است. (۲) سه واژه «رَفَتْ»، «فُشِیوق» و «جِدال» که به لزوم ترک آنها اشاره شده به ترتیب مربوط به سه قوّه شهویّه، غضبیّه و فکریّه هستند. ۴- همراهی با طبیعت: به دلایل عدیده ای از جمله آیه بودن طبیعت و ویژگی تذکردهی آن، (۳) همراهی و همگامی با طبیعت و احساس آن به همراه حفاظت از آن (که در بحث امتیّت ذکر شد) موضوعی است که می توان از برخی محرمات حجّ استنتاج نمود. اهمّ این محرمات عبارتند از: * در سایه نبودن به هنگام حرکت در روز * نپوشاندن سر؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۳ * عدم پوشش روی پا * تأمین امتیّت طبیعت که ذکر آن گذشت

طی مسیر

اگر چه طیّ مسیر جزء مناسک نیست، اما ضرورتی است که برای رسیدن به محلّ انجام مناسک باید انجام شود. از میقات حرکت می کنی، به سمت حرم، و پس از آن، به مکه می رسی، و بعد به کعبه و از آنجا عروج، و دل در دلت نیست. ضربات تند می شود. به احرام الهی وارد شده ای، خدا کند تو را پذیرفته باشند. لثیکها را تکرار می کنی، که انسان فراموشکار است و نیازمند تذکر و یادآوری. با دور شدن از میقات و در طیّ مسیر، به نشانه های حرم می رسی، در اینجا، در حجّ، در مسیر حجّ، تنها نشانه ها هستند که تعیین کننده اند. هیچ مرز فیزیکی و ظاهری بین قلمروها نیست. اما همه می دانند که از قلمروی به قلمرو دیگر می روند. یک علامت، یک نشانه، معنای فضا را تغییر می دهد. به نشانه ای می رسی، اولین نشانه در مسیر حجّ، نشانه های حرم. حرم یعنی چه؟ یعنی اجابت دعای ابراهیم ۷، یعنی امتیّت، امتیّت برای چه کسی؟ امتیّت برای چه چیزی؟ امتیّت برای همه، برای انسانها (حتّی دشمن)، برای حیوانات و برای گیاهان. «حرم» یعنی انتخاب شدن سرزمین از سوی خداوند، به عنوان محدوده امنی که ورود در آن و زیستن در آن تابع شرایط و حدودی خاصّ است. مشتاقانه و لثیک گویان فاصله میقات تا حریم حرم و تا حرم را طی می کنی، می گذری و به سواد مکه، به شهر امن، به شهر خدا، به شهر ابراهیم ۷، به شهر محمّد ۹، به شهر توحید و به شهر موحدان می رسی، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۴ ادب ورود به شهر حکم می کند که ساکت شوی. از این به بعد نباید لثیک را تکرار کنی. باید بیندیشی، اندیشه، فکر، که ساعتی فکر، از روزی (و سالی و به روایتی از هفتاد سال) عبادت ارزشمندتر است. «امیرالمؤمنین می فرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز و در شب پهلوی از بستر خواب به دور دار، و از خدای پروا کن.» (۱) از امام صادق نقل است که: «یک ساعت اندیشیدن بهتر از یک شب عبادت است» و «بهترین عبادت همواره اندیشیدن در باره خدا و قدرت اوست.» (۲) همین سکوت اجباری، دلهره و اضطراب را دو چندان می کند. فکر و سنّت انسان بودن و مادی بودن به ذهنت متبادر می کند که به خانه بزرگی می روی، مرتب و مطابق میل او باش. آینه ای نیست که خود را مرتّب کنی، نمی توانی خود را خوشبو کنی، اجازه نداری گلی بچینی و دسته گلی برای میزبان ببری، نمی توانی خود را زینت کنی و خلاصه امکان یا اجازه «عمل» مطابق رسم دنیا و دنیاگرایان را نداری. اما در عین حال، باید فکر و روح و ذهن خود را مرتّب کنی، باید یاهوها را دور بریزی، باید خالص برای او باشی و خالص

برای او عمل کنی. باید کینه‌ها و تفاخرها و متیت‌ها را دفن کنی. کاش در «حدّ حرم» حاجیان را از اتوبوسها پیاده می‌کردند، و آنان پیاده به سمت خانه محبوب، به سمت مسجدالحرام و کعبه شریف راه می‌سپردند. وقت زیادی، فاصله زیادی نداری تا مسجدالحرام، تا کعبه، شاید تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۵ پشت همین کوه، آخر این خیابان، انتهای این تونل، پشت این پیچ، بالای این شیب، به «خانه» برسی. آخرین دقایق را باید غنیمت بشماری و خود را آماده دیدار کنی. بسیاری از مناسک و واجبات حج فرصتی است برای فکر کردن. حتی اذکار وارده از معصومین نیز جملگی محرّک و برانگیزاننده اندیشه‌اند. وقوف، بیتوته، طواف، سعی، و حتی مشاهده کعبه به خصوص در لحظه اول که همه تصوّرات و خیالات و اوهام و حالات و عادات و رؤیاهای انسان را به هم می‌ریزد. گویا انسان همه وجودش چشم می‌شود و اندیشه. زبان یارای گفتن ندارد و پاها توان حرکت را از دست می‌دهند و حتی نمی‌توانند، جسم را سر پا نگهدارند. بی‌اختیار بر زمین می‌افتی و به سجده می‌روی و در اینجاست که باز ناخودآگاه، زبان باز می‌شود: «سُبْحَانَ رَبِّ-يَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»؛ تسبیح و تحمید. در کنار کعبه می‌فهمی که تنها این خانه ساده تهی سنگی کوچک، با مقیاسی انسانی و با عظمت و شریف و زیبا و با ارزشی خدایی، می‌تواند همه اعضاء و حواسّ تو را آزاد بگذارد تا بتوانی روح خود را برای ادراک و احساس وارد میدان کنی که خداوند را با چشم سر نمی‌توان دید، ولی با چشم دل چرا. و اگر کعبه، معبد مسلمانان، با شکوه ظاهری و با رنگ و لعاب و در بردارنده آثار هنری با نقش و نگار بود، حواسّ طبیعی مشغول می‌شدند و روح «بی‌کار و معطل» می‌ماند. عالم مادّه چگونه حجابی است که حتی حجاب روح می‌شود. ح- جاب چه- ره جان می‌شود غ- بار تنم خوشا دمی که از آن چهره، پرده برفکنم (حافظ) تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۶ روح که از مجرّادات است، یارای عبور از مادّه و طبیعت ندارد، مگر آنکه فیض روح القدس مدد فرماید، و البته با اراده‌ای که به تو داده‌اند، باید بخواهی که به روح خود اجازه پرواز و ادراک بدهی و او را از قفس تن آزاد کنی. میان عاش- ق و معشوق، هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز

طواف

با حضور در کنار کعبه، هنگامه مناسک آغاز می‌شود. هنگام اتصال قطره به دریا. زمان پیوستن یک مسلمان به دریای امت اسلام. و اولین گام مناسک حجّ، طواف است. طواف یعنی هفت دور به دور کعبه از راست به چپ و در جهت خلاف عقربه‌های ساعت چرخیدن. قلب و دل خود را به کعبه سپردن. طواف نمادی است از آنچه حول عرش الهی و بیت‌المعمور می‌گذرد، جلوه‌ای است از کائنات در مقیاسی قابل رؤیت، از کهکشانها، منظومه‌ها، زمین، از حرکت، از آرامش، از قانونمندی، عبودیت و هماهنگی، از قُرب، از پیروی، از نظم، از قدر و اندازه، از وحدت هدف و آرمانگرایی، از غایت‌انگاری، از همراهی، از دعا و نیایش، از تمنا و خواستن، از عزّت، از بیعت با خدا، از «أَنَا لِلَّهِ» و از «أَنَا إِلَهِهِ»، از هر چه حُسن و جمال و خیر و خوبی است، و خلاصه‌ای است از تاریخ بشریت. «طواف» زیباترین جلوه قانون «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت» (یکی برابر همه و همه برابر یکی) است. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۷ حدیث «كُنْتُ كَنْزًا» را ف- رو خوان که تا پیدا بینی گنج پنهان عدم آئینه، عالم عکس و، انسان چو چشم عکس در وی، شخص پنهان تو چشم عکسی و، او نور دیده‌ست به دیده، دیده را هر گز که دیده‌ست جهان انسان شد و انسان جهانی از این، پاکیزه‌تر نبود بیانی چو نیکو بنگری در اصل هر کار هم او بیننده، هم دیده‌ست و دیدار حدیث قدسی این معنی بیان کرد و بی‌یسمع و بی‌بصر عیان کرد جهان را سر به سر آئینه‌ای دان به هر یک ذره در، صد مهر تابان «۱» و آغاز طواف از مقابل حجرالاسود، که دست راست خداست در زمین برای بیعت اولاد آدم. و اگر ازدحام، اجازه مصافحه نمی‌دهد، اشاره‌ای و تکبیری همان کار را می‌کند. امّا چه چیزی را طواف می‌کنی؟ کعبه را؟ حجرالاسود را که دست راست خدا در زمین است برای بیعت آدمیان؟ قبر هاجر ۳ را و اسماعیل ۷ را؟ مولد علی ۷ را؟ خانه خدا را؟ نماد و جلوه عرش الهی در زمین را؟ کدامین را؟ همه را و

هیچ کدام را. همه را، چون همگی درون مطاف‌اند، و هیچ کدام تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۸ را، چون جملگی نشانه‌اند، اشاره‌کننده به وحدانیت کبری. جسمت به گرد نشانه‌ها می‌گردد و جانت عروج کرده و به همراه کزوبیان به طواف عرش مشغول است. مراقب باش، حتی طواف عرش و عظمت آن، تو را از او غافل نکند. مراقب باش، تا خانه و زیبایی‌اش تو را از صاحب‌خانه غافل نکند. صاحب‌خانه مهربان است و مهمان‌نواز، هر آنچه را که زیبا و خوشایند و شایسته است برای پذیرایی‌ات مهیا کرده است. مواظبت کن تا اینها تو را خود مشغول نکنند و سبب نشوند تا جا بمانی. لانه تو عشق بودست، ای هُمای لایزال عشق را محکم بگیر و ساکن این لانه باش (مولوی، دیوان شمس تبریزی، ص ۵۰۹) هر که با یار آشنا شد، گو ز خود بیگانه باش تکیه بر هستی مکن، بر نیستی مردانه باش کی بُود جای ملک در خانه صورت پرست رو، چو صورت محو کردی، با ملک هم‌خانه باش پاک‌چشمان را، ز روی خوب دیدن منع نیست سجده کایزد را بود، گو سجده گه بتخانه باش گر مُرید صورتی، در صومعه زَنار بند ور مُرائی نیستی، در میکده فرزانه باش خانه آبادان درون باید، نه بیرون ز رنگار مرد عارف اندرون را، در برون دیوانه باش تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۰۹ عاشقی بر خویشتن چون پيله بر گرد خویش تن ور نه بر خود عاشقی، جانباز چون پروانه باش سعدیا قدری ندارد طمطراق خواجگی چون گهر در سنگ زی، چون گنج در ویرانه باش (کلیات سعدی، غزلیات، ص ۴۷۱) روزی که برفتند حریفان پی هر کار زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار من یار طلب ک- ردم و او جلوه گه یار حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه (شیخ‌بهای، کلیات اشعار و آثار فارسی، ص ۳۴۸) در اینجا باید از کمیات رهید. در اینجا البته، هر چه بخواهی، همان می‌دهند. همچون بهشت، اگر شیر و عسل و گوشت و میوه و سایه و تخت برای تکیه زدن و از این قبیل نعمات بخواهی می‌دهند. «۱» و اگر «سلام» و «رفاقت» و «امتیت» بخواهی نیز، عطایت می‌کنند. «۲» اگر تفرقه مسلمانان نبود، چه احساس وحدت و به تبع آن چه احساس امتیتی در جوار کعبه به انسان دست می‌داد. امّا دریغ که (به تعبیر عامّه) با هر نعمتی دردی است. اینک به کنار کعبه رسیده‌ای. به انحاء مختلف، تفرقه امت اسلام را حس می‌کنی، که اگر احساس وحدت مسلمانان (لااقل) در این مناسک تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۰ نبود، آن احساس تفرقه، جان انسان را می‌گرفت. اگر چه به دلایل گوناگون، برخی تفرقه‌های (عمدتاً) مذهبی در میان مسلمانان رایج بوده و آسیبهای غیرقابل‌انکاری را بر وحدت امت اسلامی وارد نموده است، امّا تا قرن‌ها و تا نفوذ آراء غریبان (و از جمله منتسکیو) به ممالک اسلامی، دو قلمرو اصلی برای مسلمانان مطرح بود: «دارالایمان و دارالکفر» یا «دارالتوحید و دارالحرب» و از این قبیل تعبیر. آرا و اندیشه‌های اروپائیان که توانست امت اسلام یا اهل «دارالایمان» را نیز گروه گروه کند و وحدت آنها را از بین ببرد، بر تقسیم آدمیان و جوامع بر اساس نژاد و محیط (اقلیم) و ملیّت و به عبارتی بر ملیّت‌گرایی و قومیت‌گرایی و نژادگرایی افراطی استوار بود. ظهور و رشد این نظریه به مقابله تفکر برخاسته از آن اَکْرَمُکُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقٰیْکُمْ «۱» آمد و با کمال تأسف توانست آن را از میان مسلمانان به در کند و خود جانشین آن شود. و به این ترتیب وحدت امت اسلام به شدّت خدشه‌دار شد و دشمنی در میان آنان رشد کرد و تشدید شد. علاوه بر اینها، تبلیغات سوء بیگانگان و آتش‌افروزی آنان، به همراه جهالت و نادانی برخی مسلمانان، به ویژه بعضی سرکردگان امت اسلامی، این تفرقه به شکلی خطرآفرین قوّت گرفت. عوامل بسیاری نیز به این تفرقه دامن زده و مانع ایجاد وحدت بین مسلمانان عمل شده‌اند که از جمله مهمترین آنها زبان می‌باشد. تفاوت‌های زبانی سبب می‌شود که مسلمانان معمولاً، آراء خود را از طریق «دیگران» به برادر ایمانی خود منتقل کنند و از طریق «دیگران» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۱ از آرا و اندیشه‌های برادران خود و از نظر آنان نسبت به خویش آگاه می‌شوند و در این مسیر معمولاً القائات و سوء تعبیرهای فراوانی رخ می‌دهد.

نماز طواف پشت مقام ابراهیم ۷

اکنون که با «جمع» همراه شدی، و خود را با ورود در «جمع» تطهیر کردی، اکنون که خود را و ملتیت خود را نفی کردی، اکنون که

همراه با کتروبیان طواف نماد زمینی «ضراح» و «بیت المعمور» و «عرش الهی» گزاردی، اکنون که گامی بزرگ در راه اعلام عبودیت برداشتی، شایستگی آن را یافته‌ای که به «تنهایی» با او سخن بگویی. آن هم در کجا، در کنار جای پای ابراهیم ۷. در کنار سنگی که ابراهیم با ایستادن بر آن، خانه را بالا برد، حجرالاسود را نصب کرد، و عالمیان را به توحید فراخواند. شایستگی آن را یافته‌ای که پا جای پای ابراهیم ۷ بگذاری، که: **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى؛** «و به یاد آر هنگامی که قرار دادیم خانه کعبه را محل امن و مرجع دین خلق [دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید.» (۱) پشت مقام ابراهیم ۷، رو به کعبه و رو به چه اجزایی از کعبه: حجرالاسود، ملترم، در خانه، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، ناودان رحمت و کسوه، همه را می‌بینی و کعبه را، که الگو است و نماد. الگوی هر چیزی که باید به خدا تعلق داشته باشد؛ قلب مؤمن: منزّه، ساده، بی‌غش، ذکر، هادی، مبارک و بامعنا. دو رکعت نماز، نمازی که آرزو می‌کنی تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۲ هرگز به پایان نرسد. مقام ابراهیم را مصلی ساختن، در عین حالی که از نظر مادی و فیزیکی واجب است، ضرورتی است که باید از بُعد معنوی نیز مدّ نظر قرار گیرد، و حاجی خود را در جایگاه ابراهیم ۷ ببیند و بیابد و آرزو کند که چون او نماز بخواند. و در طی مناسک حجّ، به خصوص لحظه دیدار کعبه، طول طواف، نماز پشت مقام، وقوفها و بیتوته در منی، زمان بسیار سریعتر از همیشه می‌گذرد. ای کاش می‌شد زمان را متوقف کرد. سجده‌ها را طولانی‌تر، رکوعها را طولانی‌تر و نگاه عاشقانه به کعبه شریف و عزیز را پرامتدادتر کرد. در طول تمامی مناسک و در جای‌جای مکه مکرمه و مدینه منوره، احساس قربت و همراهی و گام نهادن در جای پای رسول خدا ۹ و ائمه معصومین ۷، رهایت نمی‌کند. اما برخی ظاهربینان، به هر حال، از تغییرات کالبدی و فیزیکی می‌گویند، و از این که این فضاها و وا و کالبد، فضاها و حال و کالبد و مصالح آن دوران نیستند. دلتنگ می‌شوی که چرا برخی چنین‌اند! اما وقتی در نماز طواف، پشت مقام ابراهیم، سر به سجده می‌گذاری، آرامش سراسر وجودت را فرامی‌گیرد. که حتی اگر حرف آنان راست باشد، اینجا، همانجایی است که حجت زنده و برحقّ خداوند در آن گام برمی‌دارد و پس از طوافهایش، بی‌گمان در آن نماز می‌گذارد و بر زمینش سجده می‌کند. اینجا، در نماز طواف، بی‌شک با حجت حقّ و امام زمانت همراه شده‌ای.

سعی میان «صفا» و «مروه»

پس از طواف و نماز طواف، و نوشیدن جرعه‌ای از آب زمزم، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۳ نوبت «سعی» می‌رسد. سعی بین صفا و مروه، هفت بار، آغاز از صفا و ختم به مروه (یک بار)، و بازگشت به صفا (دو بار)، و تکرار تا هفت بار، و نهایتاً، حضور در مروه و اتمام «سعی» و اجازه یافتن برای «تقصیر». «سعی»، عملی که به تأکید (همچون سایر اعمال، و به جز طواف) فقط جزء مناسک است و فقط در روند اعمال حجّ و عمره جایگاهی ویژه دارد، و خارج از این روند، به تنهایی، جایگاهی ندارد و نمی‌تواند به صورت یک عبادت منفرد انجام شود. اصولاً همه اجزاء حجّ و عمره چنین‌اند (و جز طواف و نماز) در غیر جای خود، واجد ارزشی نیستند و نمی‌توان آنها را به عنوان عبادت و به تنهایی انجام داد. نمی‌توان گفت که: من «سعی» می‌کنم به نیابت از سوی خود یا دیگری، به عنوان یک عبادت تنها و مستقلّ، و خارج از مناسک و بدون محرم شدن و جدای از بقیه اعمال. اتّفاقی که در این درّه و بین این دو کوه رخ داده و به عنوان ریشه سعی مطرح است، سعی و هروله حضرت هاجر ۳ برای یافتن آب برای بقای فرزند دلبندش اسماعیل ۷ است. نمی‌دانیم که در پی سراب به این سو و آن سو (به سمت مروه و صفا) هروله می‌کرده، یا این که تنها در پی آب و امیدوار به یافتن چاه یا چشمه یا برکه‌ای بوده است، که او را به سعی و هروله وامی‌داشت. به هر حال، او در طلب آب به این سو و آن سو می‌دود، و هنگامی که خسته و نومید به کنار کودکش می‌آید، چشمه‌ای، زمزم، را می‌بیند که از زیر پاهای کودکش می‌جوشد. جالب است و عجیب و در عین حال آموزنده: او به آب می‌رسد، ولی نه با هروله و دویدن و سعی، و نه از «صفا» به «مروه» دویدن و از «مروه» به «صفا» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۴ دویدن. او به آب می‌رسد، اما از جایی که

گمان نمی‌کرد، که: وَيَزُفُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. «۱» از جایی و به طریقی که اصلاً گمان نمی‌کرد که چنین شود. از حرکت ضعیف پاهای کودکانه. نه از گامهای بلند و طی فواصل طولانی، که از بر جای ماندن و حرکتی اشاره‌وار با پاشنه‌های پا. شاید با الهام از این واقعه است که حافظ نیز سروده است: حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس در بند آن م— باش، که نشنید یا شنید هاجر متوکل ۳، به فرمان او، دست روی دست نمی‌گذارد. به دنبال آب، به پیروی از عقلی که هدیه اوست، در عین توکل مطلق، به جستجوی آب برمی‌آید. اگر توکل و عشق و ایمانش نبود، اگر تنها عقل حسابگر بود، در این بیابان تنها نمی‌ماند. اما ماند، که بی‌شک، باور و عشق و ایمان و توکل داشت. و به پیامبری شوی ۷ مؤمن بود. و اینک، عقل نیز به او دستور جست‌وجوی آب می‌دهد، و باور دارد که آب را خواهد یافت. شگفتی بزرگ تاریخ رخ می‌دهد. هاجر ۳ بین «صفا» و «مروه»، به دنبال آب می‌رود، هروله می‌کند و به این سو و آن سو می‌دود، بر قله‌های «صفا» و «مروه» درنگ می‌کند و اطراف را می‌نگرد، و دوباره به دنبال آب. امّا آب، از زیر پای کودکش می‌جوشد. توکلش ثمر می‌دهد و او به آب می‌رسد، امّا نه از جایی که می‌پنداشت. شاید (و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۵ حتماً) اگر دعا می‌کرد، همچون مریم، مائده‌ای و آبی از بهشت برایش می‌رسید. امّا چنین نکرد، که به مقامی و درکی بالا-رسیده بود، به اوج، به جایی که در عین احساس فقر مطلق در برابر حضرت احدیت، حتی، از او نیز نخواهد. با این باور، که او، خود بهتر مصلحت بنده‌اش را می‌داند. اصلاً او به خود و فرزندش نمی‌اندیشد، به بشریت می‌اندیشد که باید از آبی که برای او و فرزندش می‌رسد سیراب شوند. او به زمزم می‌اندیشد، که «دارو» است و «نان» و «آب» (برای بیمار و گرسنه و تشنه) و نشانه لطف الهی به او و به فرزندش. هدیه‌ای از هاجر ۳ برای بشریت. درس این است: تو سعی خود را بکن، امّا نتیجه را به عهده او بگذار، که اگر چنین کنی، به جای جرعه‌ای آب برای رفع تشنگی تو و فرزندت، زمزم را به جهانیان عطا خواهد کرد. بی‌گمان حضرت هاجر ۳ در طول همه دویدها و هروله‌هایش، خدای خود و خدای ابراهیم ۷ که او و فرزندش را به او سپرده بود فراموش نکرده بود، و از او طلب می‌کرد و به امید فضل و کرم و رحمت او می‌دوید. بنابراین، او به وظیفه‌اش عمل کرد، و خدای او نیز که روزی جمله موجودات و از جمله بندگانش را ضمانت کرده «۱» و همینطور اجابت دعایشان را «۲» و اراده‌اش بر اجابت دعای خلیش قرار گرفته بود، او را اجابت کرد، و آب را، زمزم را، به او هدیه کرد. امّا، نه آبی برای رفع تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۶ عطش او و فرزندش، آبی برای همه آدمیان در طول تاریخ، و برای برکت و حیات بخشیدن به منطقه‌ای لم‌یزرع که خانه‌اش در آن تجدیدبنا خواهد شد، که آب مایه حیات است «۱» و زنده‌کننده زمین مرده «۲» و احیاگر شهر مرده. «۳» معنای زیبایی که از این رفت و برگشت به ذهن متبادر می‌شود، علاوه بر اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ «۴» که از خدا بودن و بازگشت به او را در ذهن تداعی می‌کند، جلوه‌ای از توبه است. بازگشت به سوی او، و توبه را نیز مراحل است تا به توبه نصوص برسد. آگاهی به گناه، طلب مغفرت الهی، طرد شیطان و توحید که «حصن» حصین الهی است. این بار هم، سعی، هفت بار از صفا به مروه، از مروه به صفا، از صفا به مروه، از مروه به صفا و از صفا به مروه، تمام شد، هفت بار. و «هفت» چه عددی؟ هفت عددی متبرک است. عدد «۷» در فرهنگ و تعالیم اسلامی معانی نمادین ارزشمندی را به ذهن متبادر می‌نماید: طبقات آسمانها و زمین. «۵» عدد «۷» که نشانه روز هفتم و روز پس از تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۷ خلقت عالم (به مدت ۶ روز) است، یادآور استوای خداوند تبارک و تعالی بر عرش است. «۱» عدد هفت، عدد برکت است. «۲» علاوه بر آن رمی شیطان با ۷ سنگ و همچنین طوافهای هفت گانه حاکی از ارزش این عدد است. هفت، عدد سعی نیز هست. حکمای اسلام عقیده دارند که این عدد، به هفت عضو باطنی و همچنین به هفت اندام و همین طور به مجموعه حواس پنجگانه به اضافه روح حیوانی و خیال اشاره دارد. در مکتوبات سهروردی عدد هفت، یادآور هفت فلک و هفت رونده (سیارات) و نیز تحت عنوان هفت پیر گوشه‌نشین هفت رونده می‌باشد (فی حقیقه‌العشق). بارزترین مصداق عدد «۷» در مورد کعبه را در هفت طواف بر گرد آن و همچنین در مراکز هفت گانه آن می‌توان مشاهده کرد. به این ترتیب که هر کدام از وجوه شش گانه کعبه را مرکزی است که به اضافه مرکز کعبه، جمعاً هفت مرکز را

داراست. (۳)

تقصیر

سعی که تمام می‌شود، تنها تقصیر باقی می‌ماند، که پس از تقصیر (کوتاه کردن مو و گرفتن ناخن) عمره تمتع هم به پایان می‌رسد. (۴) یک مورد مهم در مورد تقصیر، وجه تعبدی آن است. یعنی عملی (کندن مو) که تا لحظه‌ای قبل و طی آخرین گامهای «سعی» حرام بود اینک (با اتمام تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۱۸ سعی) واجب شده است. اجازه تقصیر و بازگشت به زندگی عادی را می‌یابی، اما با کوله‌باری از معرفت. به میان خلق برمی‌گردد، اما با حق، نکند به غفلت و فراموشی گرفتار شوی و این زندگی را در ادامه زندگی قبل از «مُحرم شدن» بدانی. نکند این آزادی را چون آزادی‌ای بینداری که امام هفتم ۷ آن را به بُشر حافی نسبت داد. گویند: کنیز بُشر، در پاسخ امام ۷ که با شنیدن صدای بزم بُشر، از او پرسیده بود: اینجا خانه «آزاد» است یا «بنده»؟ عرض کرد: «آزاد» است. و امام ۷ فرمود: معلوم است! بُشر با شنیدن این مکالمه از زبان کنیز، سراسیمه گفت: چه کسی گفته من «بنده» نیستم؟ من «بنده» ام، و سراسیمه و پابرنه به دنبال امام ۷ دوید و به دست مبارک وی توبه کرد و شد «بُشر حافی». و تا زنده بود به احترام روزی که با پاهای برهنه، «آشتی» و «توبه» کرده بود، کفش به پا نکرد و لذا به «حافی» (یعنی پابرنه) معروف شد. توضیح این که: مقصود امام ۷ از «بنده»، «بنده خدا» بود، که کنیز این کنایه لطیف را دریافته بود، ولی بُشر به فراست آن را درک کرد و رستگار شد. اینک، آزاد هستی، برای برخورداری صحیح از نعمات الهی. آزادی، اما آزادی از شیطان و وساوس شیطانی. تو آزادی، چون (ان‌شاءالله) از امتحان سرافراز بیرون آمده‌ای، و به بلوغ عقلی و فکری و معرفتی رسیده‌ای که می‌توانی راه را از چاه تمیز دهی. تو «آزاد» ی، و به بالاترین مرتبه «آزادی» رسیده‌ای؛ زیرا به مقام بندگی و عبودیت او نائل شده‌ای. من از آن روز که در بند توام، آزادم شادکامم که به دام تو اسیر افتادم

احرام مجدد

روزهایی از عمره تمتع می‌گذرد. روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویج) فرامی‌رسد. باید دوباره مُحرم شوی. احرام می‌بندی. به همان وضع احرام قبلی، اما در میقاتی دیگر و با مقصدی متفاوت. آن بار، میقات، یکی از میقاتهای بیرون از حرم، و مقصد حرم بود، مقصد کعبه بود. اما این بار در حرم، در مکه، در کنار کعبه مُحرم می‌شوی، و برخلاف بار قبل که مقصد حرم بود، اینک خارج از حرم مقصد است، دور شدن از کعبه. گویا تاریخ بشریت تکرار می‌شود. باید بروی، و شایستگی و اهلّیت و صلاحیت بیابی و آنگاه به سوی کعبه بازگردی. در این مرحله نیز، حاجی به جایی رسیده است که بی‌نشانه، بی‌کعبه، می‌تواند او را بفهمد و درک کند. آرام آرام می‌فهمد، «توحید» یعنی چه. اکنون، خدا را احساس می‌کند، و تنزیه و تسبیح او را می‌فهمد. اینک، از شنیدن واژه توحید و سعی در ادراک آن گیج و سردرگم نیست. درمی‌یابد که هر آنچه فکر می‌کرده توحید است، توحید نبوده است. توحید چیز دیگری است. توحید احدیت است. «یک» ی که او را دو نیست. «یک» ی که سرسلسله اعداد نیست. «یک» ی که، چه می‌گوییم؟ چو منی را یارای معرفتی او و توحیدش نیست. بهتر است به کلام خودش و به کلام «ولّی» اش ۷ مراجعه کنیم تا به بیراهه نیفتیم. او در معرفتی توحید خویش، از جمله، می‌فرماید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ «بگو او خدای یکتاست، آن خدایی که از همه بی‌نیاز و همه عالم به او نیازمند است. نه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۰ کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است، و نه هیچکس مثل و همتای اوست.» (۱) و ولّی اش ۷، در وصف توحید او می‌گوید: «هر کس خداوند سبحان را به صفتی زائد بر ذات وصف کند، او را به چیزی مقرون ساخته و هر که او را به چیزی مقرون دارد، دو چیزش پنداشته و هر که دو چیزش پندارد، چنان است که به اجزایش تقسیم کرده، و هر که به اجزایش تقسیم کند، او را ندانسته و نشناخته است. و آن که

به سوی او اشارت کند، محدودش پنداشته و هر که محدودش پندارد، او را برشمرده است. و هر که گوید خدا در چیست، خدا را درون چیزی قرار داده و هر که گوید خدا بر روی چیزی جای دارد، دیگر جاها را از وجود او تهی کرده است. خداوند همواره بوده است و از عیبِ حدوث، منزّه است. موجود است، نه آن سان که از عدم به وجود آمده باشد. با هر چیزی هست، ولی نه به گونه‌ای که هم‌نشین و نزدیک او باشد. غیر از هر چیزی است، ولی نه بدانسان که از او دور باشد. کننده کارهاست ولی نه با حرکات و ابزارها. به آفریدگان خود بینا بود، حتی آن زمان که هنوز جامه هستی بر تن نداشتند. تنها و یکتاست زیرا هرگز او را یار و همدمی نبوده که فقدانش موجب تشویش گردد. «۲» باقی این غزل را، ای مطرب ظریف زین سان همی شمار، که زین سانم آرزوست «۳» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۱ باید با احرام از کعبه دور شد، از مکه خارج شد، حتی به بیرون از حرم رفت. رفت تا دانست و متذکر شد و به یاد آورد و با جان دریافت که: خدا در همه جا هست، و خدای همه جا هم «یک» ی است. حاجی باید به خارج از حرم برود. به صحرای عرفات. برود تا بداند که کعبه نشانه است. اصلاً کعبه از آن جهت کعبه است، از آن رو قبله است، که او چنین خواسته، تا تو راه را گم نکنی، تا مقصد مادی و طبیعی همه عالمیان باشد، تا وعده گاه همه اولاد آدم باشد، تا عامل و زمینه‌ساز وحدتشان شود. پس از محرم شدن و احرام پوشیدن، باید ظهر روز عرفه در عرفات بود، اما معمولاً برای آن که حاجیان زحمت کمتری تحمّل کنند، آنان را در پایان روز هشتم، شب هنگام، پس از نماز مغرب، به سمت عرفات حرکت می‌دهند. همه حاجیان، پیاده و سواره به سمت عرفات در حرکت‌اند. از خانه دور می‌شوند و به صاحبخانه نزدیکتر. و مراد از این نزدیکی، قرب مکانی نیست، که او از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ «و از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.» «۱» چون به دستورش عمل می‌شود، ذکر او و نام او در ذهن می‌آید و تثبیت می‌شود و تو از غفلت رها می‌شوی، و بالاترین سعادت «رستن» از «غفلت» است و «آگاهی» به «حضور».

وقوف در عرفات

پس از اذان (نماز) مغرب روز هشتم ذی‌الحجه حرکت حاجیان به تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۲ سمت صحرای عرفات آغاز می‌شود. برای «وقوف» در عرفات که در خارج «حرم» قرار دارد و از ظهر روز نهم ذی‌الحجه، روز عرفه، آغاز و به غروب همان روز ختم می‌شود، باید احرام بست. در کجا؟ در مکه و ترجیحاً در کنار کعبه و در «حرم». در عمره و عمره تمتع، حاجی در خارج از حرم، مُحَرَّم می‌شود و به حرم وارد می‌شود، اما این بار، در حرم محرم می‌شود، و به خارج از حرم می‌رود، و مناسک را از آنجا آغاز می‌کند. گویا، قصد تکرار نمادین یک دوره تاریخ را دارد. برای این وقوف، وقوف در عرفات، معانی بلند و قابل تأملی قابل ذکر است. وقوف از سویی با «واقف» شدن و آگاه شدن، ارتباط دارد. آگاه شدن از طریق وقوف (ماندن) در بیابان عرفات، و اندیشیدن. آگاه شدن از اصول بنیادین اسلام که سرسلسله آنها توحید است. آگاه شدن از جایگاه خویش در هستی و ارتباط انسان با خالق هستی، با غایت حیات، و با راههای وصول به این غایت. آگاه شدن از گناه خویش و اعتراف به آنها و طلب غفران الهی. از سوی دیگر، از وقوف، درنگ و تأمل و ماندن مستفاد می‌شود. بدون هیچ عملی! وقوف یعنی ماندن در یک محدوده جغرافیایی خاص برای زمانی معین، با نیت نزدیکی و قرب به خداوند تبارک و تعالی. و چه چیزی این نزدیکی را رقم می‌زند؟ خود «نیت» و فرصتی که طی این وقوف و ماندن برای تفکر و اندیشه به دست می‌آید. چرا که هر گاه انسان در مکان و فضایی بماند، بدون لزوم انجام عملی، به طور طبیعی به اندیشه فرو می‌رود. وقوف (آگاهی) خود با عرفان و معرفت (که مأخوذ و هم‌ریشه با تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۳ عرفات هستند) ارتباط ناگسستنی دارد. در عرفات بمان تا عارف شوی، به چه چیز؟ به خدایت، به راهت، به باورهایت و به این که برای تحصیل غفران الهی باید توبه کنی و از او بخواهی، همچون پدرت، آدم ۷، که پس از توبه و اعتراف به خطای خویش، مشمول رحمت و غفران الهی گردید. که برای شایستگی کسب غفران و رحمت الهی، معرفت به گناه و اعتراف به

آن یک اصل اساسی است. و این روش بندگان خاص و برگزیده خداست که از زمان آدم ۷ آغاز می شود. او و همسرش پس از آن که فریب شیطان را خوردند و از میوه درخت ممنوع تناول کردند و به زمین هبوط یافتند، خویش را مقصّر می دانند و از ظلم و اسراف در مورد خود سخن می گویند و توبه می کنند: قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ «گفتند: خدایا! ما بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت ننمایی بی گمان از زیانکاران شده ایم.» (۱) نمونه بارز دیگر آن داستان حضرت یونس ۷ است که صراحتاً به تنزیه و تسبیح الهی اعتراف نموده و در بلیه ای که به آن گرفتار شده است، خویش را مقصّر می نامد: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ «الهی، خدایی به جز ذات یکتای تو نیست، تو از شرک و شریک و هر عیب و آلاش پاک و منزهی و من از ستمکارانم.» (۲) به هنگام وقوف در عرفات، سعادت عظمایی نیز نصیب می شود. بی گمان همراه امام زمان خود هستی که او نیز بی شک، در این ساعات خود را به عرفات می رساند. چرا که «وقوف» محدودیت زمانی و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۴ مکانی دارد. توجه کن که این «وقوف» با «سکونت» و با «آرامشی» که در خانه و شهر و دیارت داشتی تفاوتی از زمین تا آسمان، از دنیا تا آخرت دارد. ظاهراً هر دو معنای ماندن دارند، اما یکی ماندن جسم است و (شاید) به همراه آرامش روح، و این یکی، ماندن جسم است و پرواز روح. ماندن جسم است و وقوف (آگاهی) برای عروج روح و وصول به قرب الهی. قرار جسم است از مشغولیات دنیای مادی، تا روح فرصت و امکان اندیشه بیابد و طلب عفو کند و شایستگی و اهلیت و صلاحیت بندگی بیابد. این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رُخس بینم و تسلیم وی کنم روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) از ظهر تا غروب، وقوف در عرفات. وقوف، تأملی که سکون نیست، بی خیالی نیست، نگرانی است، آغاز حرکت و پرواز است، دلهره و اضطراب که چه اتفاقی خواهد افتاد و مرحله بعد چیست؟ کی باید حرکت کرد و طی مدّت وقوف، به زیر باران رحمت الهی تا چه میزان و چگونه مشمول غفران و رحمت می شوی. و البته شرمزده و آزرگین، از این همه مهربانی و لطف. اصلاً دعوت تو به بیابان، صفایی و لذّتی دارد وصف ناشدنی. همه عالم، سعی در مراجعه به طبیعت دارند. و اینک طبیعت، نه برای بازی و تفریح و سرگرمی و وقت گذرانی و گذران اوقات فراغت! اینک طبیعت، به فرمان خدا، به میهمانی خدا، با ذکر او، در کنف حمایت او، و به همراه بندگان او، در کنار امام زمان. در طول زمان و در همه مکانها و در همه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۵ مناسک، یاد پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه ۷ و اصحاب پیامبر ۹ رهایت نمی کند، و با چشم دل، به سفر در زمان، و به گذشته می روی. اما در عرفات و در مشعر که مدّت وقوف کوتاه است و مکان محدود، مطمئناً که در کنار امام زمان هستی، چه بسا شاید سعادت زیارت او را با چشم سر نیز داشته باشی. در عرفات، و پس از آن در مشعر الحرام و در منی، نیز همان احساسی که به هنگام نماز طواف، پشت مقام ابراهیم، تمام وجود را سرشار از بهجت و سرور و لذّتی معنوی کرده و اندامت را به لرزه در آورده بود، به سراغت می آید. احساس حضور در کنار امام زمان. چشمانت را به چپ و راست می گردانی، شاید او را بینی و چشمت به جمالش روشن شود. در سلسله مراتب مناسک حج، وقوف در عرفات نقشی اساسی ایفا می کند. در عرفات باید شرایط، اهلیت، صلاحیت و معرفت ورود به حرم الهی را کسب کرد. قرار است حاجی با طّی مراحل به «خانه» برسد، به خانه پاک. (۱) بنابراین باید پاک شود تا شایستگی ورود بیابد و تحصیل این پاکی با توبه و انابه و کسب غفران الهی در عرفات ممکن می گردد. در عرفات، معرفت می یابی، و یکی از راههای معرفت یافتن، تکرار سخن معرفت یافتگان و تعمّق در آنها و درک آنهاست. و چه عارفی بالاتر و عارف تر از حسین بن علی ۷. دعای عرفه اش را زمزمه می کنی، تا به هویت خود و به رابطه خود با خدایت آگاه و عارف شوی، تا خداوند و خالق و محبوب خود و صفاتش را بشناسی، تا دنیا و آخرت را بشناسی، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۶ تا پیامبران الهی را بشناسی، و با شناخت صفات و کمالات الهی به پرورش و اصلاح خویش بیاغازی و به سوی او توبه و بازگشت کنی. (۱)

اذان مغرب روز عرفه، همچون جرس رحیل است. گویا در صور دمیده‌اند. همه اولاد آدم (پس از ادای فریضه مغرب) مضطرب و نگران به سمت مشعرالحرام در حرکت‌اند. اینجا، جلوه بسیار کوچکی است از محشر، صدها هزار انسان در هم و بر هم، علی‌رغم وجود حمله‌دار و پرچم و نام و نشانه و شماره کاروان و اتوبوسهای مشخص، همگی نگران، نگران گم شدن، دلهره جاماندن، مضطرب از دیر رسیدن به مشعر و گاهی ترس، ترس از تاریکی، و سرعت زمان که در این ایام دوچندان شده است. آنجا، در مشعرالحرام، هم باید وقوف کنند. این یکی، در شب است، تا طلوع آفتاب. کجا؟ در مشعرالحرام، مزدلفه، وادی محشر. چرا محشر؟ یادآوری ابابیل، آن مجریان امر الهی و محلّ هلاکت سپاه ابرهه. و در اینجا است که به عکس شب قبل (در عرفات) و شبهای بعد (در منی) چادری و فرشی و زیراندازی نیست. اگر خواستی استراحت کنی و نماز بخوانی، روی زمین، خاک بیابان، یا حداکثر آسفالت جاده. و جالب است که کسی (به ویژه از گروههای پزشکی) به یاد ندارد که در مشعر گزشتی گزارش شده باشد. می‌گویند همه حشرات در این چند روز به تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۷ فرمان او، به لانه‌های خود می‌خزند، تا میهمانان او را نیازارند، و فیض و کرامت او ساری و جاری و دایم است، و تنها به ذره‌ای توجه و تفکر نیاز است. وقوف در مشعرالحرام که زمان آن از نیمه‌شب دهم ذی‌الحجه تا طلوع آفتاب روز دهم است، علاوه بر ویژگیهایی که برای وقوف به طور عام مطرح‌اند، و ذکر آنها گذشت، ویژگی دیگری نیز دارد. در این وقوف باید (اگر قبلاً سلاح برنگرفته‌ای) به دنبال جمع‌آوری سلاح، سنگ‌ریزه، برای مبارزه با شیطان بود. در عین حال، نباید از این مهم غافل بود که شیطان نیز برای مبارزه با اولاد آدم به جمع‌آوری سلاح می‌پردازد. نباید ساده‌لوحانه گرفتار عجب شد، خود را هشیار و شیطان را غافل و در خواب پنداشت. باید دانست که حتی اگر آدمیزاده از شیطان غافل شود (که در بسیاری موارد نیز چنین است)، شیطان از انسان غافل نمی‌شود. اگر آدمیزاده غافل شود و تنها در سه روز به مبارزه با شیطان پردازد و سپس مبارزه را فراموش کند، با دچار شدن به غفلت، در دام شیطان گرفتار خواهد شد، و به دنبال حملات او، مقهور و مغلوب او می‌گردد. فرزندان آدم ۷ پندارند که فقط آنان خود را مسلح می‌کنند، که شیطان نیز به طور مداوم در حال جمع‌آوری انواع سلاحها برای هجوم و حمله به انسان است. سلاحهای او، به عکس سلاح انسان که سنگریزه است و دردناک، بسیار شیرین برای جسم، اما برای روح انسان بسیار کشنده و مهلک‌اند. سلاح او امیال نفسانی است و شهوات و مال و مقام و جاه و غرور و نخوت و خودستایی و در یک کلام، دنیا است، و بزرگترین آسیب همه آن سلاحها «غافل» کردن انسان از یاد خداست. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۲۸ تمایزی که بین دو «وقوف» («وقوف در عرفات» و «وقوف در مشعرالحرام») وجود دارد، آن است که اولی در روز و در روشنایی اتفاق می‌افتد و دیگری در شب و در تاریکی و با اضطراب و نگرانی. تاریکی، و تازه باید در تاریکی سلاح فراهم کرد، برای مبارزه با شیطان. وقوف در عرفات، از ظهر روز عرفه است تا اذان مغرب (همه در روشنایی)، و وقوف در مشعرالحرام، از میانه‌شب است تا طلوع آفتاب (همه در تاریکی). تفاوت در چیست؟ باید دید که اولاً تفاوت روشنایی و تاریکی یا تفاوت روز و شب در چیست؟ و از آن مهم‌تر، تأثیر هر کدام بر انسان چگونه است؟ در مورد اول، به آن جهت که هر دو، روز و شب، از آیات الهی‌اند، «۱» شاید موضوع و تفاوت مهمی نباشد، اما مورد دوم بسیار مهم است. در روشنایی، می‌بینی و فکر می‌کنی، و به هدایت خداوند، به شناخت و معرفت نایل می‌شوی. اما در تاریکی، نمی‌بینی (نه طبیعت را و نه حتی چند قدمی خود را) جز آسمان و ستارگان و ماه شب دهم را، اما فکر کردن رهایت نمی‌کند، و به نور ایمان، به شعور می‌رسی، که اینجا مشعر است. به چه می‌اندیشی؟ به آنچه قبلاً دیده‌ای، به آنهایی که به تو گفته‌اند، به آن چه چشمان درونت می‌بیند، که: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ تَأْمَلِي فِي مَعْنَى مَنَاسِكِ حَجٍّ، ص: ۱۲۹ عَيْنَانِ، وَ هُمَا غَيْبٌ يُدْرِكُ بِهِمَا الْغَيْبُ فَإِذَا ارَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرًا، فَتَيَحَّ عَيْنِي قَلْبِهِ فَيَرِي مَا هُوَ غَائِبٌ عَنْ بَصِيرَةٍ»؛ «هیچ بنده‌ای نیست مگر آن که دل او را دو دیده غیبی هست که با آن دو، امور پنهانی را درک می‌کند، پس چون خداوند برای بنده‌ای نیکی خواست آن دو چشم دل را باز می‌کند تا آنچه را که از دیده سر نهان است با دیده

دل ببیند.» (۱) در عرفات به معرفت و آگاهی رسیدی و قلبت روشن شد. و اینک، حتی در تاریکی، آن نور معرفت تو را به شعور می‌رساند. معرفت و آگاهی و عرفان کسب شده در عرفات، چراغی است برای هدایت در شب تا به مرز شعور. رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم موضوع اساسی دیگر، تفاوت شب و روز است. شب از عناصر طبیعی (زمان) است که تعاریف و محسنات و ویژگیها و مصادیق زیبایی از آن در تعالیم وحیانی آمده است. شب در کلام الهی مایه آرامش، (۲) زمان آغاز معراج نبی مکرم اسلام، ۹ «۳» زمان حضور موسی ۷ در کوه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۰ طور «۱» و زمان مناسبی برای نماز و دعا و نیایش و استغفار «۲» معرفی شده است. شب یکی از عناصر و پدیده‌های مهم است، که اگر کسی با دیده حقیقت بین و قلب بصیر در آن وارد شود (چنان که ذکر شد) زمینه و بستری برای تعالی و رستگاری‌اش خواهد بود. اما شب (بدون آگاهی) نمادی از ظلمت و تاریکی و گمراهی است که بدون وجود چراغ معنا و معنویت و بصیرت، چیزی جز وحشت و گمراهی برای انسان در پی ندارد. به تعبیری دیگر، غوطه‌ور شدن در حیات مادی و غفلت از معنویت را می‌توان به شب تاریک تشبیه کرد که عامل گمراهی است. از این رو تنها با هدایت استاد و پیر و راهنما که به مثابه چراغی در شب ایفای نقش می‌نماید، رهایی انسان از مادیّت زندگی و طبیعت ممکن خواهد بود. شب به سحر ختم می‌شود، و «سحر» نیز در تفکر قرآنی متضمن معارف و ویژگیهایی خاص، و از جمله زمان مناسب استغفار و عبادت است: «۳» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۱ قرآن کریم، «سحر» را و «شب» را یکی از بارزترین مواقع مطلوب و مناسب برای عبادت و دعا و ارتباط با خدا و استغفار معرفی می‌کند. در این آیات کریمه، قرآن کریم به اهمیت عبادت و استغفار در لیل (شب) و سحرگاهان و به مقام بندگانی که به این امور می‌پردازند اشاره نموده است. (۱)

ورود به منی

با طلوع آفتاب روز دهم ذی‌الحجه، که روز عید اضحی است، جمعیت منتظر در لبه منی، صف کشیده در پشت وادی محسّر (در حسرت حضور در منی، برای تمنا) پس از وقوف شبانه در مشعر الحرام و رسیدن به شعور، همچون دریایی خروشان، از مرز این دو موقف، از وادی محسّر می‌گذرند، و وارد منی می‌شوند. مرحله‌ای به پایان رسید و مراحل دیگر آغاز می‌شوند. خدا کند اهلّیت و صلاحیت و شایستگی ورود به این مرحله را یافته باشم، که اگر چنین نباشد وای بر من. با ورود در منی در طلوع آفتاب روز دهم ذی‌الحجه، در عید اضحی، مرحله‌ای دیگر آغاز می‌شود، که خود تعدادی از مناسک را در خویش دارد. حضور در منی، خود آدابی مثل بیتوته در شبهای یازدهم و دوازدهم دارد، و علاوه بر تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۲ آن، سه عمل مهم حج نیز در منی انجام می‌شود که عبارتند از: رمی جمرات، قربانی و حلق.

رمی جمرات

اولین عمل در منی، رمی جمره اولی است در صبح روز دهم ذی‌الحجه. پس از ورود به منی، و احتمالاً یافتن چادر محل اسکان، به جنگ شیطانی می‌روی. فراموش نکنیم که بیش از (و پیش و پس از) جمع‌آوری سلاح از سوی آدمیان برای رمی شیطان، او نیز به جمع‌آوری سلاح و استفاده از آن علیه انسان می‌پردازد. به جز آنچه ذکر شد و می‌شود، به جز شیرینیهای دنیایی و جسمانی، شیطان حتی در همان لحظات رمی، مُضاف بر حمله به روح انسان، به جسم او نیز حمله‌ور می‌شود، و متقابلاً او را سنگباران می‌کند. با سنگ جهل و ناپاکی و آلودگی، به جمع‌گیری از حاجیان حمله می‌کند، برای بیمار کردنشان. آنان که مناسک حج به جای آورده‌اند، می‌دانند که پس از بازگشت از منی (و حتی طی دو شب بیتوته در منی)، بسیاری از حجّاج بیمار می‌شوند. این بیماری از کجا می‌آید؟ از طریق خود حجّاج، و از طریق ناپاکیها و آلودگیها و زباله‌هایی که خود در صحرای منی می‌پراکنند. در حقیقت، ناپاکی و آلودگی محیط و پراکندن زباله پیرامون محلهای زیست‌دوروزه در صحرای منی، به نحوی، در دام شیطان افتادن و آسیب

دیدن در اثر حمله او با وساوسی است که انسان را به ناپاکی می خوانند. بی گمان، ناپاکی و پلشتی و آلودگی که مخرب طهارت و پاکی و محیط و آسیب رسان به جسم و جان انسان هستند، سلاحهایی شیطانی اند که تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۳ آدمیان، خود به دست او می دهند. می توان با پاکی و طهارت و نظافت که به فرموده نبی مکرم اسلام ۹ نشانه ایمان است، «۱» شیطان را خلع سلاح کرد. البته آموزش این موضوع و آموزش بسیاری موضوعات دیگر و از جمله شناخت راههای تحصیل وحدت امت اسلامی، امر بنیادینی است که متأسفانه مورد غفلت واقع می شوند. رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم نیز تکرار می شوند، تا یادآوری و تذکری باشد بر این که رمی شیطان و هشیار بودن و در دام او نیفتادن، به روز عید اضحی منحصر نیست و پس از حاجی شدن و برون آمدن از احرام نیز همچنان باید ادامه داشته باشد، که شیطان لحظه ای از اقدام در اغفال فرزندان آدم ۷ از طریق اغوا و زینت زشتیها و کشاندن او به ورطه کفر و شرک درنگ و تردید نمی کند. و البته باید هشیار بود و «خود» شیطان نبود «۲» تا بتوان شیطان را با موفقیت رمی کرد، که در غیر این صورت، رمی تنها نمایشی ظاهری و عملی فیزیکی خواهد بود. باید شیطان را شناخته باشی که بتوانی او را رمی کنی، و الا چه چیز را رمی می کنی؟ ستونی سنگی را؟ باید از شیطان گسسته باشی و خود شیطان نباشی، تا بتوانی شیطان را رمی کنی. تنها کسانی که از شیطانیت و از شیطان رسته اند، می توانند او را رمی کنند، که اگر چنین نباشد، شیطان به خنده خواهد افتاد و رمی کننده اسیر در دام شیطان، خود مضحکه می شود.

بیتوته در منی

در عرفات و در مشعرالحرام وقوف کردی و در منی نیز (اندکی بیشتر از آن دو)، می مانی، در حقیقت نمی مانی، اندکی درنگ می کنی، اندکی تأمل، تا می آیی جا خوش کنی، و حتی اگر زیاده اهل راز و نیاز و دعا و عبادت باشی، تا می آیی سجاده ای پهن کنی و با پیرامون خود خوگیری تا به هنگام عبادت نظرت را جلب نکنند و حضور قلبت را بر هم نزنند، کاروان سالار بانگ رحیل سر می دهد. مرا در منزل جانان، چه امن عیش، چون هر دم جرس فریاد می دارد، که: بر بندید محملها (حافظ) همچون دنیا، اجازه ماندن نمی دهند، باید مدام در حرکت باشی، به قصد منزل بعدی. اما باید هشیار باشی تا اولاً منزل بعدی را بشناسی و ثانیاً اهلیت و صلاحیت ورود به منزل بعد را بیابی. در کنار اینها، باید قدر لحظات حضور در هر مکان و هر موقعی را بشناسی. اما نباید تقلب کنی! هر چند حتی اگر تقلب کنی، و اهلیت نیافته و کسب صلاحیت ناکرده و معرفت نیافته، به مرحله و به منزل بعد بروی نیز، (همچون همه زندگیا) کسی آبرویت را نمی ریزد و در میان خلق رسوایت نمی کند، که او ستار العیوب است. اما خود باید بدانی که به حق و با اهلیت و صلاحیت به منزل بعد رفته ای، یا این که به ناحق و بی صلاحیت، بدون معرفت و با فریب. گفته اند که «منی» مشتق از تمناس و مکان خواستن و تمنا از حضرت دوست. هر چند باید همه چیز حتی نمک غذای خود را از او تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۵ خواست، و این خواستن و احساس فقر در برابر غنی مطلق باید ملکه ذهن انسان باشد، در عین حال باید از درگاه آن کریم، تمناهای بزرگ داشت. گویند عارفی، هنگامی که در منی قرار گرفت با خدای خود به راز و نیاز پرداخت که: «خدایا خودت به من الهام کن که از تو چه بخواهم». و به قلبش خطور کرد که «ای بنده من، اینک در محضر منی، چه چیزی از این بالاتر می خواهی که به تو بدهم؟» با این دریافت، شرمگین شد و اندیشید و عرضه داشت که «بلی، بی گمان، همین بهترین است.»

قربانی

روز عید، پس از رمی جمره، حاجی اجازه قربانی کردن می یابد. قربانی گوسفند، گاو یا نحر شتر. یا کشتن نفس بهیمی و دیو طمع و حرص و آز. پس از رمی شیطان و راندن او و اعلام انزجار از او و از روش او، نوبت به خویش می رسد تا دیو آز و حرص و طمع را در درونت بکشی، با نمادی از کشتن، با قربانی (یا نحر)، نفس حیوانی و میت و دنیاگرایی را در خویش بکشی. و خدای ابراهیم

۷، بهترین خدا، خدای یکتاست، اگر لفظ «ترین» به کار می‌رود، در مقایسه با آن چیزهایی است که دیگران خدایشان می‌پنداشته‌اند. همه آن خدایان تنها (علی‌الظاهر) و به تفسیر پیروانشان و کاهنان دروغگویی که از راه استعمار و استحمار و تحمیق آدمیان ارتزاق می‌کرده‌اند، خواستار بهترینها و زیباترینها برای قربانی بوده‌اند. اما خدای ابراهیم ۷، در عین غنا و بی‌نیازی مطلق و در عین زیبایی مطلق، زشتیها را نیز از بندگانش می‌پذیرد. و نه تنها زشتیها را می‌پذیرد که آنها را به زیبایی تبدیل تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۶ می‌کند. «۱» چه چیزی از نفس امّاره و شیطان بخل و حسد و کین بدتر، که خداوند قربانی شدن آن را می‌پذیرد، و ذبح گوسفندی را نماد آن می‌داند. او عباداتی را می‌پذیرد که بها و قیمت و ارزشی ندارند. اما همین‌ها را جزا می‌دهد و تبدیل به حُسن می‌کند. اصولاً او همه چیز را برای بنده‌اش و برای ارتقاء او می‌خواهد، که خود، بی‌نیاز مطلق است. اگر قربانی کردن بهترین و گرانترین حیوان نیز توصیه می‌شود، برای آن است که جلوه دل‌کنند از مال و دنیا ظهور کند.

حلق (تراشیدن سر)

با انجام عمل قربانی و با کشتن دیو طمع در خویش، اجازه حلق صادر می‌شود، که حلق، تراشیدن موی سر است با تیغ. مویی را که نشانه جمال ظاهری است می‌تراشی، تا به جمیل مطلق برسی. چرا که تا به زیورهای دنیایی و مادی و متیها ملبس و پیوسته و دل‌بسته باشی، صلاحیت نیافته‌ای، و شایستگی مواهب او را نداری. و پس از این اعمال است که حتی جمال ظاهری را نیز در پای جمیل حقیقی فدا می‌کنی و سر می‌تراشی تا بگویی که در لبیک که گفته‌ای صادقی و امر او را بر همه خواسته‌های خویش ترجیح می‌دهی. آدمی تا به پای عمل نرسد بسیار از ساده بودن آن می‌گوید، اما در عرصه عمل، علی‌رغم همه آگاهیها و باورهای قبلی، «عمل» بسیار دشوار جلوه می‌کند. گف-ت که: با بال و پری، من پر و بالت ندهم در هوس بال و پرش، بی‌پر و پرکنده شدم تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۷ علی‌الظاهر تراشیدن سر بر اولاد آدم بسیار دشوار بوده که به عنوان آزمونی دیگر بر حاجیان مقرر گشته است. ارزش مو در زیبایی و شخصیت انسان تا جایی است که اگر کسی سر دیگری را به اجبار بترشد و این زیبایی را از او بگیرد باید به او دیه بپردازد. «۱» خلاصه این که: برای تحصیل قرب او، هر جاذبه و هر دل‌مشغولی و هر آنچه انسان را از او و از یاد او غافل و بر خاک و بر دنیا متمرکز می‌کند، باید کنار گذاشته شود. گویند شاگردان ارسطو برایش کاسه‌ای هدیه آوردند، تا برای نوشیدن آب از آن استفاده کند. او تشکر کرد و از آن کاسه استفاده کرد، و البته اندکی به آن دل بست. روزی کاسه شکست و ارسطو غمگین شد. ناگهان به خود آمد و دریافت که دل بستن به اشیاء و به موجودات، زمینه‌ساز دل‌بستگی به دنیا و غفلت از خداوند هستند. در سرگذشت دیوژن حکیم نیز نقل است که او را از مال دنیا، خمره‌ای بود که در آن می‌خوابید و کاسه‌ای که با آن آب می‌خورد. روزی کودکی دید که دست در چشمه آبی کرد و با کف دستان آب نوشید، با خود گفت: چنین هم می‌توان آب نوشید، پس کاسه را به دور انداخت. او همان کسی است که وقتی در آفتاب نشسته بود و اسکندر، مایل و مشتاق، به دیدنش آمد و از او خواست که از او چیزی بخواهد، گفت: «از آفتاب استفاده می‌کردم، اینک که تو آمدی، جلوی آفتاب را گرفته‌ای. به کناری برو تا من بتوانم از آفتاب استفاده کنم». که اسکندر گفت: «اگر اسکندر نبودم دلم می‌خواست دیوژن باشم». گویند که او با چراغ در روز روشن در بازار آتن در پی انسان می‌گشت، و مولوی در تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۸ این باره سروده است: دی، شیخ با چراغ همی گشت گزید شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست گفتند: یافت می‌نشود، جُسته‌ایم ما گفت: آنکه یافت می‌نشود، آنم آرزوست

طواف نساء

معنای طواف و (چه بسا) حکمت آن معلوم و مشهور باشد، اما اضافه شدنش به نساء (زن) و لزوم انجام «طواف نساء» چه حکمتی

دارد؟ می‌توان دلایل یا گمانهای متعددی را برای آن تبیین کرد. اول آن که، یکی از محرمات برای شخص مُحَرَّم، هر گونه ارتباط با جنس مخالف (مرد با زن یا زن با مرد) بود، که بر عکس همه محرمات که با تقصیر (در عمره) یا حلق (در حج) حلال شدند، این یکی به همراه بوی خوش (که این یکی نیز اساساً ارتباط عمیقی با آن دارد) تنها پس از نماز طواف نساء حلال می‌گردد. اما چرا این یکی استثنا شده است. شاید به همان دلیل که اصولاً این نوع ارتباط در بسیاری موارد از استثنائات است. حتی برای آن غسل مقرر گردیده است. شاید به آن دلیل که این ارتباط، اوج و منتهای «غفلت» از خداوند و فراموش کردن ذکر او، و نهایت همه «دنیا» ست. در توصیف توجیه غسل برای آن آمده است: «غسل کردن برای آن است که شخص جنب به واسطه لذت نفسانی که در تمام پیکر او سریان دارد در آن لذت فانی می‌شود و چون نفسانیت و لذائذ آن هنوز در وجود باقی است آدمی غسل می‌کند و لباس وجود را از پروردگار خود به وسیله آب که اصل حیات تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۳۹ و وجود و علم است به خود می‌پوشد و نیز به واسطه جنابت «۱» از وطن قرب و ولایت از جهت انانیت‌اش به دور می‌افتد، پس جنابت عبارت است از دوری از وطن عبودیت و دخول در حدود ربوبیت به وصف سیادت، و بنابراین با شستن تمام بدنش این آلودگی را تطهیر می‌کند تا به تقصیر خود اقرار و اعتراف نماید.» «۲» وجه دیگر این تسمیه و این طواف، در حقیقت، تطهیر نسل بشریت و نسل مسلمین است. پاک بودن نسل انسان اصولاً با عهد و میثاقی و کلامی خاص امکان‌پذیر می‌گردد که هر آیینی شیوه خاص خود را دارد. بر این طهارت، آن چنان تأکیدی است که پس از حرمت روابط زوجین در احرام، چیزی جز ایجاد رابطه‌ای با خداوند از طریق طواف و نماز آن نمی‌تواند آن را تأمین و تضمین کند. همان گونه که خداوند شاهد عقده‌است، در این مقام و پس از حرمت آن به دلیل محرم شدن، باز شهادت خداست که آن حرمت را بر می‌دارد. و اما نام «نساء» نیز، شاید، از آن جهت بر این طواف مقرر شده است که تذکر و تأکیدی باشد بر این که این «زن» است که آغاز به سخن می‌کند و آمادگی خویش را برای ازدواج اعلام می‌دارد. و این زن است که تعیین کننده اصلی و محرز نسب است.

دقایقی که قدرشان ناشناخته است

در زندگی انسان، لحظاتی هستند که قابل تکرار نیستند، همچون لحظه تولد یا لحظه مرگ. البته همه لحظات از نظر ظاهری و کمی و فیزیکی غیرقابل بازگشت هستند. اما در عین حال تقریباً همگی آنها را با فراهم آوردن شرایطی، لاقلاً از نظر ظاهری، می‌توان تجدید کرد. و اصلاً ظاهر قضایا و لحظات که اهمیت ندارند، آنچه مهم است، جان آنهاست. می‌گویند هر انسانی در طول عمر خود، تنها یک بار می‌تواند، با نام و به نیت حَجَّه الاسلام، حج به جا آورد، و پس از آن هر چند بار هم که احرام بندد و لثیک گوید و حج به جا آورد همگی یا مستحب‌اند و یا باید به نیابت از سوی کسی دیگر باشد. به این ترتیب، اگر چه می‌توان از نظر ظاهری دهها بار مُحَرَّم شد و تلبیه گفت و طواف کرد و از احرام خارج شد و دوباره آغاز کرد، اما، دیگر هرگز نمی‌توان احرام حج واجب اول را تجدید کرد. با عنایت به اهمیت و جایگاه و مقام احرام که در حقیقت، اگر صحیح باشد و پذیرفته شود، ورود در حرم حریم الهی است که ان شاء الله در پاسخ لثیک، لثیک و سعدیک فرموده است، لحظات آخر طواف نساء حج واجب لحظاتی است که به هیچ قیمتی تکرار نخواهد شد. باید آن را قدر دانست و در تداومش کوشید. خدایا چه لحظاتی در حال پایان یافتن است؟ اگر حواس جمع باشد و زیاد در گیر شمارش شوطهای طواف و به دنبال اتمام هر چه سریعترش نباشی، دردی جانکاه سراسر وجودت را فرامی‌گیرد. همچون پدرت، در لحظه‌ای که دستور هبوطش رسید، البته مهربانانه‌تر که به هر حال می‌خواهی مجوز برگشت به دنیای آدمیان را بگیری. اگر دریافته باشی که چه باید بکنی، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۱ زهی سعادت، که ورود به دنیا هم می‌تواند زمینه ورود به معنویت باشد. اما اگر همچون من، نگران باشی که شیطان در کمینت و منتظرت نشسته است و تو، به ضعف خود در مقابله با شیطان و به دنباله‌روی از او آگاه باشی، خارج شدن از این حرم امن، آن هم به دست خودت و با اتمام طواف (و

نمازِ پس از آن) برایست سخت دشوار است. بر سر می‌زنی و ضجه‌کنان التماس می‌کنی: خدایا تمام شد؟ چه زود؟! شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت روی مه‌پیکر او سیر ندیدیم و برفت گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود بار بربست و به گردش نرسیدیم و برفت شد چمان در چمن حُسن و لطافت لیکن در گلستان وصالش نچمیدیم و برفت همچو حافظ همه‌شب ناله و زاری کردیم کای دریغا به وداعش نرسیدیم و برفت اصلاً معلوم نیست چرا همه (یا بسیاری از حج‌کنندگان و عمره‌گزاران) بر تسریع در اتمام اعمال و مناسک و برون آمدن از احرام حریص‌اند؟ حتی وقتی که به برخی از «بیماران» و «ناتوانان» و «از پافتادگان» توصیه می‌شود که اندکی تأمّل کنند و مثلاً فردا (و در هوای خنک‌تر و در شرایط بهتر) به انجام مناسک بپردازند، ناخشنود می‌شوند. خلاصه این که برای حدّ اکثر بهره‌گیری از زمان محدودی که در اختیار انسان است، اولاً باید دعا کرد و از حضرت احدیّت مسألت تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۲ کرد تا به این زمان اندک برکت عطا فرماید، که اگر برکتی از سوی او نباشد، هزاران سال نیز لحظه‌ای بیش نخواهد بود. ثانیاً باید برای هر لحظه این زمان محدود برنامه داشت. باید از پرداختن به اموری که در جاهای دیگر نیز امکان انجام آنها وجود دارد (جز به حدّ نیاز) احتراز کرد. باید سخن خدا را شنید (قرآن خواند) و با او سخن گفت (دعا کرد و نماز گزارد). باید هر کاری، حتی خرید سوغات را برای قرب به خدا انجام داد. و در رأس همه باید قدر لحظات مُحرم بودن را دانست و همه مناسک را با طمأنینه و بدون تعجیل انجام داد و از هر لحظه آن، با حضور قلب کامل حدّ اکثر استفاده و لذّت را برد. به هر حال، اگر افزایش کمی این دوران ممکن نیست، باید کیفیت و غنای معنوی آن را تعالی بخشید.

برخی مستحبات

علاوه بر همه واجباتی که در طول حجّ مشخص است و مسلمانان ملزم به انجام آنها هستند، همچون دیگر عبادات، مستحباتی نیز برای طول مناسک، در کنار و همراه اعمال واجب ذکر شده‌اند. این مستحبات در دو گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند: ۱- مستحباتی که در واقع به تکمیل واجبات و ارتقاء کیفیت و معنویت آن اشاره داشته و عمدتاً به حضور قلب و توجه به معنای مناسک مربوط است. مثل سخنان و ذکر معانی والایی که امام سجّاد در حدیث معروف به شبلی بیان می‌فرماید. «۱» ۲- اعمالی که علاوه بر اعمال واجب حجّ ذکر شده‌اند. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۳ در مورد مستحبات نوع اول، در طول ذکر مناسک، ذکر اجمالی به عمل آمد، و در این مجال به ذکر برخی اعمال گروه دوم اشاره می‌شود: حضور در مسجدالحرام: حاضر شدن در مسجدالحرام بارزترین و جامعترین عملی است که طی آن می‌توان به بسیاری مستحبات از جمله نماز و طواف و قرائت قرآن و دعا کردن و اندیشیدن و حتی نگریستن به کعبه نیز پرداخت. در خبر است که: «خداوند یکصد و بیست رحمت خود را به سوی کعبه گسیل می‌دارد که شصت رحمت آن مربوط به طواف کنندگان، چهل رحمت ویژه نماز گزاران و بیست رحمت از آن مربوط به نگاه کنندگان به کعبه است.» «۱» استلام حجرالاسود: استلام حجرالاسود، یکی از اعمال توصیه شده‌ای (برای مردان) است که در صورت امکان و انجام آن، ثواب و زیبایی و لذّتی روحانی بر آن مترتب است. به تعبیر ابن بطوطه، «بوسیدن حجر لذّت خاصی دارد که انسان نمی‌خواهد لب از آن بردارد و این از خواصّی است که خدا در آن سنگ به ودیعت نهاده است.» «۲» طواف مستحبّ: طواف مستحبّ، یکی از اصلی‌ترین اعمال مستحبّی است که با حضور در مسجدالحرام و کنار کعبه امکان تجلّی و کسب ثواب عظیم آن میسر می‌گردد. این عمل تنها عمل از مناسک حجّ است که به تنهایی نیز به عنوان عبادت قابل انجام است. البته باید این دقّت و مراقبه را داشت تا طوافهای مستحبّ، برای کسانی که طواف تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۴ واجب به جا می‌آورند، اشکال و مزاحمت و زحمتی ایجاد نکند، پس باید زمانهای خلوت را برای طوافهای مستحبّ برگزید. نماز خواندن: با عنایت به ثواب عظیم نماز در مسجدالحرام که هر رکعت آن معادل یکصد هزار رکعت ثواب دارد، یکی از بهترین مستحبات، نماز خواندن در مسجدالحرام مقابل کعبه است (که ثواب آن با ثواب نگریستن به کعبه جمع گردد). قرائت قرآن: قرائت قرآن در مکه مکرمه و

در مجاورت کعبه را ثوابی عظیم است. «امام سجّاد فرمود: ثواب سبحان الله گفتن در مکه بالا-تر از انفاق مالیات عراقین در راه خداست، و نیز فرمود: هر کس در مکه قرآن را ختم کند، نمی‌میرد مگر آن که رسول خداص را می‌بیند، و جایگاه خویش را در بهشت مشاهده نماید.» (۱) دعاها: ادعیه بسیاری از زبان معصومین وارد شده است که از احصاء خارج‌اند، و بسیاری از آنها در کتابهای ادعیه و کتب مناسک نیز آورده شده‌اند. به هر حال نباید از دعا غفلت کرد که خود فرموده است: وَقَالَ رَبِّ - كُمْ اذْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ؛ «و پروردگار شما فرمود: مرا (با خلوص دل) بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم» (۲) و در اهمیت دعا آمده است: قُلْ مَا يَعْزُبُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ «ای رسول ما به امت بگو که اگر به واسطه دعای شما نبود خدا به شما توجه و اعتنایی نداشت؟» (۳) نگرستن به کعبه: نقل است که اگر ثوابهای موجود در کنار کعبه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۵ برای اعمال مستحب را ۱۲۰ فرض کنیم ۲۰ واحد آن برای نگرستن به کعبه زیبا مقرر شده است. «امام صادق فرمود: هر کس به کعبه نگاه کند پیوسته برای او حسنه نوشته و گناهی از او پاک می‌شود تا آن که چشم خود را از کعبه بگرداند.» (۱) خوابیدن در مسجدالحرام: مسجدالحرام تنها مسجدی است که نه تنها خوابیدن در آن کراهت ندارد، که حتی ثواب نیز برای آن قرار داده شده است. و شاید حکمت این باشد که انسان بتواند به طور شبانه‌روزی در مسجدالحرام و در کنار کعبه محبوبش حاضر و مقیم باشد.

در خاتمه

در بین مردم ضرب‌المثلی رایج است که شادیهای زیاد ممکن است غمی در پی داشته باشند. در اینجا نیز به فکر فرومی‌روی، خدایا پس از این همه شادی و بهجت و سرور، چه غمی به سراغ انسان خواهد آمد؟ در آن موقع نمی‌فهمی. بعد که از آنجا خارج شدی، چند روز که گذشت، دلت برای عرفات تنگ می‌شود و غم غریبی سراسر وجودت را می‌گیرد. چشمانت، همه جا به دنبال کعبه می‌گردد و به هنگام نماز او را در نظر می‌آوری و غمی که لایه‌های آن هجر عرفات، فراق کعبه، هجر منی، هجر صفا و مروه، فراق رمی جمرات، فراق حجر اسماعیل و فراق و دوری از نمازهای مقابل کعبه‌اند، وجودت را لبریز می‌کند. و در عین حال سپاس او می‌گویی که تو را توفیق زیارت خانه‌اش داده، بسیار تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۶ مشتاق‌تر از گذشته آرزوی زیارت مجدد خانه‌اش را می‌کنی: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ.» ما به این در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم از ب- دح- ادث- ه، این- جا، ب- ه پ-- ناه آمده‌ایم تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۷

م- دینه‌النبی

اشاره

«إِيْدَةً بِمَكَّةَ وَ اخْتِمَ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ»؛ «(با مکه (حج) آغاز کنید و به مدینه (زیارت پیامبر و ائمه) ختم کنید که این روش برتر است.» (امام محمد باقر (۷) «۱»

درآمد

سخن گفتن از حج و کعبه، بدون یادکردن از کسی که سنت الهی حج را زنده کرد، حج ابراهیمی ۷ را به عالمیان آموخت، پرچم توحید ابراهیمی ۷ را در عالم برافراشت، کعبه را از لوث وجود بتها تطهیر کرد، مکه را از شرک و بت پرستی رهایی بخشید، صراط مستقیم الهی و رهروی در آن را به عالمیان آموخت، راه بندگی خدا و سعادت و فلاح را به انسانها نشان داد، معنای آیات الهی را برای اولاد آدم بیان کرد و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۸ در یک کلام خاتم پیامبران الهی و آخرین سفیر و رابط مستقیم

خداوند و بندگانش بود، ابتر و ناقص خواهد بود، که خود فرموده است: پس از انجام مناسک حج به زیارت ما بیایید، و حج خود را با زیارت ما تمام کنید؛ زیارت حضرت محمد بن عبدالله، خاتم النبیین در مدینه منوره. شتافتن به مدینه و زیارت پیامبر ۹ و فرزندان ۷ در آن شهر، ریشه در سخنان پیامبر اکرم ۹ و ائمه دارد. در خبر است که پیامبر خدا ۹ فرموده است: «هر که به حج آید و مرا در مدینه زیارت نکند، بر من ستم کرده است.» (۱) از امام محمد باقر ۷ نیز منقول است که «همانا مردم دستور دارند که گرد کعبه طواف کنند و سپس سوی ما کوچ کنند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خود را نسبت به ما عرضه کنند.» (۲) همچنین امام باقر ۷ «در پاسخ کسی که عرض کرد: آیا ابتدای سفر حج را مدینه قرار دهم یا مکه، فرمود: «إِبْدَاءُ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمَ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ.» (۳) و به این ترتیب، یادی اجمالی از مدینه و صاحب مدینه، پیامبر اکرم ۹، حسن ختام این وجیزه (در این فصل و فصل بعد) خواهد بود. با این اعتراف که همچون فصول پیشین، ادای حق موضوع آن گونه که باید، خارج از توان و بضاعت اندک است، اما: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید شاید بتوان گفت که بسیاری از ابعاد شخصیت عظیم پیامبر تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۴۹ اسلام ۹ در میان مسلمانان مهجور مانده و آنان بسیار کمتر از آنچه حقیقت و واقعیت ابعاد وجودی پیامبر اکرم ۹ بوده است، در مورد این انسان کامل و این خلیفه به حق خدا و پیامبر خاتم و عصاره خلقت می دانند. این سخن ابداً گرافه نیست، که مروری اجمالی بر هر یک از موضوعات و زمینه های زندگی و اسناد و مدارک موجود در مورد زندگی و حیات رسول خدا ۹ و مقایسه آن با دانسته های اندک مسلمانان آن را اثبات می کند. در توجیه لزوم مؤکد زیارت پیامبر ۹ در مدینه منوره نیز می توان گفت که سفر حج و انجام مناسک آن، اگر چه در جای جای خود یاد و نام پیامبر خدا ۹ را در خود مستتر دارد، و موجب شناخت تاریخ بشریت و غوطه ور شدن در توحید و تاریخ توحید است. اما سفر به مدینه منوره، جلوه کامل پیامبرشناسی و آشنایی با تاریخ اسلام و یادآوری تمامی لحظات حساس آن است. به عبارت دیگر: «در حج توحید را می آموزی و ابراهیم را می شناسی، در مدینه [باید] اسلام را بیاموزی و پیامبر اسلام را بشناسی که ادامه تاریخ ابراهیم و تکمیل کننده رسالت توحید است.» (۱) مضافاً این که: سفر به مدینه و مشاهده همه ویژگی های آن، امام شناسی و ولایت را نیز در وجود انسان تثبیت می نماید.

جایگاه مدینه منوره

مدینه النبی در شمال مکه و به فاصله تقریبی ۵۰۰ کیلومتر از آن قرار دارد. علاوه بر آن که برخی روایات به نامهایی از این شهر اشاره تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۰ می کنند که در تورات برای آن ذکر شده اند، که از جمله آنها یازده نام «مدینه، طیه، طابه، مسکینه، جابره، مجبوره، مرحومه، عذراء، محبه، محبوبه و عاصمه» هستند. (۱) به نقل از پیامبر اکرم ۹ نیز نه نام برای این شهر ذکر شده است «مدینه، طیه، طابه، مسکینه، جابره، مجبوره، یثرب، یثور و دارالایمان.» (۲) حضور یهودیان در حوالی آن شهر مؤید شناخته شدن و معروف بودن این شهر نزد پیشینیان بوده است. چنانچه علت اصلی حضور یهودیان در این شهر این بوده که آنان مطابق تعالیم و اسناد دینی خویش از ظهور پیامبر آخر الزمان ۹ در حجاز و حضور او در این شهر خبر داشتند، و برای گرویدن به وی و یآوری او به این مکان کوچ کرده بودند، که البته با بعثت پیامبر ۹ با استناد به این که چرا پیامبر ۹ از میان ایشان نبوده و ایراداتی از این قبیل که به وسیله رهبران شان تقویت می شد، نه تنها از گرویدن به او امتناع کردند، که حتی از هیچ کارشکنی نیز خودداری نمودند. (۳) «مدینه بر روی زمین شهری شریف و تربتی باشکوه است.» (۴) شهری که قبل از هجرت پیامبر اسلام ۹ و حضور او در آن، یثرب نامیده می شد، همچون در مکنونی در عالم جلوه گر بود. این شهر پس از هجرت رسول خدا ۹ به آن، مدینه النبی (شهر پیامبر ۹) نام گرفت، و طی مدت ده سال حضور پیامبر ۹ محل نزول وحی و برکات الهی بود و؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۱ پس از آن نیز با در آغوش گرفتن پیکر مطهر پیامبر اکرم ۹ و دخت گرامی اش، و همچنین به جهت آن که محل زندگی

بسیاری امامان معصوم و مرقد شریف چهار تن از آنان (امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام محمد باقر و امام جعفر صادق) در آن واقع است، جایگاه ارزشمندی در میان مسلمانان داشته و دارد. این مکان شریف را از آن جهت می‌توان دُرّ مکنون هستی نامید، که (نزد حضرت حق و ملائکه الهی) مکانی مقدّس و شناخته‌شده داشته است که با حضور پیامبر ۹ در این شهر (علی‌الظاهر) با آزاد گذاشتن شتر آن حضرت (و تأکید ایشان بر این که او فرمان دارد)، این مکان مقدّس که محلّ مسجد و خانه و مضجع شریف پیامبر ۹ گردید بر عالمیان آشکار شد. مضافاً این که وجود باغی از باغهای بهشت (حدّ فاصل خانه پیامبر ۹ و منبر او) به آن ارزشی معنوی و روحانی و تقدّسی الهی می‌بخشد. علاوه بر آن وجود مزار و مرقد بزرگان صحابه، همسران و دختران و پسر و عمّه‌های پیامبر اکرم مادر امیرالمؤمنین عموی پیامبر (عبّاس)، برخی شهدای احد، شهدای حرّه و وجود جایگاههای جاودانه‌ای همچون مکان مباحله با نصارای نجران، مکان ردّالشمس و امثالهم، دربردارنده مکانها و فضاها ارزشمند و بی‌بدیلی است که آن را به مثابه تاریخ متجسّد اسلام جلوه گر می‌سازد. در واقع، اگر مکه و کعبه و مناسک حجّ، تاریخ بشریت را در خود مستتر دارند، این شهر منور، تاریخ اسلام را به ذهن متبادر می‌کند. در مسیر مدینه، و به ویژه پس از ورود به مدینه، و حرکت در مکانها و مواضع مختلف آن، به خصوص هنگامی که در گرمای شدید تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۲ در محدوده «احد» و «خندق» قرار می‌گیری، اندکی تفکر، عرق شرم و خجالت و دین بر پیشانی انسان می‌نشانند. شرمندگی در مقابل انسانهایی از صدر اسلام و احساس دین نسبت به همه یاران رسول خدا ۹. کسانی که غم غربت و رنج هجرت و فشار محاصره و مزه شهادت و درد جراحت شمشیر را تحمّل کردند و از یاری دین خدا و پیامبر عزیزش ۹ دست برنداشتند. آنان که با جان و مال از دین خدا و پیامبرش ۹ حمایت کردند و خود را سپر بلای او قرار دادند. آنان که دست از جان شستند و برای سلامت پیامبر ۹ و شهادت خویش صادقانه دعا کردند. آنان که چنان برای شهادت تعجیل کردند، که به ناچار ملائکه غسلشان دادند و غسل الملائکه لقب گرفتند. به یاد آوردن روز خندق، روز احزاب، روزی که همه کفر در مقابل همه اسلام قرار گرفت، روزی که حمزه سیدالشهدا ۷ و جمعی از یاران پیامبر ۹ به شهادت رسیدند و مثله شدند، روزی که مسلمانان با شکم گرسنه در زمین سنگی خندق حفر می‌کردند، روزی که دندان مبارک پیامبر ۹ را شکستند، روزی که پیامبر ۹ دعوت حق را لیک گفت، روز ثقیفه، روز شهادت صدیقه کبری ۳، روز شهادت ابامحمد ۷، روز هجرت حسین ۷، روزهای شهادت سجاد و باقر و صادق، روز هجرت کاظم و رضا و جواد، روزهای حرّه و همه روزهای دیگر که با یادآوری آن، انسان نعمت هدایت را نتیجه مجاهدتهای آنان می‌داند. اما، با همه این غمها، وقتی به یاد می‌آوری که هیچکس نتوانست در سلام کردن بر محمد ۹ پیشی بگیرد، آنگاه که وارد مدینه می‌شوی، به گوش دل و با شرمندگی «خوشامد» او را به میهمان و زایر خویش تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۳ می‌شنوی، غرق شادی و شُروری غیرقابل تصوّر می‌شوی. شاید (و حتماً) همچون من این شایستگی را در خود نمی‌بینی. ولی گزیری و گریزی نیست، او رحمه للعالمین است. و تو هر که هستی و هر چه هستی، مسلمان موحّدی هستی که او را دوست می‌داری و به او عشق می‌ورزی. و به هر حال این نعمتی است و لذّتی و سعادت‌ی که در عین شرمساری، با هیچ چیز قابل قیاس نیست. خلاصه این که، در مدینه همه چیز سبب شرمندگی انسان است. یادآوری زندگی و مجاهدت و فعالیت پیامبر ۹ و اصحاب و یاران او، موقعیت خود انسان در مقایسه با آنان، و مقایسه آنچه انجام می‌شود با آنچه باید بشود.

مسجد النبی

اگر قدمت جایگاه کعبه (در مکه مکرمه) که تعیین مکان آن برای مکان بیت‌الله الحرام و مرکز توجّه بندگان خداوند تبارک و تعالی از سوی حضرت احدیت به زمان آدم ۷ می‌رسد، مکان مقدّس دیگری نیز در عالم وجود دارد، که آن جایگاه نیز با الهام الهی تعیین و مشخص شده است. این زمین که مسجد و خانه پیامبر ۹ در مدینه منوره در آن بنا گردید، به عنوان دومین مکان

مقدّس جهان از صدر اسلام تا کنون توجه مسلمانان را به خود جلب نموده است. در بازشناختن و کشف این مکان مقدّس، آمده است که پیامبر ۹، در ورود به مدینه «به هیچ طایفه‌ای نمی‌گذشت، جز آن که می‌گفتند: ای رسول خداص بر ما فرود آی تا در میان مردمی نیرومند و پرشمار فرود آمده باشی. پس می‌فرمود: «خَلُّوا زَمَامَ الرَّاحِلَةِ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ»؛ «مهار شتر را رها کنید که خودش دستور دارد.» تا تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۴ آن که بر در خانه ابویوب انصاری ایستاد و در آنجا زانو به زمین زد. چون چوبی به پهلوی او فرو کردند و از جای برنخاست و رسول خداص به خانه ابویوب فرود آمد و چند روزی نزد او ماند و سپس به حجره‌های خویش منتقل گشت.» (۱) ساختن مسجد اولین اقدام پیامبر خداص و نخستین تغییری بود که حضرتش در کالبد شهر مدینه اعمال کرد. مسجد را به همراه صحابه‌اش بنا نهاد و چیزی نگذشت که این مسجد بنا نهاده شده بر اساس تقوی، (۲) مرکز هدایت و رهبری عالمیان گردید. مسجدی کاملاً ساده، همچون الگوی ازلی و اصلی‌اش، کعبه. بدون هیچ زیور و زینتی. البتّه نه بدون زینت و زیور، که تقوی و ایمان و اخلاص مؤمنان زینت اصلی آن بود. (۳) مسجد پیامبر ۹ که در ابتدا ۱۰۵۰ مترمربع وسعت داشت، به مرور توسعه یافت تا به اندازه و شکل کنونی رسید. گزارش‌ها حاکی است که در قرن چهارم هجری، درازای مسجد پیامبر ۹ سیصد ذراع و پهنای آن تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۵ دویست ذراع بوده است. (۱) ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان که حدود سالهای ۷۲۵ هجری قمری به حج مشرف شده است، گزارش می‌کند که طول مسجد در زمان مهدی عباسی به سیصد ذراع رسید. «توسعه مسجد (به جز سطح اندکی که در زمان عمر و عثمان به آن اضافه شده) همواره به سمت مخالف قبله و به عبارتی در پشت مکان مسجد اولیه و مکان دفن پیامبر اکرمص بوده است. گویا مدام این موضوع به مؤمنین گوشزد می‌شود که مقتدای توسعه‌ها، همان سطح اولیه مسجد در زمان پیامبرص است. و به این ترتیب نمازگزاران (به طور نمادین) همواره به اقتدای پیامبر خویش نماز را بر پا می‌دارند. این ویژگی بسیار مهمّی است که از میزان احترام به جهت قبله و مرقد و مسجد پیامبر در نظر مسلمانان حکایت می‌نماید. این روش به اقتدای نمادین توسعه‌های مسجد در ادوار مختلف به الگو و جایگاه اولیه خویش، به اقتدای نمادین مسلمانان به پیامبرشانص در همه اعصار، و به حفاظت و احترام مسجد اصلی و فراهم آوردن امکان شناخت و تمایز آن با توسعه‌های بعدی گواهی می‌دهد.» (۲) توسعه اول دوران معاصر مساحت آن را به ۱۸۶۲۴ متر مربع رساند، (۳) و اکنون پس از توسعه‌های اخیر مساحت ساختمان آن به ۹۸۳۲۶ متر مربع رسیده است. توضیح این که در حال حاضر با احتساب سطح قسمت‌هایی از سقف مسجدالنبی که می‌توانند برای نماز جماعت مورد استفاده قرار گیرند، ۱۵۶۵۷۶ متر مربع در اختیار تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۶ نمازگزاران است. علاوه بر آن، فضای باز پیرامون مسجد بالغ بر ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که از این مقدار، ۱۳۵۰۰۰ متر مربع آن برای اقامه نماز جماعت قابل استفاده است. و به این ترتیب، در حال حاضر، اقامه نماز جماعت‌هایی با حضور بالغ بر ۶۹۸۰۰۰ نمازگزار ممکن است. (۱) جایگاه مسجدالنبی: مسجدالنبی، علاوه بر همه ویژگیهای کالبدی و ظاهری‌اش، دارای ارزشی معنوی و تقدّسی الهی نیز می‌باشد، و این ارزش چنان است که برای همیشه، آن را به عنوان دومین مکان مقدّس مسلمانان (پس از کعبه) ظاهر نموده است. پیامبر خداص در مورد جایگاه و ارزش این مسجد شریف می‌فرماید: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرَةَ آلَافِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ آلَافِ صَلَاةٍ»؛ نماز در مسجد من برابر ده هزار نماز در مساجد دیگر جز مسجدالحرام [است]، که نماز در آن یکصد هزار رکعت ثواب دارد.» (۲) و این علاوه بر سایر ارزش‌های آن؛ از قبیل وجود باغی از باغ‌های بهشت در آن است. مضجع شریف رسول خدا: خانه پیامبر که در زمان حیات آن حضرت در کنار مسجد و در قلب مدینه قرار داشت، امروزه در منتهی‌الیه ضلع جنوب شرقی مسجد، مجاور روضه و چسبیده به خانه حضرت زهرا، زیارتگاه آرزومندان و مشتاقانی است که از راهرو جنوبی آن عبور نموده، لحظاتی روبروی ضریح مطهرش می‌ایستند و در مقابل دریچه‌ای که بر بالای آن نوشته شده «هُنَا رَسُولُ اللَّهِ» می‌ایستند، چشم در تاریکی تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۷ می‌دوزند و زمزمه می‌کنند: «السَّلامُ عَلَیکَ یا رسولَ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا نَبِیَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا اِمَامَ الرَّحْمَةِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا سَیدَ المرسلین،

السَّلامَ عَلَیْكَ یا امین الله، السَّلامَ عَلَیْكَ یا خاتم النَّبیین، السَّلامَ عَلَیْكَ یا حبیب الله و السَّلامَ عَلَیْكَ یا رحمه للعالمین»، و از او می خواهند که برایشان استغفار کند. بالای مرقد شریفش نوشته است: «یا ای- هَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ»؛ «ای اهل ایمان فوق صوت پیغمبر صدا بلند نکنید»، «۱» گویا اکنون سال های دهه اول هجرت است و تو به طلب حاجتی به پشت دیوار خانه پیامبر خدا ۹ آمده ای، محتاج و گناهکار و نالان و دادخواه و مستمند، و می خواهی او را بخوانی تا برایت استغفار کند و بر تو ببخشد و مشکل را حل کند و نزد خدا از تو شفاعت کند. و این از نوادر مواردی است که خانه دنیا و آخرت پیامبری ۹، یک مکان مقدس و گوشه ای از یک معبد (مسجد) باشد. «رسول خدا ۹ فرمود: کسی که حج گزارد و پس از مرگ من به زیارت قبر من بیاید، مانند آن است که مرا در زنده بودن زیارت کرده است.» «۲» و امام باقر ۷ فرمود: «همانا زیارت رسول خدا ۹ برابر با یک حج مقبول همراه با آن حضرت است.» «۳» و اکنون همه حاجیان و عمره گزاران به زیارت او می شتابند، که او بنده خاص خداوند است و اول مؤمنی که بی گمان قلب او عرش الرحمن است. ستون حنانه: ستونی در مسجدالنبی بود از تنه نخل، که پیامبر تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۸ اکرم ۹ به هنگام ایراد خطبه و سخن گفتن با اصحاب خویش به آن تکیه می زد. پس از آن که به پیشنهاد اصحاب منبری برای پیامبر ۹ ساختند، تا بر فراز آن با مسلمانان سخن گوید، آن ستون که موهبت عظمای «تکیه گاه» پیامبر خدا بودن را از دست داده بود، ناله سر داد و درد فراق خویش را فریاد کرد، که پیامبر ۹ با قول به او که: درختی از درختان بهشت باشد، او را آرام کرد. و همین واقعه دستمایه شاعران برای سرودن ابیاتی زیبا و جانگداز و روح نواز شده است: بنواخت نور مصطفی، آن استن حنانه را کمتر ز چوبی نیستی، حنانه شو، حنانه شو یا سرمست چنان خوبی، کئی کم بُود از چوبی؟ برخاست فغان آخر، از استن حنانه در توصیف آن گفته اند: «پیغمبر ۹ خطبه های خود را [با تکیه بر] تنه درخت خرمایی ایراد می فرمود و چون منبر ساخته شد آن درخت در فراق پیغمبر ۹ ناله سر کرد و چنان زاری نمود که شتر ماده در فراق بچه خود کند. روایت است که حضرت خود به سوی این تنه درخت آمد و آن را در بر کشید تا خاموش گشت. سپس فرمود اگر من آرامش نمی کردم تا قیامت ناله و افغان می کرد.» «۱» روضه: وجود باغی از باغهای بهشت در مسجدالنبی، در قلب مدینه منوره، تأکید و تأییدی بر جایگاه مبارک و مقدس مدینه در عالم وجود تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۵۹ است. در مورد محدوده آن پیامبر خدا ۹ فرموده است: «میان قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دریچه ای از دریچه های بهشت است.» «۱» و همین روایت که مورد قبول کلیه فرق اسلامی است، جملگان را به خواندن نماز و عبادت در این محدوده جلب و جذب می کند. ستون توبه: جایگاه دیگری در مسجدالنبی که مقصد بندگان خداست، مجاور ستون توبه یا ستون ابولبابه می باشد. پذیرفته شدن توبه ابولبابه «۲» در این مکان و مجاور این ستون صورت گرفت. او خود را به ستون بسته و عهد کرده بود تا پذیرفته شدن توبه اش از آن جدا نشود، با عنایت به پذیرش توبه او که پیامبر اسلام ۹ نویدش را به او داد، این ستون جایگاهی ویژه یافته است. مقام جبرئیل: مقام جبرئیل ۷ در کنار مسجدالنبی و نزدیک خانه پیامبر ۹ و خانه حضرت زهرا ۳ قرار دارد. این مکان، محلّی بوده که جبرئیل ۷ در کنار آن برای ملاقات پیامبر ۹ و ابلاغ کلام خداوند به او کسب اجازه می کرده است. صُفّه: پیامبر خدا عده ای از مهاجرین را که اموالشان را در مکه به جای گذاشته بودند و مشرکین آن را غارت و مصادره کرده بودند، بر صفّه ای در حیاط مسجدالنبی اسکان داده بود. این مکان که یادآور فداکاریها و از خود گذشتگی های مهاجرین و همچنین مهمان نوازی انصار و تعاون مسلمین است اینک در داخل مسجد قرار دارد. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۰ ستون حرس: ستونی بوده که امیرالمؤمنین در کنار آن به نگهبانی و حراست از پیامبر خدا ص می ایستاده است. سراسر تاریخ اسلام از کنار غار حرا و شعب ابوطالب و لیله المیت و بدر و احد و خندق و خیبر و مسجد پیامبر، آکنده اند از نشانه های فداکاری و از جان گذشتگی و ایثار و از همه بالاتر از عشق و محبت یگانه و غیرقابل تکرار علی به محبوبش رسول خدا. مکان (محراب) تهجد پیامبر: محرابی که امروزه با قفسه های کتاب مستور شده است، محرابی است در پشت خانه حضرت زهرا که مکان تهجد و نمازهای شبانه پیامبر خدا بوده است. محراب رسول الله: محراب اصلی مسجد است که بین منبر و خانه پیامبر (و در

داخل روضه) قرار دارد. مکان مشخص دیگر در مسجدالنبی ۹، محل اذان بلال است که اینک نیز مؤذن بر بالای آن اذان می گوید. ستونهایی نیز به نام «ستون وفود» (محل ملاقات پیامبر ۹ با سران قبائل) و «ستون سریر» (محل استراحت رسول خدا ۹) وجود دارند. جایگاههایی در مدینه منوره مدینه منوره، به عنوان شهر پیامبر ۹ و شهری که یادآور اسلام و تاریخ اسلام است، شاهد روزها و حوادث تلخ و شیرینی بوده است که اگر چه بسیاری از آن آثار از بین رفته یا تخریب و محو شده‌اند، اما هنوز هم آثار فراوانی را که یادگار آن ایام و آن حوادث هستند، می توان یافت. ضمن آن که بسیاری مکانها هستند که علی رغم تخریب ساختمان تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۱ و آثارشان کماکان در ذهن مسلمانان نقش بسته‌اند، و همچون دوران کهن آن را سینه به سینه برای دیگران نقل می کنند. برخی از این یادگارها عبارتند از: بقیع: پس از مسجدالنبی، بقیع مقدس‌ترین مکان در مدینه منوره است که در صدر همه آثار و مکانهای مدینه منوره، قرار دارد، و مدفن چهار تن از ائمه معصومین (حضرت امام حسن، امام سجاد، امام محمدباقر و امام جعفر صادق) است. به روایتی مضجع شریف حضرت صدیقه کبری نیز در این قبرستان قرار دارد. علاوه بر آن، بسیاری از صحابه و یاران پیامبر اکرم و بستگان آن حضرت در آن مدفون‌اند که از جمله آنها: عباس عموی پیامبر، حلیمه سعدیه (مادر رضاعی پیامبر)، حضرت فاطمه ام‌البینین (مادر حضرت ابوالفضل)، همسران پیامبر، دختران پیامبر، عمه‌های رسول خدا، عده‌ای از شهدای غزوه احد و شهدای حرّه را می توان نام برد. تا چندی قبل این مقابر شریف در مقبره‌ها و عماراتی قرار داشتند که پذیرای زائرین بودند. اما با بر سر کار آمدن وهابیه‌ها آن عمارات تخریب شدند و قبرستان به صورت فعلی درآمد، که البته کماکان مورد توجه و محل زیارت همه فرق مسلمانان است. در وضعیت فعلی، بقیع در ضلع شرقی مسجدالنبی قرار دارد که بین این دو حرم را که روزگاری محله بنی‌هاشم بوده است، فضای بازی است که آن را بین‌الحرمین می نامند. در مورد اهمیت و ارزش و جایگاه زیارت پیامبر و دختر گرامی‌اش از حضرت فاطمه نقل است که فرمود: «پدرم به من خبر داد که هر کس بر او و بر من سه روز سلام دهد، خداوند بهشت را بر او واجب گرداند. [از آن حضرت تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۲ سؤال شد: در حیات ایشان و شما؟] فرمود: آری، و پس از مرگ ما.» ۱» در مورد جایگاه و ارزش زیارت ائمه معصومین نیز، همین بس که امام رضا فرموده است: «برای هر امامی به گردن دوستان و پیروانش تعهدی است، که وفای کامل به آن عهد زیارت قبور آنها است. پس هر کس از روی عشق و علاقه، و با پذیرش آنچه آنان در پی آن بودند، قبور آنان را زیارت کند، پیشوایانشان نیز روز قیامت آنها را شفاعت می کنند.» ۲» منطقه احد: این منطقه که یادآور رشادتهای یاران راستین اسلام و پیامبر ۹ و در عین حال تداعی کننده غمبارترین روزها و خاطره مسلمانان است، در شمال مدینه منوره واقع است. بارزترین ویژگی آن وجود مزار شهدای احد و سید آنان حضرت حمزه سیدالشهدا ۷ است. جالب اینجاست که هیچ تابلو و علامت و نقشه‌ای که روز واقعه را تبیین کند، ویرگیهای آن را بیان کند و مسلمانان را از ویرگیهای یکی از ایام‌الله آگاه کند وجود ندارد. تنها تعدادی تابلو به زبانهای مختلف آنان را از تمسک به قبور منع می کند. به هر حال، باید هشیار و آگاه بود که به زیارت آمده‌ایم، و نه بازدید از آثار تاریخی، که در مورد ارزش و جایگاه زیارت شهدا آمده است: «حضرت فاطمه هر صبح شنبه به زیارت قبر حمزه می آمد و برای او طلب آمرزش و رحمت می کرد.» ۳» باید هشیار بود که ارزش و مقام و جایگاه مکانها بسته به صاحب و اتفاق و کسی است که آن مکان به او منسوب است و نه به ساختمان و چراغ و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۳ فرش، که اینها همه نشانه احترامی است که انسان برای آن مکان قائل است و فقدان آنها کوچکترین خللی در ارزش مکان و صاحب آن ایجاد نمی کند. مساجد سبعة: این محل که در واقع محل وقوع غزوه احزاب یا خندق است متشکل از چندین مسجد بوده که تعدادی تخریب شده و تعدادی در حال تخریب‌اند، تا در کنار همه آنها مسجدی وسیع احداث شود. نکته مهم در وجود این مساجد آن بوده که یکی به نام مسجد فتح و سایرین به نام صحابه پیامبر ۹: علی ۷ و سلمان و ابوبکر و عمر و همچنین حضرت فاطمه ۳ بوده است که در محلی احداث شده بودند که آنان به هنگام محاصره شهر، در آن محلها به عبادت می پرداختند. مسجد قبا: در جنوب مدینه منوره مسجدی قرار دارد به نام مسجد قبا. «قبا» که اینک جزیی از

شهر مدینه است، در صدر اسلام روستایی در نزدیکی مدینه بوده که ورود پیامبر خداص به مدینه به هنگام هجرت از آن طریق بوده است. پیامبر خدا با ورود به این محل، منتظر ماند تا علی، فاطمه و دیگران به او پیوندند و تا آمدن آنان در این مکان آغاز به ساختن مسجدی کرد که اولین مسجد اسلام است. از پیامبر خدا منقول است که: «الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ كَعُمْرَةِ»؛ «نماز در مسجد قباء مانند انجام عمره است [پاداش عمره دارد]». «۱» مسجد ذوقبلتین: «ذوقبلتین» به معنای «دارای دو قبله» است و علت این نامگذاری نیز آن است که دستور تغییر قبله در این مسجد به پیامبرص تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۴ خدا رسید. و در این مسجد بود که پیامبر نمازی (نماز ظهر) را به سمت بیت المقدس (شمال غربی) و نماز دیگر (نماز عصر) را به دستور خداوند تبارک و تعالی که توسط امین وحی الهی دریافت کرده بود به سمت مکه و کعبه معظمه (در جهت جنوب) اقامه کرد، و به همین جهت این مسجد را «دو قبله» نامیدند. محله بنی هاشم: محله بنی هاشم محدوده یا محله‌ای بوده که خاندان پیامبر ۹ و ائمه معصومین در آن محله زندگی می‌کرده‌اند. این محله در شرق خانه پیامبر ۹ و مسجد النبی به سمت بقیع قرار داشت. اگر چه این محله برای طرح‌های توسعه اخیر تخریب شده است، اما به جهت آن که اولاً به صحن مسجد رسول خدا ۹ تبدیل شده است، ثانیاً ساختمان دیگری به جای آن بنا نشده و ثالثاً ارتباط بصری و وحدت مسجد و مضجع شریف رسول خدا ۹ با قبرستان بقیع و مرقد شریف ائمه را برقرار نموده است، خود را کاملاً در ذهن و روان و خاطره مسلمانان تثبیت نموده است. مسجد الاجابه: از مساجد تاریخی و کهن در مدینه منوره است، که در زمان رسول خدا ۹ بنا شد و آن حضرت در آن نماز گزارد. در مورد وجه تسمیه مسجد گفته‌اند که رسول خدا ۹ پس از حضور در مسجد و نماز گزاردن در آن، سه مطلب را از حضرت احدیت مسألت نمود که دو مورد آن مورد اجابت قرار گرفت و یک مورد آن نیز رد شد. «۱» این مسجد گاهی مسجد مباحله نامیده می‌شود که علی‌الظاهر نامگذاری درستی نیست زیرا در منابع مدینه‌شناسی و منابع شیعی، به مسجدی به نام تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۵ «مسجد مباحله» اشاره‌ای نشده است. «۱» سایر مساجد: مساجد بسیار دیگری نیز در مدینه منوره وجود دارند که هر یک زیارتگاه و یادآور واقعه‌ای از تاریخ اسلام یا یکی از صحابه هستند، و از جمله آنهاست: مسجد علی بن ابی طالب ۷، مسجد غمامه، مسجد ردّ الشّمس، مسجد بلال و مزار پدر گرامی رسول خدا: مزار عبدالله بن عبدالمطلب ۷ پدر ارجمند رسول الله ۹ که در داخل صحن فعلی مسجد النبی، ضلع جنوب غربی ساختمان مسجد قرار دارد. ایام الله در مدینه: مروری اجمال بر تاریخ مدینه منوره حکایت از اتفاقات و روزهایی دارد که در سرنوشت اسلام و مسلمانان و آگاهی‌دهندگی به مسلمانان و هدایت آنان جایگاهی بس رفیع دارند که به مصداق کلام الهی می‌توان آنها را ایام الله نامید و در زنده‌نگه‌داشتنشان کوشید: «وَذَكِّرْ - رَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ»؛ «و روزهای خدا را به یاد آنها آور.» «۲» زائر در در بسیاری مکانها که قرار می‌گیرد، «زمان» و «اتفاقی» نیز برایش تداعی می‌شود، که نمونه بارز آن مساجد مدینه‌اند. علاوه بر آن، زائر باید تاریخ اسلام را مرور کند و اگر مکان رویدادهایی همچون خانه‌ای که در آن اهل بیت سه‌روز متوالی روزه دار بوده، و به هنگام افطار غذای خویش را در راه خدا به اسیر و یتیم و فقیر می‌بخشند و خود گرسنه می‌مانند، «۳» کوچه‌ای که در آن بانویی در شب ازدواج خویش و به هنگام عبور از تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۶ آن در پاسخ سؤال زنی فقیر، همانجا لباس خویش را انفاق می‌کند، صحنه‌ای که در آن جوانمردی ۷ که از کشتن حریفش که آب دهان به رخسار مبارکش انداخته، احتراز می‌نماید، تا شبیه انتقامجویی شخصی، اصالت و زیبایی و خلوص عمل در راه خدایش را آلوده ننماید، شهری که فرمانروای آن ۹ در عین توانایی (و حتی رضایت بی‌چون و چرای پیروانش) مانند فقیرترین آحاد امت خویش زندگی می‌کند و دیگر اماکن را نمی‌یابد، آنها را یاد کند. به هر حال، از آن جهت که در مورد برخی از اتفاقات به هنگام معرّفی مکانها ذکر می‌آید و از طرفی ذکر همه آنها خود مکتوبات عدیده‌ای را طلب می‌کند و با توجه به این که بسیاری از حجاج در روز ۲۴ ذی الحجه (روز مباحله) در مدینه منوره حضور دارند که طبیعتاً آداب و ادعیه خاص آن را نیز برپا می‌دارند، تنها به یادآوری این روز بزرگ بسنده می‌شود. روز مباحله «۱» یکی از زیباترین و معنوی‌ترین روزهای تاریخ اسلام است. روزی که همگان دریافتند که علی بن ابی طالب ۷ مصداق بارز «نفس»

مبارک و شریف پیامبر ۹ است و دیدند که حضرت فاطمه ۳ دختر پیامبر ۹، مصداق یگانه و منحصر به فرد همه زنان اسلام و بانوان وابسته به پیامبر ۹ نزد خداوند تبارک و تعالی است. و یقین کردند که تنها و تنها حسنین مصداق «پسران» پیامبر ۹ و اسلام‌اند، و علاوه بر آن، اینان راستگوترین بندگان خدا هستند؛ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ابْنَانَا وَابْنَاتَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَائَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعِلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۷ «بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود به مباحله برخیزیم و در دعا و التجا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.» (۱) با مشاهده این صحنه و افرادی که همراه پیامبر اکرم ۹ بودند، نصاری نجران گفتند: «این مرد به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد و گر نه یک فرد مردّد، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی قرار نمی‌دهد. اسقف نجران گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که هر گاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگترین کوهها را از جای برکنند، فوراً کنده می‌شود. هرگز صحیح نیست ما با این قیافه‌های نورانی و با این افراد با فضیلت، مباحله نمایم» (۲) و بدین ترتیب بزرگان نصاری نجران، از مباحله امتناع ورزیدند.

مختصری در باب حالات انسان و حیات معنوی او

اکنون که سفر رو به پایان است، بی مناسبت نیست تا به برخی حالاتی که در این مدّت به تناسب بر انسان مستولی می‌شد اشاره‌ای اجمالی به عمل آید. در طول سفر حجّ (و حتّی قبل و بعد از آن) در همه لحظات و همه مکانهایی که قرار می‌گیری، «حالتی» با شدّت و ضعف متفاوت به سراغت می‌آید: لحظه نام‌نویسی برای حجّ، وقتی مطّلع می‌شوی که امسال به حجّ مشرّف خواهی شد، وقت حرکت، هنگام حضور در حجاز، موقع احرام و در میقات، لحظه دیدار کعبه، هنگام حضور در عرفات و مشعر و منی، در طواف و نماز پشت مقام، وقت تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۸ خداحافظی از مکه مکرمه، لحظه ورود به مدینه و رؤیت گنبد خضرا، زمان زیارت پیامبر و فاطمه، وقت تشرّف به بقیع و همه لحظات و مکانهای دیگر. این حالتی که رهایت نمی‌کند، حالت «بغض» و «گریه» است، حدّ اقل بغضی است که در برخی لحظات، مثل زمان رؤیت کعبه و حضور در عرفات (که می‌توان توبه و بخشش است) و در منی (که می‌فهمی اینجا مکان تمنا است) و در زیارت پیامبر ص و بقیع، دیگر توان و تحمّل از دست می‌رود و این بغض سر باز می‌کند و زار می‌زنی، همچون مادر بچه‌مرده، همچون طفل یتیم، همچون بنده خاشع و هراسان خدا. راستی برای چه می‌گرییم؟ ما که در بهترین نقطه و زمان عالمیم، اینجا و حالا- دیگر چرا می‌گرییم؟ چرا قهقهه نمی‌زنیم؟ چرا نمی‌خندیم؟ بیایم اندکی در باب ریشه و معنای گریه و خنده بیندیشیم. بیایم، اندکی از تبلیغات دوران مدرن که خنده و لودگی و مسخرگی را در طول عمر «۱» مؤثّر می‌داند، خود را رها کنیم، و ببینیم چرا به عکس همه این دانسته‌ها و تبلیغات نمی‌توانیم خویشتن‌داری کنیم، و می‌گرییم؟ دلایل بسیاری برای گرایش انسان به گریستن در این سفر قابل شمارش هستند، اما به نظر می‌رسد که جدّی‌ترین دلیلی که برای شناخت ماهیّت و معنا و عملکرد گریه می‌توان بیان کرد، نقشی است که گریه به عنوان عامل و نشانه «آگاهی» انسان ایفا می‌نماید. دلیلی روحی و معنوی را نیز می‌توان برای آن ذکر کرد که ما در واقع بر خود می‌گرییم که در تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۶۹ آرزوی بازگشت به اصل خویش هستیم. به عبارت دیگر، انسانِ هبوطیافته از جنتِ نعیم الهی به دنیای خاکی، با روحی که در عالم ماده (و بدن مادّی) محبوس شده است، همواره در حسرت و آرزوی بازگشت به اصل خویش است. اکنون مجاورت با خانه خدا و رسول خدا ۹ و در مسیر امثال امر الهی، بهترین، والاترین، نزدیکترین، عاشقانه‌ترین و پاک‌ترین راه برای وصول به اصل است. و به این ترتیب، انسانِ معرفت‌یافته به این غربت و خواهان آن اصل، می‌گرید تا به آن وصل شود. اگر چه در متون اسلامی، مباحث متنوّعی را در باب گریه و خنده و موضوعات موجد آنها و حالات بهجت و شادی و سرور و حزن و اندوه و غم و سایر موضوعات مرتبط با گریه و خنده می‌توان یافت، در این مختصر تنها به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. نبی مکرم اسلام ۹ در موارد مختلفی از گریه و خنده سخن گفته‌اند، از جمله: - چهار چیز نشانه بدبختی است: خشکی چشم و «۱» -

گریه از رحمت است و فریاد از شیطان است. «۲» - سه چیز مایه نجات است: بر گناه خویش گریه کنی. «۳» - دو چشم بر آتش حرام است؛ چشمی که از ترس خدا گریسته. «۴» - خدا رحمت کند دیده‌ای را که از ترس خدا بگرید. «۵» - هفت کس را خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست به سایه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۰ خویش می‌برد: و مردی که به خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش اشک‌ریز شود. «۱» - خوشا آن که اختیار زبان خویش دارد و بر گناه خویش بگرید. «۲» - اندیشه و گریه بسیار کنید. «۳» - علامه طباطبایی؛ در تفسیر آیه ۵۸ سوره مریم می‌نویسد: «سجده مجسم‌کننده کمال خضوع و گریه مجسم‌کننده کمال خشوع است.» «۴» و اما در مورد خنده نیز فرموده‌اند: - «خنده دو قسم است؛ خنده‌ای که خدا آن را دوست دارد و خنده‌ای که با آن دشمن است. اما خنده‌ای که خدا آن را دوست دارد آن است که مرد به برادر خویش از شوق دیدار وی لبخند زند؛ اما خنده‌ای که خدای والا آن را دشمن دارد آن است که مرد سخن خشن و ناروا گوید که بخندد یا بخندند.» «۵» - و عجب دارم از آن که از دل بخندد و نداند که آیا خدا از او خشنود است یا خشمگین. «۶» و همین موضوع دلیلی است بر آنچه که خواهد آمد و گریه را نشانه آگاهی و خنده را علامت غفلت معرفی خواهد کرد. - خنده بسیار دل را بمیراند. «۷»؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۱ در سیره ائمه معصوم نیز مواردی قابل ذکر هستند که در آن‌ها گریه به عنوان عامل آگاهی‌دهنده و زایل‌کننده غفلت مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. از جمله: حسن و شایسته نقل کرده که امام [رضا] ۷ جریان خروجش از مدینه را برایم این گونه تعریف کرد: «زمانی که می‌خواستم از مدینه به خراسان بیایم، عیال و خویشانم؛ از زن و فرزند و خواهر و برادر و کنیز و غلام، همگی را جمع کردم، از آنان خواستم بر من گریه کنند، تا گریه ایشان را بشنوم و در زیارت امام خوانده می‌شود: السَّيْلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَمَرَ أَوْلَادَهُ وَ عِيَالَهُ بِالْيَأِاحِ عَلَيْهِ قَبْلَ وَصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ.» «۱» از نشانه‌های متقین آن است که همواره در پی رفع غفلت خویش هستند، چنان که امیرالمؤمنین در وصف متقین می‌فرماید: «هراس [متقی از غفلتی است که مبادا گریبانگیرش شود و شادمانی‌اش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته.» «۲» همچنین در وصف انسان متقی آمده است که: «صدا به خنده بلند نمی‌کند.» «۳» و این اصولاً روش اسلام است که در جهت احیای فطرت الهی انسان، جهت خروج او از رؤیای نسیان و فراموشی و غفلت اهتمام دارد. در حقیقت آگاهی (تذکر) به وحدانیت الهی یا فطرتی که انسان بر آن خلق شده، ضرورت هر عمل اسلامی است. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۲ از موارد دیگری که مطابق کلام معصوم ۷ می‌توان به اهمیت گریه پی برد و از آن بهره گرفت، تلقی از گریه به عنوان سلاح مؤمن است. طبق فرمایش امیرالمؤمنین ۷ در دعای شریف کامل، گریه سلاح مؤمن است (وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ). سلاح بودن گریه، همانند مسلح شدن حاجیان به سنگ‌ریزه، برای مقابله با شیطان و وساوس اوست. گریه برای کسب و جلب غفران و رحمت الهی است. این مقابله با شیطان و کسب رحمت الهی، تنها از طریق و در نتیجه «آگاهی» و علم و توانمند شدن است، و اصلی‌ترین عامل آگاهی و دانش نیز مسلح شدن و مسلح بودن و احراز آمادگی است. و طبق فرمایش معصوم این «گریه» است که اصلی‌ترین نقش را در مسلح کردن مؤمن و در آگاه کردن او ایفا می‌کند، و او را از «غفلت» و در نتیجه از درافتادن در دام شیطان می‌رهاند. طبیعی است که همچون همه موارد دیگر، این «سلاح» نیز بدون عنایت الهی کارساز و کارآمد نخواهد بود. و به همین دلیل است که امام‌الموحدین آن را در سایه «رحمت» الهی و «امید» به او کارآمد می‌داند و آن را از خداوند طلب می‌کند: «ارْحَمْ مَنْ رَأَسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ؛ «خدایا! ترخم کن به کسی که سرمایه‌اش امید به تو و سلاحش گریه است.» «۱» نکته مهمی که، علی‌رغم اهمیت سایر موضوعات، مدّ نظر این نوشتار است آن است که گریه اساساً عامل آگاهی و نشانه به خود آمدن است، نه آن «خودآگاهی» که حاصل یا زمینه خودبینی و خودنمایی باشد، بلکه «به خود آمدنی» که زمینه آگاهی و شعور است، «به خود تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۳ آمدنی» که اصل و مقصد را متذکر می‌شود. در حالی که «خنده» علی‌رغم ظاهر خوب و مفید و خوشایندی که دارد، در وجه مادی خود نشانه غفلت و بی‌خبری است. نشانه تمرکز بر وجهی خاص از زندگی است. به قول مرحوم علامه جعفری (نقل به مضمون) آیا اگر انسان همه ظلمها و ستمها و فجایعی را که در جهان اتفاق می‌افتد، در نظر آورد؛

اگر چهره گرسنگان آفریقا و مظلومان افغانستان و قربانیان و آوارگان فلسطین و استثمارشدگان رنگین پوست در ممالک پیشرفته و چهره مغموم و اسیر ماشین و مصرف و مد و از خود بیگانه انسان در دوران معاصر را به ذهن بیاورد، آیا باز هم می تواند شادمانه بخندد؟ مطمئناً سنگدل ترین افراد نیز به آسانی نمی خندند، و اصولاً انسانیت اجازه خندیدن به آنها نمی دهد. پس تمامی این خنده ها و لود گیها و مسخر گیهای رایج و پرتطرفدار در جهان، نشان از غفلت و نا آگاهی است. این انسانها اگر به خود آیند حتماً (لااقل بر وضع خود) خواهند گریست. چنان که آدم و حوا وقتی که به خود آمدند، گریستند. «آدم و حوا دویست سال بر نعیم بهشت گریستند و چهل روز نخوردند و نوشیدند.» «۱» در حقیقت وقتی به گناه و نافرمانی خویش آگاه شدند گریستند. و گفتند: «ما به خویش ستم کردیم، [خدایا!] اگر ما را نبخشی و رحم نکنی زیانکار خواهیم بود.» «۲» برای وصول به معشوق، برای رسیدن به اصل، برای تحصیل آرمانها و کرامتهای انسانی شرایطی لازم است که یکی از بارزترین جلوه های آن خواستن با تمام وجود است. و وقتی انسان با تمام وجود خواست و البته تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۴ دانست که علی رغم آگاهی و خواست او وصال مشکل است، غمی بر دل می نشیند که بازتاب و نتیجه فراق و هجران است و همین فراق و هجران است که سینه را شرحه شرحه نموده و آن را آماده شنیدن درد اشتیاق می نماید، که: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم، شرح درد اشتیاق در پایان بدین ترتیب حضور در مدینه منوره، فرصت مرور تاریخ اسلام است. زمان زیارت پیامبر خدا و درخواست از او برای طلب مغفرت و بخشش الهی است که خود فرموده است: وَلَوْ أَنَّ هُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً «اگر آنان که با گناه به خود ستم کردند، از کردار خود به خدا توبه نموده و به تو رجوع می کردند که برای آنها استغفار کنی و از خدا آمرزش خواهی، البته در این حال خدا را پذیرنده توبه و مهربان می یافتند.» «۱» حاضر شدن در مدینه منوره نیز همچون زمان حضور در مکه مکرمه، بهترین زمان ارتباط با حضرت احدیت است. قرائت قرآن، نماز در مسجد النبی که هر رکعت آن معادل ده هزار رکعت است، زیارت پیامبر و دختر و فرزندانش، نماز و عبادت در روضه مبارکه، نماز در مقام جبرئیل، نماز در کنار خانه حضرت زهرا و مکان تهجد پیامبر خدا، و تفکر در همه اصول اسلام و در مورد تاریخ آن. نجوا با تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۵ پیامبر و فرزندانش و سخن گفتن با شهدا. یاد آنان و پیروی از راه آنان است که زندگی را معنا می بخشد، و برای رستگاری راهی جز پیمودن راه اینان نیست. و گر به خشم روی صد هزار سال ز م- ن به عاقبت به من آیی، که منتها منم «۱» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

[خدایا! مدد کن من در کاروانی نباشم که اسفه سالار آن محمد ۹ نباشد (شیخ ابوالحسن خرقانی) د

درآمد

پیامبر ۹ جامع جمیع صفات عالی انسانی است. علاوه بر آن، او اسوه حسنه بشریت است. بنابراین، پرداختن به آن حضرت و شناخت ویژگیها و صفاتش، وظیفه جویندگان راه فلاح است. در عین حال، از آنجا که پرداختن به هر یک از این موضوعات، خود تألیفات مفصّل متعدّد و البته دانش و آگاهی و علم جامعی طلب می کند، که از توان تحمیل این وجیزه و نگارنده بی بضاعت آن خارج است، در این مجال فقط به دریافت های کوتاهی از زیبایی وجود او، که واضح و روشن هستند، اشاره می شود. از میان همه صفات او، به ذکر اجمالی از زیبایی اش بسنده می شود؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۸ چرا که «زیبایی» از موضوعات و مفاهیم

بنیادینی است که به رغم انکار، تشکیک یا تحدید آن در موضوعات خاصّ صوری و مادیّ توسط برخی افراد یا گروهها، برای همه مکتب‌ها و افراد و در همه مقولات حیات انسانی، از جایگاه رفیع و غیرقابل انکاری برخوردار بوده و از اسباب و زمینه‌های معنا بخشیدن به زندگی و تداوم حیات مطلوب و تلطیف قلمرو مادیّ حیات و ارتباط دهنده انسان و زندگانی دنیایی او با خداوند و ساحت معنوی حیات می‌باشد. دین مبین اسلام نیز، نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، که فراتر از آن، در همه زمینه‌ها، مصادیق و جلوه‌های منحصر به فردی از زیبایی را به جهانیان عرضه داشته است. یکی از مصادیق بارز زیبایی در اسلام، شخص پیامبر خدا ۹ است که جامع جمیع مراتب و درجات زیبایی می‌باشد. این امر از آن جهت اهمیت دارد که ایشان بنا به نصّ کلام الهی، اسوه و الگو و میزان و شاهد امت خویش هستند و بر پیروان اوست که سیره آن بزرگوار را بشناسند و لحظه‌لحظه و مورد به مورد آن را در همه روابط پنج‌گانه خویش با هستی (با خداوند، با خلق، با طبیعت، با آثار خود و با خویشتن خویش) چراغ راه و الگو و سرمشق خود قرار دهند. در جهت شناخت و معرفّی مقدّماتی و ویژگیها و صفات زیبایی حضرت خاتم الانبیاء ۹ به عنوان منشأ همه زیبایی‌هایی که در زندگی مسلمانان مطرح است، در این مجال برخی ویژگی‌های زیبایی ایشان، فهرست‌وار مورد اشاره قرار خواهند گرفت. به عنوان مقدّمه باید گفت که: با هر نوع نگرشی به آثار و اجزاء و پدیده‌های موجود در هستی، یکی از بارزترین ویژگی‌هایی که به ذهن متبادر می‌شود و به عنوان صفت موجود مورد نظر از آن سخن به میان تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۷۹ می‌آید، «زیبایی»، یا به عبارت بهتر، میزان و مرتبه‌ای از «زیبایی» است، که آن موجود از آن بهره‌مند است. برای تبیین نظر اسلام در مورد زیبایی و به دنبال آن، برای بررسی رابطه «زیبایی» با «پیامبر عظیم‌الشّان اسلام ۹» باید با مصادیق زیبایی در وجود و شخصیت او آشنا شد. به این ترتیب، سخن گفتن از جمال الهی، از زیبایی کلام (یا کتاب) خداوند تبارک و تعالی، از زیبایی مخلوقات و آیات الهی، از زیبایی آثار بندگان خدا (و از جمله مسلمانان) و سخن گفتن از بسیاری زیباییهای قابل ذکر در هستی (غیب و شهادت) در دین مبین اسلام، بدون سخن گفتن از زیبایی پیامبر اسلام ۹، سخنی ابر و نارسا و در واقع ظلمی بر آن وجود نازنین خواهد بود. در حقیقت سخن گفتن از زیبایی پیامبر ۹ از آن جهت ضرورت دارد که زیبایی هر آنچه به اسلام مربوط است با زیبایی او گره خورده و از زیبایی او تفکیک‌ناپذیر است. اگر ویژگی‌های زیبایی او شناخته نشوند، به ناچار (و همانند این دوران) معیارهای زیبایی از دیگران اخذ می‌شود و در نتیجه همه زیبایی که ایجاد می‌شوند رنگ و صبغه بیگانه دارند و نمی‌توان آنها را از منظر اسلام «زیبا» نامید.

زیبایی الگوی انسانها

همه انسانها برای مشی زندگی خود، به طرق گوناگون، الگویی را برای خویش برمی‌گزینند که یکی از بارزترین ویژگی‌های همه آن الگوها «زیبایی» است، که این زیبایی، زیبایی ظاهری یا صوری، زیبایی عقلی یا فکری، زیبایی الهی یا معنوی، زیبایی عمل یا زیبایی آرمان آنها را شامل می‌شود. طبیعی است که الگوهای انسانها، بنا به غایت‌های متصور برای تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۰ حیات و با توجه به فکر و فرهنگ و جهان‌بینی آنها انتخاب خواهند شد. در جهان امروز، به دلایل گوناگون، بیش از هر زمان دیگر، برای معرفّی الگوهای به انسانها و جوامع دقّت و برنامه‌ریزی می‌شود، که یکی از ویژگی‌های بارز این الگوهای عموماً تحمیلی، زیبا جلوه دادن آنهاست. امروزه نظام‌های سلطه فرهنگی و مصرفی و مادّیت‌زده حاکم بر عالم به طُرُق مختلف و از جمله از طریق «سیطره رسانه‌ای» الگوهای را به جوامع معرفّی می‌کنند که یکی از مهمترین آنها گروه‌هایی هستند که به طور عام واجد معروفیت‌های ظاهری می‌باشند. از میان آنها، گروهی که هنرمند (هنرپیشه، خواننده، نوازنده و بازیگر) یا ورزشکار نامیده می‌شوند به همراه سیاستمداران و صاحبان قدرت مالی، بیشترین تبلیغات را به خود اختصاص داده‌اند. اما الگوی مسلمانان و مؤخّدان، به تصریح قرآن کریم، پیامبر عظیم‌الشّان اسلام ۹ است. «۱» او که رسول و حبیب خداوند تبارک و تعالی است، جلوه بارزی از زیبایی

و عصاره زیبایی هستی است، و بی گمان انسانهای خداپرست او را زیبا می‌یابند و به او عشق می‌ورزند. در باب علت عشق مؤمنین به پیامبر اعظم نیز گفته‌اند: «چنین کسی در تمامی حرکات و سکناتش از فرستاده خدا پیروی می‌کند، چون وقتی انسان خدا را دوست بدارد، آثار او را هم دوست می‌دارد، و رسول خدا از آثار خدا، و آیات و نشانه‌های اوست، همچنان که همه عالم نیز آثار و آیات او است.» (۲)؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۱ به منظور شناخت و معرفتی مرتبه، نوع، میزان و کیفیت زیبایی هر موجودی، آشنایی به موضوعاتی؛ مانند تعریف زیبایی، معیارهای زیبایی‌شناسانه، صفات موجود مورد مطالعه (به عنوان موضوعات اصلی و برخی موضوعات فرعی دیگر؛ چون) زمان، مکان، جهان‌بینی و فرهنگ ارزیابی‌کننده و ارزیابی‌شونده ضرورت دارد. در عین حال، گفتنی است به جهت پرداختن به این موضوعات در مواضعی دیگر، «۱» از توضیح آن‌ها احتراز و تنها به اشاره مواردی که برای ادامه بحث مورد نیاز هستند، بسنده می‌شود. با هر تعریفی از زیبایی و با هر معیاری که برای شناخت و ارزیابی آن برگزیده شود، پیامبر ۹ زیباست؛ به عبارت دیگر، وجیزه حاضر در پی آن نیست تا زیبایی را از نظر جوامع یا جهان‌بینی‌ها تعریف کند، یا به دنبال این نیست توضیح دهد که آدمیان با ادراک چه خصوصیتی در پدیده‌ها، آنها را زیبا می‌یابند، یا نمی‌خواهد به شرح شرایطی بپردازد که تحت آن شرایط زیبایی ادراک می‌شود. بلکه بر این باور، و در پی توضیح این مطلب است، هر تعریفی از زیبایی مد نظر قرار گیرد، هر معیاری برای توضیح و ادراک آن معرفی شود، هر تعداد مراتب و درجات برای آن تبیین شود و هر مقوله و قلمروی برای ظهور و تجلی زیبایی تعریف شود، به سهولت می‌توان جلوه بارز زیبایی را در نبی مکرم اسلام ۹ مشاهده و ادراک کرد. به سخن دیگر، با عنایت به جاودانگی، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۲ جامعیت و جهانی بودن نام و شریعت حضرت ختمی مرتبت ۹، قاعدتاً باید به هر نحو و با هر معیاری که مورد ارزیابی قرار گیرد، زیبایی وی قابل درک و اثبات باشد (که چنین نیز هست). در اینجا بی‌مناسبت نیست که به برخی مصادیق و محدوده‌های زیبایی از نظر شخص نبی مکرم اسلام ۹ اشاره شود. آن حضرت زیبایی اصیل و مایه نجات را عقل می‌دانند و برای زیبایی ظاهر (به تنهایی) اصالتی قائل نیستند و می‌فرمایند: «بسا عاقل که پیش مردم حقیر است و منطری زشت دارد [و فاقد زیبایی صوری است و فردا نجات یابد، و بسا خوش‌زبان زیبا منظر بزرگ‌شان] و دارای زیبایی ظاهری که فردا در قیامت هلاک‌شدنی است.» (۱) در عین حال، در موارد فراوانی به برخی زینتهای معنوی (۲) به عنوان عامل و زمینه‌ساز خلق و نمایش زیبایی توجه داده‌اند؛ از جمله: «تعذی و تجاوز در چیزی وجود پیدا نکرد مگر این که آن را زشت و بدنما نمود، و شرم و حیا در چیزی نهاده نشد، جز این که آن را زینت بخشید.» (۳) نکته قابل ذکر در مورد زیبایی آن است که همه فطرتاً طالب زیبایی هستند، اما غفلت از حقایق سبب می‌شود تا زشتیها را زیبایی بپندارند و به آنها رغبت نشان دهند. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی: «انسان مفطور به حب جمیل است، ساده‌تر بگویم: عشق به جمال و زیباپسندی فطری بشر است، همچنان که خود حق تعالی فرموده: ؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۳ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ «آنان که ایمان دارند، خدا را بیشتر دوست می‌دارند.» (بقره: ۱۶۵). (۱)

آثار یگانه: جلوه‌هایی از زیبایی رسول خدا ۹

امّا، چرا پیامبر ۹ زیباست؟ پاسخ این سؤال در ابعاد گوناگون بسیار ساده و روشن است، از جمله آن که: به دلیل زیبایی‌ها (یا ویژگی‌ها یا صفات زیبایی) که قرآن مجید و به عبارت بهتر خداوند برای او برمی‌شمارد. به دلیل اعمال و رفتار زیبایی که از او صادر شده است، به دلیل وجود صفات انسانی و زیبایی (که علاوه بر صفات الهی) در او وجود دارد و مورد تأیید همه افراد و حتی دشمنان او بوده‌اند، به جهت سخنان زیبایی که از او به یادگار مانده است، به دلیل فقدان هر گونه زشتی و کاستی در طول حیات و رفتار و گفتار او، و در رأس همه به این دلیل که: او مرتب‌ترین انسان با زیبایی مطلق (خداوند تبارک و تعالی) است. به نقل از نبی گرامی «در حدیث مشهور است: مرا با خدا حالتی است که هیچ فرشته مقرب و [هیچ پیغمبر مرسل گنجایش آن را ندارند.» (۲)

برای تبیین جامع زیبایی رسول خدا ۹ که از منابع متنوع مرتبط با موضوعات مذکور به دست می‌آیند، مراتب و مصادیق گوناگونی قابل تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۴ شناسایی هستند که طبیعتاً می‌توان روشها و عناوین متفاوتی را برای تقسیم‌بندی آنها برگزید؛ از قبیل: زیبایی پیامبر ۹ در کلام الهی، زیبایی‌های عینی پیامبر ۹، زیبایی‌های عملی رسول خدا ۹، زیبایی‌های ظاهری، زیبایی‌های کلامی، زیبایی‌های آثاری، زیبایی‌های یادگارها، زیبایی‌های مورد توجه او و در اینجا سعی بر آن خواهد بود تا همه این مراتب و عناوین، تحت سه عنوان اصلی «زیبایی محسوس»، «زیبایی معقول» و «زیبایی الهی» که جامع همه انواع زیبایی‌ها بوده، و در عین دربرداشتن مراتب رایج زیبایی در میان متفکرین، شامل اصلی‌ترین مرتبه مشهور زیبایی نزد متألهین؛ یعنی زیبایی معنوی به معنای وجه الهی زیبایی نیز می‌باشد، طبقه‌بندی شوند. فراموش نکنیم که در تفکر دینی (و به ویژه مطابق تعالیم الهی اسلام) تفکیک کامل موضوعات، به خصوص از نظر مادی و معنوی و بالخصوص در مورد شخص پیامبر گرامی ۹ غیرممکن است. امّا در عین حال این تقسیم‌بندی به منظور تسهیل ادامه بحث انجام شده است. در توضیح صفاتی از حضرت ختمی مرتبت ۹ که به نحوی تحت یکی از عناوین فوق قرار می‌گیرند، بدون پرداختن به جزئیات و توضیح مطالب - که هر کدام تألیفاتی مستقل را طلب می‌کنند - به ذکر شواهدی از کتاب الهی، سخن معصوم ۷ یا مستندات تاریخی بسنده می‌شود. بی‌مناسبت نیست که در ابتدا به این موضوع بنیادین اشاره شود که: پیامبر عظیم‌الشان اسلام ۹ از آنچنان زیبایی و جمال برخوردار است که خداوندی که خود «جمال مطلق» است، به همراه فرشتگانش بر او درود و سلام می‌فرستند، و از مؤمنین نیز می‌خواهند که بر او [و خاندانش درود تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۵ و سلام بفرستند، «۱» و در حقیقت، آنان را به عنوان اسوه و الگو و آرمان خویش و مصداق بارز زیبایی هستی برگزینند.

زیبایی صوری، ظاهری و مادی حضرت ختمی مرتبت ۹

زیبایی صوری و به ویژه وجه بصری آن، از اصلی‌ترین مراتب زیبایی در قلمرو حس و در بسیاری موارد، مظهر زیبایی معقول و معنوی است که بسیاری مکاتب فکری و پیروان آنها بر این مرتبه از زیبایی متمرکز هستند. گاهی، فقط آن را «زیبایی» می‌دانند و برای آن ویژگی‌هایی را برمی‌شمارند. طبیعی است که بعضی از معیارهای این مرتبه از زیبایی (به دلیل عام بودن و مصداق داشتشان در مورد همه افراد) در مورد کالبد انسانها، به عنوان ملاک و معیار زیبایی کاربرد ندارند، امّا در عین حال، بسیاری موضوعات را می‌توان به عنوان زیبایی ظاهری انسان ذکر کرد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود. با این توضیح واضح که زیبایی‌های ظاهری، اگر با مفاهیم معنوی و صبغهای روحانی همراه بشوند، ارزشی دوچندان خواهند یافت. صورت زیبای ظاهر، هیچ نیست ای برادر، سیرت زیبا بیار نام؛ به عنوان ساده‌ترین و اولین عامل هویتی برای همه انسانها ایفای نقش می‌کند، که طبیعتاً زیبایی آن نیز برای انسان اهمیت دارد. زیبایی نام به ویژه از نظر معنا و تلفظ و سابقه (و کسانی که قبلاً یا هم‌زمان به آن نام، نامیده شده‌اند) و تعیین گروه و مذهب و ملیت خاص، دارای ارزش تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۶ و اهمیت است. این وجه از زیبایی در مورد حضرت رسول ۹ به نحو بارزی صادق است. نه تنها نام او، که حتی نام‌های پدران وی و از جمله نام پدر ارجمندش (عبدالله) اسامی وزین و زیبا و دارای معانی عالی، مطلوب و مورد پسند همگان بوده‌اند. معروف‌ترین نام او محمّد است «۱» که در لغت به معنای «ستوده، به غایت ستوده و آن که خصال پسندیده وی بسیار است» آمده است. «۲» این نام از اسامی نادر در دوران قبل از پیامبر ۹ بوده است؛ به گونه‌ای که قبل از ایشان، در ظاهر، تنها ۱۶ محمّد در تاریخ حجاز ثبت شده بود، «۳» در حالی که امروزه به بیشترین نام در عالم تبدیل گردیده است. «۴» نام دیگر او که هم‌ریشه با محمّد است، احمد می‌باشد «۵» که به معنای «احسن، به غایت ستوده و ستوده‌تر» است. «۶» محمود نیز نام دیگری برای پیامبر ۹ است که «لغت مفعولی از حمد و به معنای ستوده و ستایش شده» است. «۷» زمان تولّد: پیامبر در سال عام‌القیل متولد شد که یکی از زیباترین زمان‌ها در تاریخ مکه مکرمه و کعبه شریف و

برای همه موحدان بوده است. فراموش نکنیم که «زمان» یکی از مهمترین موضوعات در هستی است، که بسیاری ویژگیها و صفات، مثل زیبایی و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۷ معنویت و ارزش و معانی نمادین در مورد آن صدق می کنند. نمونه بارز آن تعبیر «ایام الله» است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. «۱» مؤلّد؛ مکان تولّد پیامبر ۹ (مکه مکرمه) بوده که به دلیل وجود خانه کعبه، تقدّس و شرافت و برکت یافته و از زیبایی و معنویت برخوردار است. این شهر و این خانه، نه تنها برای مسلمانان و پیروان ادیان ابراهیمی، که برای تمامی جوامع، از قدیم الایام دارای جایگاهی رفیع بوده و به عنوان مکانی مقدّس شناخته می شده است. «۲» در اینجا شاید این اشکال مطرح شود که کسان دیگری (از جمله کفار و مشرکین) نیز در مکه مکرمه متولّد شدند. در پاسخ می توان گفت که این وجه، تنها وجه زیبایی مربوط به پیامبر ۹ نبوده و در کنار دهها و و صدها و همه زیبایی های او، برای آن حضرت ذکر می شود. دیگر این که، ارتباط پیامبر ۹ و خانواده او با مکه و کعبه، ارتباطی اصیل و معنوی و الهی بوده است، که از زمان تجدید بنای کعبه و تأسیس مکه از سوی اجداد بزرگوار پیامبر ۹ (حضرات ابراهیم و اسماعیل) این ارتباط وجود داشته است. علاوه بر آن، در عین حال که دیگران از برکت حضور در مکه و مجاورت با کعبه بهره ای نبردند، رسول خدا ۹ رابطه ای الهی و انسانی با آن اماکن شریف برقرار نمود و آنان را به همراه اهل شهر از کفر و شرک نجات داد. او منزل کننده در سرزمین مقدّس است. «۳» و اما در این که چرا قرآن کریم از دیگران که در آن سرزمین زندگی ؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۸ می کردند یاد نمی کند و فقط او را نام می برد، نکته ظریفی نهفته است. (و شاید) آن نکته این باشد که این رابطه، رابطه ای متقابل است، که حضور حضرتش در مکه و مجاورت کعبه بر ارزش و مقام و تقدّس و شرافت آنها نیز می افزاید. رخدادهای زمان تولّد؛ همزمان با تولّد پیامبر اسلام ۹، وقایع مهمّی در جهان به وقوع پیوست؛ «دیوها رانده شدند و ستارگان فرو ریختند. ایوان کسری بلرزد و سیزده کنگره آن فرو ریخت و آتشکده فارس خاموش گشت. با آن که از هزار سال قبل خاموش نگشته بود.» «۱» و بسیاری وقایع دیگر که در کتب تاریخ مسطور است و جملگی از زیبایی آن لحظه روحانی و الهی خبر داده اند. سیما؛ کتب تاریخی و روایی از توصیفاتی در مورد زیبایی و ظاهر پیامبر اسلام ۹، آکنده است و در آنها، در باره ویژگیهای صورت و چشم و مو و دندان و پوست و رنگ و بینی و دهان مبارک آن حضرت توضیح داده و او را از نظر ظاهری نیز یکی از زیباترین و جذّاب ترین انسانها شمرده اند. علاوه بر همه اینها، حضرت محمّد ۹ نه تنها در دوران نبوّت که حتّی قبل از بعثت نیز مکارم اخلاق بسیاری را رعایت می کرد که از جمله آنها ویژگیهای ظاهری بود. به طور نمونه: به هنگام تعمیر کعبه، مردمان «جامه های خود را نهادند و برهنه کار می کردند، مگر رسول خدا که از کندن جامه اش امتناع کرد و از فریادکننده ای شنید که فریاد می زد: جامه ات را مکن.» «۲» این جزو فطرت و سرشت آدمی است که عریانی تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۸۹ و برهنگی را زشت می شمارد و به عکس، پوشیدگی را نشانه وقار و جلوه زیبایی می داند. نمونه بارز آن داستان آدم و حوّا است که با خوردن میوه ممنوع برهنه شدند و البتّه خود، از این واقعه شرمنده گردیدند. «۱» خوشبویی؛ پیامبر خدا ۹ «خود را چنان خوشبو می کرد، پیش از آن که خودش دیده شود، به بوی خوشی که داشت، آمدنش از دور آشکار می شد.» «۲» برکات مادّی و ظاهری؛ در مورد برکات ناشی از حضور پیامبر ۹ در موقعیتهای مکانی یا زمانی مختلف، موارد بسیاری در کتب تاریخ مسطور است که در این مجال، تنها به ذکر یکی از آنها بسنده می گردد: از حلیمه سعدیه، مادر رضاعی آن حضرت نقل است: «به محض این که او را در آغوش گرفتم، پستانهایم چنان پرشیر شد که او آشامید و شیر گردید و برادر رضاعی او هم خورد و سیر شد. شوهرم برخاست، شیر بز را بدو شد، پستانهای او را پرشیر یافت و آن را دوشید و چندان شیر داده بود که او و مرا سیر کرد و شبی را در کمال آسایش گذرانیدم. شوهرم گفت: حلیمه! می بینم که نوزاد فرخنده ای را برگزیده ای، مگر متوجّه نشدی که آثار خیر و برکت او چگونه ظاهر شده است.» «۳» این موارد، غیر از معجزات او هستند که از جانب حضرت احدیّت و به جهت تأیید و اثبات الهی و حقیقی بودن رسالتش بر مردم ظاهر می شد، که پرداختن به آنها که خود جلوه های زیبایی از ارتباط زیبای او تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۰ با زیبایی مطلق هستند، بحث مستقل و مفصّلی را طلب

می‌کند. توجه به عالم و اجزای آن؛ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ۹ نه تنها برای انسانها و طبیعت و آیات الهی ارزش و حقوقی قائل بود که حتی به مصنوعات انسانی به دیده دیگری می‌نگریست که با نگرش انسان‌های عادی متفاوت بود؛ از جمله آن که برای هر چه داشت، نامی می‌نهاد که ذکر بسیاری از آنها در تاریخ یعقوبی و سایر تواریخ آمده است. «۱» علاوه بر آن، برخورد آن حضرت با «ستون حنانه» که ذکر آن در فصل قبل گذشت، نمونه دیگری است از رابطه آن حضرت با اجزای عالم. پاکی؛ طهارت و پاکی پیامبر ۹ از منظرها و در قلمروهای متفاوت و متنوعی قابل ذکر هستند که یکی از بارزترین آنها پاکی ظاهری است که رفتار و شیوه زیست پیامبر ۹ مشحون از آنها بوده است. این تأکید و توجه تا جایی است که می‌فرماید: «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ «پاکیزگی از ایمان است». «۲» و در جایی دیگر پاکی را «حق خدا» بر بنده‌اش می‌شناساند. «۳» و باز: در یکی از سخنان پرمغز خویش پاکی و بخشش را به همراه زیبایی، صفت خداوند می‌داند که خداوند آنها را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ سَيُحِبُّ السَّخَاءَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ»؛ «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. بخشنده است و بخشش تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۱ را دوست دارد. پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.» «۱» مورد دیگر، کلام الهی است که صراحتاً اراده الهی را برای پاک ماندن پیامبر ۹ و اهل بیتش بیان می‌دارد، «۲» که این مورد دوم مشتمل بر همه مصادیق پاکی و به ویژه طهارت روح است. میانه‌روی و سادگی؛ برای زیبایی، از سوی متفکرین مختلف بارزه‌های متنوعی از قبیل تعادل و تناسب و سادگی ذکر می‌شود که جلوه‌های بارز همه این صفات در سراسر زندگی حضرت رسول ۹ وجود داشته و مصادیق فراوانی از آنها در بسیاری مراجع تاریخی نقل شده است. قابل ذکر است که در مورد هیچ شخصیتی همانند رسول‌الله، جزئیات دقیق زندگی‌اش وجود ندارد. «۳» سادگی پیامبر ۹ در همه زمینه‌های زندگی؛ اعم از رابطه با خویشان و صحابه و مردم عادی، انتخاب وسایل زندگی، مشی و رفتار، سخن گفتن و همه اعمال و آثار زبانه‌زاد خاص و عام بود و جلوه زیبایی از حیات انسانی و اسلامی را به نمایش می‌گذاشت. پیامبر خدا ۹، در عین حال و در حالی که بزرگترین و زیباترین هدیه را، که همان «راه هدایت» باشد، برای بشریت و پیروان خویش به ارمغان آورده، به دستور خداوند متعال به مردم اعلام می‌دارد که از آنان هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهد. «۴»

زیبایی‌های معقول در وجود حضرت محمد ۹

یکی از مراتب و درجات زیبایی، که در مرتبه‌ای بالاتر از زیبایی ظاهری قرار دارد، زیبایی معقول است که عمدتاً صفات و ارزشهای انسانی را شامل می‌شود. این وجه از زیبایی؛ مشتمل بر صفاتی است که همه انسانها با هر مشرب فکری (اگر چه ممکن است تفاسیر متفاوتی از آنها داشته باشند) آنها را زیبا می‌دانند. مرجع تشخیص و ادراک این زیبایی، فراتر از حواس ظاهری است و آنچه این مرتبه از زیبایی را ادراک می‌کند تعقل است؛ به عبارتی، ادراک عقلی وسیله دریافت زیبایی معقول است. برخی از جنبه‌های زیبایی معقول پیامبر خدا ۹ عبارت‌اند از: منبع شناخت: پیامبر خدا ۹ در میان مسلمانان، از چنان جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است که از سوی متفکران مسلمان، به عنوان یکی از مهمترین منابع شناخت (اصول اساسی حیات و زندگی انسان و جهان‌بینی توحیدی و هدایت و زیبایی) مطرح و معرفی شده است. «۱» این جایگاه و موقعیت، در واقع، به این نکته اشاره دارد که او میزان و الگو و معیار تشخیص نیک از بد و صحیح از ناصحیح است و این چیزی جز تبعیت از کلام الهی نیست که او را اسوه و شاهد و گواه امت معرفی می‌نماید. «۲» از نظر امام علی‌بن‌ابی‌طالب ۷، پیامبر اسلام ۹: «گشاینده درهای فرو بسته و آشکارکننده حق به نیروی حق و برهان» است. «۳» همین تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۳ و یژگی، خود بنیاد همه زیبایی‌های معقولی است که بر انسانها آشکار می‌شود و به طور طبیعی، از بارزترین جلوه‌های زیبایی در وجود پیامبر اعظم ۹ است. برای نمونه و توضیح این که: آن جناب به عنوان منبع شناخت در همه ادوار ایفای نقش می‌کند. می‌توان گفت: سخنان پیامبر ۹ و همچنین رفتار و سیره ایشان، دارای بطون، اسرار، رموز و مراتبی از عمق و معنا هستند که هر چه زمان می‌گذرد، معنا و عمق آنها برای متفکران و مخاطبان سخنان و رفتار آن

حضرت روشن تر می شود. «۱» و این ویژگی همه آثار معنوی و زیبا و هنرهای اصیل و حقیقی است که دارای مراتبی هستند که هر کس به فراخور و به تناسب ظرفیت خویش از آنها بهره مند می شود. اخلاق نیکو: خلق نیکو و مهربانی پیامبر اسلام ۹، که مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته، «۲» به همراه دوری او از تندخویی و سنگ دلی، از برکت لطف و مرحمت الهی است. «۳» خداوند تبارک و تعالی، با صراحت، پیامبر عزیزش را دارای خلق عظیم (و اخلاق نیکو) معرفی می کند. «۴» این ویژگی به عنوان یکی از اصلی ترین جاذبه های نبی مکرم اسلام ۹ ایفای نقش می کند و همه آنهایی که طالب زیبایی بوده اند و هستند، از طریق این صفت جذب او شده، و اگر غیر از این بود به تعبیر قرآن کریم از گرد او پراکنده می شدند. «۵» علاوه بر آن، آیه شریفه ۱۲۸ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۴ سوره توبه، به مهربانی و رأفت پیامبر ۹ نسبت به مؤمنان اشاره می کند. در همین آیه شریفه، به حریص بودن او بر (نجات) مسلمانان تأکید می نماید. این رحمت نه تنها شامل حال مسلمانان بوده، که در مورد کفار نیز مصداق دارد و آن حضرت نگران و غمگین گمراهی و هدایت نیافتن آنان بوده اند تا جایی که خداوند به پیامبر تذکر می دهد که خویش را غمناک نسازد. «۱» پیامبر ۹ در کنار همه ویژگیهای زیبای اخلاقی اش، به عنوان رسول الله، بر کفار و دشمنان خدا سختگیر و بر یاران و مسلمانان رحیم و مهربان و به تعبیر قرآن کریم مصداق بارز أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ «۲» بودند. هدایتگری و میانروی: امام الموحّدین ۷ در کلامی، این دو ویژگی را همراه دانسته و آنها را زمینه ساز رستگاری مردم می شمرد که رستگاری نیز به نوبه خود (به ویژه در تفکر اسلامی، که به معنی قرب الهی و در جوار رحمت الهی بودن است) جلوه ای از زیبایی است؛ «او را به هنگامی فرستاد که نشانه های رستگاری از میان رفته و راه های دین پوشیده بود. پس حق را هویدا ساخت و مردم را اندرز داد و به راه راست راه نمود و به میانه روی فرمان داد.» «۳» ایشان در جای دیگر نیز می فرماید: «او را به رسالت برانگیخت، با نور روشنائی بخش و برهان آشکار و راه هویدا و کتاب راهنمایند.» «۴» علاوه بر تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۵ آن، این امام همام ۷ در جای دیگری، در توصیف حضرت رسول ۹ می فرماید: «اوست پیشوای پرهیزکاران و چشم بینای هدایت یافتگان. اوست چراغ پرفروغ و شهاب درخشان و آتش زنه فروزان. سیرتش میانه روی است، آیینش راهنمایند، کلامش جداکننده حق از باطل و داوری اش قرین عدالت.» «۱» راستگویی و امانت داری: راستگویی، صداقت و راستی نیز از مراتب بالا و والای زیبایی معقول است که پیامبر اسلام ۹ به تصدیق دوست و دشمن، به آن متّصف بوده است. این ویژگی زیبا که از سوی خدایش نیز در مورد او ذکر شده است، «۲» از اوان حیات مبارکش در زندگی ایشان جلوه گر بود و به حدّی بارز و واضح بود که مردم حجاز او را «محمّد امین» می نامیدند. توجّه و عنایت به همان معنای لغوی و ظاهری برای صفت «امین»، خود به تنهایی از جایگاه رفیعی در زیبایی حکایت دارد، اما در عین حال، می توان گفت که محمّد ۹ امانت دار امانت خداوند و امین وحی الهی و امین همان امانتی است که آسمانها و زمین آن را نپذیرفتند و آدم ۷ آن را پذیرفت و آنگاه فرزند گرامی اش محمّد ۹ آن را به نحوی بدیع و زیبا و جامع، به درستی به دوش کشید و به سر منزل مقصود رسانید. شجاعت: همه می دانند که شجاعت به عنوان فضیلت و حدّ تعادل قوه غضبیّه (بین تهوّر و جُبْن) است. «۳» امام الموحّدین ۷ می فرماید: «هرگاه جنگ شدّت می یافت، ما به پیامبر ۹ پناه می بردیم. هیچ کس از ما به دشمن؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۶ نزدیکتر از او نبود.» «۱» زمینه سازی زیبایی: بسیاری از مواعید یا اتفاقات در زندگی پیامبر ۹ و از جمله ولادت و سپس بعثت وی، زمینه ساز ظهور زیبایی و نابودی زشتی در عالم بودند؛ از جمله: «چون آن حضرت مبعوث شد، دیوها به تیرهای شهاب آسمانی رانده شدند و از آن که پنهانی گوش فرادارند، ممنوع گشتند. پس ابلیس گفت: این نیست مگر از آن رو که پیشامدی شده و پیمبری مبعوث گشته است.» «۲» شرح صدر: گشادگی سینه یا فرونی توان و تحمّل، صفتی است که به همراه سکینه قلب و آرامش، از صفات زیبای انسانی و الهی به شمار می رود. حضرت موسی ۷ آن را به همراه شیوایی و بیان رسا از حضرت احدیّت مسألت می کند، «۳» اما پیامبر ما ۹ نزد خدایش از چنان قربی برخوردار است که قبل از دعا و پیش از خواستن، خدایش او را شرح صدر می بخشد و به زینت شرح صدر آراسته می گرداند. أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟ «آیا ما تو را شرح صدر

عطا نکردیم؟» (۴)

زیبایی‌های الهی پیامبر عظیم‌الشان اسلام ۹

اگر چه مطابق تعالیم و حیانی اسلام، همه زیبایی‌ها به زیبایی الهی متصل بوده و یادآور زیبایی مطلق‌اند، زیبایی‌های الهی (در بحث حاضر) تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۷ مجموعه‌ای از ویژگیهای معنوی و روحانی و زیبایی‌هایی است که از سوی خداوند تبارک و تعالی به عنوان صفتی برای پیامبرش ۹ معرفی شده‌اند. به این ترتیب، هر نعمت، صفت و نامی که از جانب حضرت احدیت - که زیبایی مطلق است - به بنده اش عطا شود، بی‌گمان جلوه بارز و یگانه‌ای از زیبایی است. این نکته بنیادین که در اینجا مورد اشاره قرار گرفته، در بخش‌های دیگر (و ذکر سایر مراتب مختلف زیبایی نبی گرامی ۹) نیز صادق است که از تکرار آن احتراز می‌شود. خلاصه این که: با عنایت به این باور، خداوند متعال «زیبای مطلق» است. هر چه از او به بنده و مخلوقش برسد، عین زیبایی خواهد بود «۱» و در نتیجه، دریافت‌کننده آن هدیه الهی نیز به زیبایی ملتبس خواهد شد. شدست نور محمد هزار شاخ، ه - زار گرفته هر دو جهان را، کنار تا به کنار اگر حجاب بدرزد محمّد از یک شاخ هزار راهب و قسّیس، بر در زار (دیوان شمس) اولین مسلمان: قرآن کریم در آیه ۱۶۳ سوره انعام پیامبر ۹ را «أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» می‌نامد و به این ترتیب، به مردم یادآوری می‌نماید که او در اطاعت از خداوند و اوامر او «اولین» می‌باشد، و به همین دلیل واجد بارزترین و بالاترین مرتبه زیبایی الهی است. رسالت: رسول (یا به عبارتی رسول‌الله و حامل پیام الهی) بودن، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۸ یکی از زیباترین صفاتی است که یک انسان می‌تواند به آن آراسته شود. بالاتر از آن، احراز مقام رسول‌اللهی است که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند. «۱» موضوع رسول الهی بودن پیامبر ۹، به انحاء مختلف مورد تأکید و تذکر قرآن مجید قرار گرفته است. «۲» ایفای نقش پیام‌آوری و رسالت از جانب خداوند، اولاً تأکیدی است بر مقام شامخ پیامبر ۹، ثانیاً گواهی است بر این که او سخنی از جانب خود نمی‌گوید؛ و ثالثاً شاهی بر این است که او مصداق بارز «خلیفه الله» و «انسان کامل» است که صلاحیت و توان دریافت وحی را دارد. در همین مقوله «رسالت»، موضوع «خاتم النبیین» بودن او «۳» نیز جلوه‌ای از زیبایی است که او را همچون نگینی بر صدر فهرست پیامبران الهی می‌نشانند. امی بودن: امی بودن پیامبر خدا ۹ که مورد تأکید قرآن کریم نیز قرار گرفته، «۴» یکی از صفاتی است که اگر چه در ظاهر، به حقیقت به مدرسه نرفتن و نداشتن سواد و کتابت دلالت دارد، امّا در عین حال به موضوعات مهمتری؛ از جمله دانش و علم و حکمت و معرفت لدنی پیامبر اسلام ۹ اشاره می‌کند، که حاکی از الهی بودن علم اوست، که این علم الهی زیبایی و ارزشی بسیار بالاتر از علم اکتسابی دارد. به بیان تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۱۹۹ دیگر، علم الهی پیامبر خدا ۹ به همراه نزول کتاب و حکمت بر او از جانب خداوند «۱» نشانه بارزی از رحمت الهی به او و دلیلی محکم بر عالم و حکیم بودن اوست که جملگی نشانه زیبایی‌اند. علم پیامبر ۹ که از جانب خداوند به او الهام و تعلیم شده است، در حقیقت، منبع و سرمنشأ علومی است که از طریق جانشینان او در میان مسلمانان و از آنجا به عالم انتقال می‌یابد، چنان که خود آن حضرت می‌فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا»؛ «من شهر علمم و علی دروازه آن است». به بیان امروزی، علم پیامبر ۹، به دلیل ارتباط با علم الهی، پایدارترین مرتبه از علم است و اگر انسانها و جوامع خواستار رسیدن به پایداری (و توسعه پایداری) هستند، باید به «علم پایدار» که همان علم مأخوذ از وحی الهی و کلام پیامبر ۹ است تمسک جویند. واسطه فیض الهی بر عالم: پیامبر گرامی اسلام ۹ واسطه فیض الهی است و بدون وجود و حضور مقدس او در زمین، امکان نزول وحی و برکات الهی مقدور نبود؛ به عبارتی، عالم و انسانها تاب تحمل تجلی وجه او را نداشتند. به بیان دیگر، بدون حضور او در عالم، امکان بهره‌مندی انسانها از هیچ یک از زیبایی‌های قرآن کریم میسر و ممکن نمی‌شد؛ چرا که تنها روح مطهر، والا و الهی او (به عنوان انسان کامل) است که (علاوه بر صلاحیت و اهلیت) توان تحمل اخذ وحی از امین الهی (حضرت جبرئیل)، را دارد که اگر قرآن به کوهها با آن همه تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۰ بزرگی و عظمتشان ارائه می‌شد، جملگی متلاشی

می شدند. «۱» از سید بن طاوس (قدس الله سره) منقول است که فرموده: امام صادق در نماز قرآن می خواند، حالت غش به آن حضرت دست داد، چون از آن حال باز آمد، سؤال شد: چه چیز حال شما را بدینگونه کرد؟ آن حضرت (قریب به این معنی) فرمود: آن قدر آیه های قرآن را تکرار کردم تا آنکه به حالتی رسیدم که گویی آیات را از کسی که نازلشان فرموده با مکاشفه و عیان می شنوم از این رو توان بشری تاب مقاومت مکاشفه جلال الهی را نیاورد. «۲» نه تنها صلاحیت و شایستگی وجود نازنین پیامبر ۹ به عنوان مهبط وحی، یکی از بارزترین و والاترین مصادیق زیبایی آن گل سرسبد خلقت است که اصولاً خاتمت پیامبری او حدّ اعلای زیبایی دنیایی و آخرین حلقه اتصال آدمیان با وحی الهی است. علی ۷ خطاب به پیامبر مکرم اسلام ۹ می گوید: «با مرگ تو رشته ای گسسته شد که با مرگ دیگران گسسته نشده بود. رشته نبوت و اخبار غیبی و آسمانی.» «۳» خدایی بودن: نقش اراده الهی در تکوین و محافظت از پیامبران تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۱ و از جمله پیامبر اسلام ۹، موضوعی است که برای همه انسانها جلوه و مصداقی از زیبایی است؛ چرا که «خداوند پیامبران را در بهترین ودیعت گاهها جای داد. آنان را از ضللهای کریم به رَحْمَهای پاکیزه منتقل فرمود» «۱» این ویژگی، در حقیقت، عامل پاکی و طهارت پیامبر ۹ است که در بخشهای پیشین نیز به آن اشاره شد. بندگی خدا (عبدالله بودن): این صفت که بارزترین ویژگی پیامبران الهی است. «۲» در مورد پیامبر اسلام ۹ به نحو خاصی مورد تأکید و تکرار قرار می گیرد. مقام عبودیت علاوه بر همه ویژگی های زیبایی که برای انسان به ارمغان می آورد و آزادی حقیقی که یکی از زیباترین وجوه زیبایی معقول است را به انسان می بخشد، شایستگی و صلاحیت پذیرش قرآن و کلام الهی را نیز در انسان به وجود می آورد. موضوع عبودیت و بندگی پیامبر عظیم الشان اسلام ۹ از اهمیت و جایگاه و تأکید غیرقابل تصویری برخوردار است. علت اصلی، جایگاه رفیع بندگی خداوند است که بالاترین جایگاه و مقامی است که امکان وصول به آن برای انسان وجود دارد. یکی دیگر از علل این تأکید، شاید این باشد که او، نزد پیروان خود از چنان ارزش و جایگاه رفیع و والا و معنوی ارزشمندی برخوردار بود و چندان جامع زیباییها و نیکیهها و حقایق و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۲ خصال انسانی بود، که ممکن بود امتش او را به مقام الوهیت نیز متصف گردانند. از این رو، یکی از شرایط اصلی نماز، تأکید و ذکر عبودیت اوست که این ذکر حتی بر خود او نیز واجب است. به غلامی تو «۱» مشهور جهان شد حافظ حلقه بندگی زلف تو، در گوش - ش باد نور و نعمت الهی: پیامبر ۹ نوری است از جانب خداوند برای هدایت انسانها «۲» آیه شریفه ۴۶ سوره احزاب نیز پیامبر ۹ را سراج منیر و چراغ فروزان عالم هستی می نامد. وجود نازنین پیامبر اعظم ۹ نوری الهی است که به عنوان نعمتی از جانب خداوند تبارک و تعالی، عامل هدایت عالمیان است. در این که نعمات الهی (و برای هر کسی آنچه از محبوبش به او می رسد) زیباترین و مطلوبترین هستند، شکی وجود ندارد. امیرالمؤمنین ۷ نیز به صراحت وجود نازنین رسول الله ۹ را نعمتی الهی می داند که به تبع این ویژگی، بسیاری صفات زیبا را نیز در خود دارد و آن را به جهانیان عرضه می کند: «شعله ای برافروخت تا دیگران از آن پاره آتشی بگیرند و مشعلی نهاد تا سرگشتگان وادی حیرت را راه نماید. او امین، مورد اعتماد و گواه توست در روز جزا. نعمتی است از سوی تو که به جهانیان ارزانی شده و پیامبر و فرستاده برحق توست که رحمت و بخشایش است.» «۳» پیامبر ۹ برهانی است از جانب خداوند برای جامعه بشری که به تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۳ مثابه نوری برای هدایت انسانهای همه دورانها ایفای نقش کند. «۱» رحمه للعالمین: پیامبر اسلام ۹، نه تنها برای مؤمنان و مسلمانان که برای همه عالمیان رحمت است. «۲» در حقیقت او واسطه رحمت و فیض الهی به جهانیان است که اگر او نبود، جهانیان حتی اگر خلق می شدند (که خدایش فرموده: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ» امکان کسب فیض الهی را نداشتند. او نه تنها رحمت الهی برای عالمیان است، که با وجود او، عذاب الهی بر این قوم نازل نخواهد شد. «۳» دعوت کننده به خدا: یکی از جلوه های زیبایی پیامبر خدا ۹ دعوت مردم به سوی زیبایی مطلق و خداوند تبارک و تعالی است. «۴» این دعوت که به سوی معشوقی زیبا و اجابت دعوتش وصول به رستگاری و فلاح و لقای الهی است، حکایت از عشق الهی او دارد، که به عکس عشق های زمینی و مجازی که عاشق معشوق را تنها برای خود می خواهد. او همگان را به سوی معشوق

زیبای خویش دعوت می‌کند. در این دعوت به خیر و صلاح و رستگاری و زیبایی نیز، بنا به فرموده خدایش برای دعوت مردم به راه خدایی و هدایت آنان، از زیباترین ابزار یعنی «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» بهره می‌گیرد. «۵» ولی مسلمانان: مطابق کلام الهی، پیامبر ۹ یاور و سرپرست تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۴ مسلمین است. «۱» و چه زیبایی از این بالاتر که انسان تحت سرپرستی و زعامت و زیر سایه دوستی و ولایت پیامبر خدا ۹ و رحمه للعالمین باشد، که این نیز از سوی حضرت احدیت مقرر گشته است. بر صراط مستقیم بودن: «۲» این ویژگی اساساً ناشی از هدایت الهی است که جملگی مسلمانان روزانه حداقل ۱۰ بار آن را از خدای خود مسألت می‌کنند. «۳» و چه چیزی زیباتر از هدیه‌ای الهی و در مسیر محبوب است. آیات دیگری از قرآن کریم نیز به هدایت شدن پیامبر ۹ به نور الهی تأکید می‌کند. «۴» ارتباط با خدای متعال: مجموعه‌ای از آیات کلام الهی، به ارتباط معنوی پیامبر اعظم ۹ با خداوند تبارک و تعالی تأکید می‌کند، که این ارتباط بیانگر مظاهر و جلوه‌هایی است که همگی آنها مصادیق بارز ارتباط پیامبر ۹ با زیبایی مطلق و به تبع آن گویای زیبایی الهی پیامبر ۹ نیز هستند. از جمله آنها تأکید خداوند بر این اصل است که همه چیز پیامبر ۹ برای خداست. «۵» او مشاهده‌کننده جبرئیل امین است «۶» و در حقیقت به جایگاه و مقامی رسیده است که امکان مشاهده مجردات و ملائکه الهی را دارد. او نه تنها پیروی‌کننده و تابع وحی الهی است «۷» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۵ که خود نیز مخاطب وحی خداوند و گیرنده مستقیم وحی است «۱» و فراتر این که: سخنی جز وحی نمی‌گوید. «۲» و بالتبع هیچ‌یک از سخنان او نیز بر هوی و امیال نفسانی قرار ندارد. «۳» و همه اینها زمینه و بستر مناسبی است برای این که او به جایگاه زیبا و رفیعی برسد که هیچ کس نرسیده است: نزدیک شدن به او به اندازه دو سر کمان و حتی نزدیکتر. «۴» و این اشاره زیبایی است به واقعه فوق‌زیبایی معراج پیامبر ۹، که همین رویداد به تنهایی برای تبیین زیبایی پیامبر ۹ کفایت می‌کند. شهید و شاهد: پیامبر عظیم‌الشأن ۹ از جانب خداوند بر امتش شهید و گواه است «۵» و به عبارتی نه تنها اسوه و الگو و آرمان مسلمانان است که به عنوان میزان و ملاک سنجش اعمال آنان نیز معرفی می‌شود. با توجه به این که همواره در زندگی انسانها بهترین، دقیق‌ترین و زیباترین نمونه‌ها به عنوان شاهد و گواه و میزان مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند، آنگاه میزان زیبایی پیامبر ۹ و همه ابعاد وجودی آن حضرت، که «میزان» بهترین امت هستی است، آشکار می‌گردد. این ویژگی سبب می‌شود تا او به عنوان بهترین الگو و زیباترین و والاترین آرمان، و به تعبیر قرآن کریم به عنوان اسوه حسنه معرفی شود. «۶» امام علی ۷ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۶ در خطبه ۱۰۵ نهج‌البلاغه به «شهید» و گواه بودن پیامبر ۹ در روز قیامت اشاره کرده و می‌فرماید: «فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيَّتُكَ نِعْمَةً وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً»؛ «او امین، مورد اعتماد و گواه توست در روز جزا. نعمتی است که از سوی تو به جهانیان ارزانی شده و پیامبر و فرستاده برحق توست که رحمت و بخشایش است.» «۱» مذکر: یکی دیگر از زیباترین صفات و ویژگی‌های پیامبر ۹ مذکر بودن آن حضرت است. «۲» در معنای تذکر آمده است: «تذکر؛ یادآوری مسائلی است که در فطرت انسان وجود دارد و انسان از آنها غافل است.» «۳» دقت در این معنا بیانگر از بین بردن «غفلت» به عنوان یکی از زشت‌ترین صفاتی است که ممکن است انسانی به آن مبتلا شود و به همین دلیل تذکر و به تبع آن شخص «تذکردهنده» دارای زیبایی بارزی هستند. کسی که بتواند غفلت‌زدا و یادآور موضوعات و مفاهیم زیبایی باشد که «زیبایی و خیر مطلق» (یعنی خداوند تبارک و تعالی) آنها را در فطرت انسانها به ودیعت نهاده و انسان با ماندن در عالم خاک از آنها غافل شده است، از بالاترین و والاترین مراتب زیبایی و اتصال به زیبایی الهی بهره‌مند است. و اما اساس فطرت، دین حنیف الهی است که بر توحید تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۷ استوار است «۱» و هیچ زیبایی‌ای از توحید زیباتر نیست و به این ترتیب: یادآور زیبایی برتر، خود عین زیبایی است. بشارت و بیم‌دهنده: آگاه کردن انسانها از نتایج و آثار هر رفتار و کردار و گفتار و حتی اندیشه‌ها را می‌توان یکی از بارزترین و زیباترین جلوه‌های رسالت و امامت جامعه انسانی و نشانه محبت و لطف بشیر و نذیر به بشریت و آحاد جامعه انسانی دانست که پیامبر اکرم ۹ در حدّ اعلی از آنها برخوردار بوده و به صراحت کلام الهی هم بشیر «۲» است و هم نذیر. «۳» نکته قابل ذکر این که، نذیر به معنای

ترسناک بودن یا ترساندن مردم از خداوند نیست، بلکه مراد یادآوری تبعات دهشتناک اعمال زشت و گناهانی است که ممکن است کسی مرتکب شود، و در واقع ترساندن انسان از خودش و از نتایج نامبارک اعمال زشت خودش می‌باشد. دیگر نام‌های پیامبر در قرآن: نامهای دیگری نیز در قرآن کریم برای پیامبر خدا ۹ ذکر شده، یا با صفاتی مورد خطاب یا اشاره قرار گرفته است که همه آنها، اولاً: به دلیل آن که خطاب یا توصیف خداوند از پیامبرش می‌باشد، زیبا هستند، ثانیاً: به دلیل معانی و نعمت بودنشان زیبا هستند و ثالثاً: روایات و تفاسیر از زیبایی این مفاهیم حکایت دارند. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۸ برخی از این مفاهیم و موضوعات عبارت‌اند از: صاحب کوثر (کوثر: ۱)، مدثر (مدثر: ۱)، طه (طه: ۱)، مزمل (مزمل: ۱)، یاسین «۱» (یاسین: ۱) و صاحب (نجم: ۲)، که مراجعه به قرآن کریم و تفاسیر، معانی و جلوه‌های زیبای آنها را نشان می‌دهند.

دوری از زشتی‌ها

با عنایت به اهمیت دوری از صفات زشت در ظهور زیبایی، بی‌مناسبت نیست به برخی صفات زشتی که نبی مکرم اسلام ۹ کاملاً از آنها بری بود (فقط به عنوان نمونه، که او بی‌گمان و به فرموده حضرت حق و به گواه تاریخ از همه زشتی‌ها و آلودگی‌ها پاک و منزّه بود) اشاره شود. پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ۹ نه تنها به زیباترین صفات و ویژگیهای الهی و انسانی آراسته بود، که دوری او از پلیدی‌ها و زشتی‌ها، زیبایی و کمال او را دوچندان جلوه می‌داد. عجب از صفات زشتی است که پیامبر ۹ از آن بری بود و مروری بر زندگی آن حضرت نشان می‌دهد که حتی ذره‌ای از آن، هیچ‌گاه به قلب مبارکش خطور نکرد. مطالعه تاریخ سرگذشت پیامبران الهی حاکی از آن است که خداوند تبارک و تعالی، از کوچکترین ذره این صفت نمی‌گذشت و به محض خطور ذره‌ای از آن در دل افراد، شخص را (هر که بوده، به ویژه مقرّبین) مبتلا می‌نموده است. طبق نظر علماء، اتفاقاتی که برای انبیای الهی، مانند آدم، ایوب، یونس و داوود رخ داد همگی به دلیل خطور لحظه‌ای و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۰۹ ذره‌ای عجب در قلب آنان بود. صفت ناپسند دیگری که کم و بیش در همه جوامع رایج بوده و او به تصریح قرآن کریم از آنها مبرا بود، صفت ناپسند بخل است که قرآن کریم آن حضرت را از آن مبرا می‌داند. «۱» علاوه بر آن، او هیچگاه تطمیع نشد. زنده به گور کردن دختران و شرب خمر و قمار و ربا و دروغ را دشمن داشت و در ریشه‌کن کردن آنها در جامعه اسلامی، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و هیچگاه نه شفقت و ترحم کسی را برانگیخت و نه به ظلم و ستم‌پذیری تن در داد.

واپسین سخن

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی به ص- د دف- تر نشاید گفت وص- فال- حال مشتاقی نه سخن گفتن از پیامبر خدا ۹ را پایانی است و نه میلی به پایان دادن آن است و اما گریزی و گزیری از آن نیست. کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنند سرانگشت و صفحه بشمارند آنچه ذکر شد (و قطره‌ای بود در برابر دریایی که ناگفته ماند و البته یارای شناخت و ذکر آن نیز نبود) شمه‌ای از صفات نبی مکرم اسلام ۹ بود که متّصف و ملّبس بودن هر فرد به یکی (یا حتی مرتبه‌ای از یکی) از این صفات، می‌تواند او را به عنوان موجودی زیبا ظاهر نماید. پیامبر تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۰ رحمت ۹ به عنوان جامع جمیع صفات نیکوی ظاهری و باطنی که نه تنها در اسلام، در سایر مکاتب و جوامع نیز به مثابه صفات زیبایی مشهور هستند، جلوه بارز و بلامنازع و یگانه زیبایی در «هستی» است. این زیبایی جامع و یگانه، همواره به عنوان الگو و اسوه همه موحّدین و همه انسانهای مؤمن و آزاده ایفای نقش نموده است. نمونه‌های این الگو بودن را در مطالعه حیات و سرگذشت زیبای اولیا، عرفا، حکما، علماء، صلحا، زهاد و مجاهدین اسلام می‌توان مشاهده و پی‌جویی کرد. همچنین همه هنرهای مسلمانان؛ اعم از خوش‌نویسی (به عنوان یکی از نادره‌های هنر قدسی در عالم اسلام)، قرائت قرآن کریم، معماری «۱» و همه هنرها و صناعات وابسته به آن و همه آنچه که

از سوی مسلمانان پدید آمده‌اند، به نحوی از آن سرچشمه و منبع و مظهر زیبایی فیض برده‌اند. علاوه بر همه اینها، پیامبر زیبای اسلام ۹، یادگارهایی از خود به جا نهاد، آداب و آیینهایی را به پیروان خویش معرفی کرد، سنتی را برای زندگی و اداره امور بنا نهاد و سخنان شیوا و بلیغ و زیبایی را بیان کرد که جملگی آنها دارای مراتب مختلف زیبایی‌اند، و هر چه زمان می‌گذرد جهانیان و متفکرین و مؤمنین بیشتر به معنای آن پی برده و نکات زیبا و بدیعی را از آنها دریافت می‌کنند، «۲» و آنها را الگو و بستر آثار خود قرار می‌دهند. برای نمونه می‌توان به دو یادگار گرانبها و جدانشدنی‌اش (کتاب خدا و عترت آن حضرت)، کعبه (که آن را از بت‌ها تطهیر کرد)، آیین تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۱ حج (که شیوه ابراهیمی آن را زنده کرد)، مسجدی که در مدینه بنا نهاد (و پس از رحلتش مضجع شریفش گردید)، آدابی که برای تماس با طبیعت معرفی کرد، آدابی که برای معاشرت مسلمانان با یکدیگر و با اهل عالم تبیین نمود، صفاتی که برای همه موجودات (اعم از انسانها و طبیعت و مصنوع انسان) معرفی کرد تا به عنوان معیار و میزان مورد استفاده قرار گیرند و توسط آنها سره از ناسره و راه از بیراهه تمیز داده شود، تاریخ و سیره زندگی انسانی‌اش، و به امامان بعد از او ۷ اشاره کرد، که همه آنها نیز با وحدت، همبستگی، هماهنگی و تناسب خود زیباترین راه و شیوه زندگی را پیش روی عالمیان نهاده‌اند. به عنوان آخرین سخن و این که چگونه می‌توان از این مخزن بیکران زیبایی بهره برد، قابل ذکر است که: پیامبر ۹ دارای ویژگیها و صفات ظاهری‌ای بود، در طول حیات مبارک خویش اعمالی را انجام داد، سخنانی را به زبان آورد، رفتاری از خود بروز داد و خلاصه به شیوه‌ای زندگی کرد که هر لحظه، هر واژه، هر واقعه و هر مورد از این زندگی، همه ویژگیهایی را که برای یک اثر هنر حقیقی و اصیل و زیبا متصور است با خود به همراه داشت و آن را در معرض قضاوت جهانیان قرار داد. همه آنها، پدیده‌ها و وقایع منحصر به فردی بوده و بداعتی شایان توجه را به نمایش نهادند، همه آنها در حدّ اعلاّی زیبایی بودند. همه آنها (و حتی آنهايي که مادی‌ترین ظاهر را داشتند) نوعی ارتباط با عالم غیب را به نمایش گذاشته و از معانی معنوی و الهی برخوردار بودند، و تقریباً هیچکس حتی به صورت ارادی قادر به تکرار آنها نبود. همه این ویژگی‌ها سبب می‌شود که پیامبر اسلام ۹ را الگو و اسوه‌ای به معنای تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۲ حقیقی و اصیل کلمه بنامیم که می‌تواند (و نکته اصلی نیز این است) به عنوان الگوی همه کسانی که خواهان زندگی اصیل و حقیقی هستند، ایفای نقش نماید و در طول تاریخ و در میان مسلمانان چنین بوده است. به این ترتیب، او الگوی همه بشریت و پیروان خویش و در واقع اسوه‌ای یگانه است که آثاری را خلق نمود که بدیع، یگانه، منحصر به فرد و زیبا هستند و نه تنها دیگران را یارای تکرار آنها نیست که فراتر از آن اگر بتوانند این آثار را به عنوان الگوی آثار خویش برگزینند و توفیق نمایش آنها را بیابند، خود انسان‌هایی موفق خواهند بود. «۱» در این ره، انبیا چون ساربان‌اند دلیل و رهنمای کاروان‌اند و زیشان، سید ما، گش - ته س - الار ه - مو اول، همو آخر در این کار روان از پیش و دل‌ها جمله از پی گرفت - ته دست ج - ان‌ها، از پی وی تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۳ نمودار ویژگیهای زیبایی رسول خدا تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۵

سخن پایانی

کعبه را دیدیم که چون عروسی زیبا و دلربا بر تخت حشمت و جلال تکیه زده و مهمانان خدا از هر سوی، آن را در میان گرفته بودند. (ابن بطوطه) اکنون زمان بازگشت فرارسیده، لحظه اندوهناک ترک شهر پیامبر ۹ است. اگر هنگام دور شدن از مکه مکرمه، امید حضور در مدینه و زیارت رسول خدا ۹ و دختر گرامی‌اش ۳ و امامانی از نسل او، غم هجران و دوری مکه و کعبه را تسکین می‌داد، حال چه چیزی تسکین‌دهنده است؟ حضور در محضر خدای محمد ۹، باور به شنیدن صدایت از راههای دور توسط پیامبر خدا ۹، و امید به بازگشت و زیارت دوباره این سرزمین مقدّس است که غم این هجران را قابل تحمّل می‌کند. مناسک و موسم حج زیارت مدینه به پایان می‌رسد و به میان جامعه برمی‌گردد، اکنون به تو ثابت شده که می‌توانی گناه نکنی، می‌توانی به فرمان او

باشی، بِسْمِ اللَّهِ. تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۶ حجّ عبادتی است که ابعاد و ژرفاهای بسیار متنوع دارد. همگان می‌دانند که حجّ با رمز همراه است. حجّ سفرِ الی‌الحقّ (به سوی حقّ) است که، خاتمه آن و بازگشت به وضعیتِ عادی و آمدن به میان مردم، هم می‌تواند به تنهایی باشد و هم می‌تواند مع الحقّ (با حقّ) باشد. من به سرچشمه خورشید، نه خود بُردم راه ذرّهای بودم و م- هر تو مرا بالا برد یکی از نتایج حجّ، که البته باید حفظ شود و در زندگی استمرار یابد، گشوده شدن دیده دل است. با حضور در آیین الهی حجّ، بسیاری از شنیده‌ها به باور و ایمان تبدیل می‌شوند. با حجّ، تاریخ بشریت در مقابل دیدگان انسان قرار می‌گیرد. با حجّ غم غربت و تنهایی از دل انسان رخت برمی‌بندد. با حجّ انسان جزئی از امت اسلام می‌شود، و همچون قطره‌ای که با پیوستن به دریا، دریا می‌شود، او نیز با امت اسلام یکی می‌شود و از تنهایی می‌رهزد. حجّ الگوی عالی زندگی است. الگویی که اگر بتواند در زندگی و پس از خاتمه مناسک همچنان برکت و سایه خویش را بر زندگی بگستراند و انسان را بیش و پیش از دنیا، به آخرت متوجّه و متمرکز کند، زمینه‌ساز فلاح و رستگاری او خواهد بود. حقیقت‌گرایی، توجّه به معنا، احتراز از خطا، مراقبت، خودداری از هر گونه آزار دیگران، همزیستی با طبیعت، احتراز از خودستایی و عُجب، ترکِ غفلت و سرگرمی و انجام هر عمل برای خدا، مواردی هستند که طیّ آیین حجّ مورد توجّه‌اند و اگر پس از آن نیز در زندگی تداوم داشته باشند، می‌توان از ثمربخش بودن حجّ سخن گفت. خلاصه این که: حجّ، الگویی برای همه زندگی است. چنانچه در ابتدای «بخش ۳» اشاره شد، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۷ مناسک، دستورات و محرّمات حجّ به نوعی، اوج هر یک از مفاهیم عبادی را به نمایش می‌گذارند و هر کدام تذکّری هستند که راه را به انسان نشان می‌دهند. حج الگویی برای زندگی است. حج آگاهی است، حج کردن از خانه و کاشانه و خانواده و دیار و شهر است. حجّ حرکتی آگاهانه به سمت آگاهی، به سمت او، غرقه شدن و پیوستن به دریای خروشان موحّدین است. حجّ بازیافتن و احراز هویت خویش است. بازیافتن و درک هویت انسانی انسان، هویت اسلامی مسلمانِ مؤمن و هویت الهی فرزند آدم. یکی از اصلی‌ترین نکات مشهود در بسیاری از ادعیه‌ای که طیّ مناسک حجّ خوانده می‌شوند، اعتراف به گناه و طلب غفران و عفو الهی است. آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش، بار که به دیوان عمل، نامه‌سیاه آمده‌ایم گویی، انسان‌ها به دوران آدم ۷ بازگشته‌اند، که از گناهان خود، که در حقیقت ستم آنان بر نفس و روح خودشان است، به خدای خود، پناه می‌برند و از او طلب بخشش می‌کنند. از او می‌خواهند تا آنان را از گناه و از ظلمی که بر نفس خود روا داشته‌اند، تطهیر کند. این اعتراف، جلوه بارزی از بازگشت به خویش است؛ چرا که تا کسی نداند چه بوده، امکان بازگشتش به خویش یا امکان ظهور میل بازگشت به خویش در وی به وجود نخواهد آمد. این اعتراف، تجلّی شناخت «راه» از «بی‌راه» است و خود مرحله مهمّی در زندگی انسان است که خود را بشناسد و بداند آنچه را که تا کنون «خود» می‌پنداشته، او نبوده است. «خود» و «من» ی بوده که شیطان به وی القا نموده بود. بنده خدا نبوده، اسیر و تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۸ در بند شیطان بوده راه نمی‌پیموده، به بی‌راهه‌ای می‌رفته که او را از مقصد دور می‌کرده است. و این (آگاهی و اعتراف و توبه) گام مهمّی است در طریق یافتنِ راه رسیدن به دوست. رهروی که بداند به بی‌راهه می‌رفته، این آگاهی مقدّمه نجات و رهایی‌اش از گمگشتگی، ضلالت و تباهی خواهد بود. آگاهی به این که تنها خداوند است که قادر است «امان» از عذاب خود را به انسان گناهکار و عصیانگر و خاطی عطا کند، اولین گام و شاید مهم‌ترین مرحله برای توبه و بازگشت به سوی خداوند و کسب غفران و رحمت الهی است. آگاهی از این حقیقت که هیچ کس جز او قادر به در «امان» نگهداشتن انسان از «قهر» الهی نیست. مقدّمه بریدن از همه و پیوستن به اوست. در حجّ باید مراقب بود تا صداقت و متذکّر بودن و احساس حضور، لحظه‌ای از انسان دور نشود. اینجا، محلّی نیست که بتوان در معامله «غش» کرد. نمی‌توان با تعارفات معمول میزبان و میهمان را فریب داد. باید مراقب بود تا لحظه‌ای دچار غفلت نشد. باید هشیار بود و دچار اغوای شیطان نشد. در اینجا (همچون همیشه و همه جا) او می‌داند که راست کدام است و دروغ کدام، أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ «آیا مردم پنداشتند به صرف این که گفتند ما به خدا ایمان آورده‌ایم رهانشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان نشوند؟»، «۱» و باید مدام به

این مهم متوجه و متذکر بود. اهمیت این توجه از آن رو است که روند مناسک غیرقابل تکرار است و به راحتی نمی توان آن را «قضا» کرد. باید انسان توجه داشته باشد، همچنان که حواس انسان جمع تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۱۹ است تا در آینه ننگرد، صابون خوشبو مصرف نکند، دروغ نگوید، جدال نکند و خلاصه مرتکب محرمات احرام نشود، مراقب باشد که ذره ای از خلوص او کاسته نشود (که افزایش یابد) و تیت «قُوبَهُ إِلَى اللَّهِ» اش خدشه دار نگردد، که او عالم است و باید به این «علم» باور داشت و عالم محضر اوست و در حج باید به این باور رسید. از مکّه، از کنار کعبه تا عرفات إِنَّا لِلَّهِ است. از عرفات تا مشعر، تا منا و تا کعبه، علی رغم آن که مدام از وقوف و ماندن و بیتوته سخن می گوید، اما این حرکت است که مراحل و مناسک حج را پیوند و وحدت می دهد، و آن ها را یک پارچه می کند. همچون خلقت: کعبه: آغاز است، عرفات: آگاهی و معرفت است، مشعرالحرام، شعور است، و منا جایگاه میل و تمنّی است. رمی و مبارزه با شیطان و قربانی و اعلام آمادگی و حلق، همگی «سر به فرمان» نهادن است و طواف، بازگشت به اوست که: اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. و حاجی نباید فراموش کند که هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ؛ «اوست آغاز و انجام و پیدا و پنهان» «۱» و اگر چه حج و مناسک آن به آخر رسید و هنگامه بازگشت به میان خلق است، ارتباط با او با جلوه و معنایی دیگر، تازه آغاز شده است. به این ترتیب باید ذاکر او بود به «عشق»، و نه به «میل» و «اراده» و نه حتّی به «محبت». و عرفا ذاکران و یادکنندگان خداوند را در چهار مرتبه «میل»، «ارادت»، «محبت»، «عشق» طبقه بندی کرده اند، که تا ذاکر به مرحله عشق نرسد، روحش امکان عروج نیابد. «۲» در توضیح این تعامل قابل ذکر است که، در مرتبه «میل» تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۰ گوینده ذکر (ذاکر)، تمایل به ذکر الهی دارد و حتّی به ذکر نیز (با زبان) اقدام می کند، اما دل و حواس باطنی او متوجه امور دیگر و از جمله امور دنیایی است، و در عین حال، ذاکر اهتمامی در تحصیل حضور قلب نمی کند. در مرتبه بالا-تر که مرتبه «اراده» است، ذاکر علاقمند به ذکر است، اقدام به ذکر می کند، دل متوجه امور دیگری می شود، و او با تکلف و سختی و ریاضت، «دل» را حاضر می کند و آن را از تمرکز بر دنیا و غفلت باز می دارد. در مرتبه «محبت»، ذکر علاوه بر ظاهر، دل و قلب ذاکر را نیز فرامی گیرد؛ به گونه ای که نمی تواند ذکر نگوید. در این مرتبه به عکس مرتبه «اراده»، ذاکر به تکلف و دشواری به اموری جز «ذکر» و به امور دنیایی می پردازد. عزیزالدین نسفی در باره این جایگاه می گوید: «این مقام قرب است و از ذاکران کم به این مقام رسند. و این سخن را کسی فهم کند که وقتی محبوبی داشته باشد. از جهت آن که محب همیشه ذکر محبوب خود کند و بی ذکر محبوب خود نتواند بود. همه روز خواهد که با دیگران مدح محبوب خود گوید، یا دیگران، پیش وی مدح محبوب کنند و اگر خواهد که به سخنی دیگر یا به کاری دیگر مشغول شود، به تکلف مشغول تواند شدن.» «۱» امّا در مرتبه عشق، که مرتبه عالی است (فراتر از ذکر)، مذکور (کسی که ذکر او گفته می شود یا همان معشوق) چنان بر دل مستولی شود، که غیر از او همه چیز دیگر را فراموش کند. این مرحله، مرحله و مرتبه حضور است. فراموش نکنیم که خلقت با عشق آغاز شد؛ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۱ «كُنْتُ كَثْرًا مَخْفِيًّا وَأَخْبَيْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَكِي أَعْرِفَ»؛ «من گنجی مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم پس عالم وجود را خلق کردم تا شناخته شوم.» در ازل پرتو حسنت ز تجلّی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد و حاجی در سیر خود باید به این باور برسد و بداند که نه تنها بانی آفرینش و ایجاد، عشق است، که چیزی جز عشق نمی ماند، و در واقع، چیزی جز عشق درمان مشکلات و راهنمای او نخواهد بود. در حقیقت تنها عشق است که سبب و وسیله دوام و بقای هستی است، و از این سفر نیز چیزی جز عشق نمی ماند؛ یعنی اگر چیزی جز عشق به عنوان نتیجه و ره آورد حج در ذهن باشد، جز وهم نیست. توجه کنیم که حتّی اجر رسالت، عشق و علاقه به اهل بیت مقرر گردیده است؛ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ «بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودّت و محبت مرا در حق خویشاوندان من منظور دارید (و دوست دار آل محمد باشید که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست.» «۱» از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند و مقابل ذکر و متذکر بودن، غفلت است که نه تنها زمینه ای برای رشد نیست که عامل هر گونه تباهی و مشکل معنوی و حتّی مادی است

که می‌فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ تَأْمَلِي در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۲ یَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْآلِي - وَمَ تَنْسِي؛ «و هر کس از یاد من اعراض کند همانا معیشتش تنگ شود و روز قیامتش نابینا محسوس کنیم. در آن حال گوید: الهی! چرا مرا نابینا محسوس کردی؟ و حال آن که من بینا بودم. خدا به او فرماید: آری چون آیات ما برای هدایت تو آمد همه را به طاق فراموشی و غفلت نهادی امروز هم تو را فراموش [و بی‌بهره خواهند کرد.]» (۱) آری، باید دانست که ابزار مادی، راه جامع و کاملی برای وصول به معشوق نیست. در این راه باید از خود (و از عجب و خودبینی و خودستایی و خود را دیدن) گذشت تا توان دیدن او تحصیل شود. حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو، دیوانه شو و ندر دل آتش درآ، پروانه شو، پروانه شو هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن و انگه بیا، با عاشقان هم‌خانه شو، هم‌خانه شو باید که جمله جان شوی، تا لایق جانان شوی گر سوی مستان می‌روی، مستانه شو، مستانه شو آن گوشوار شاهدان، هم صحبت عارض شده آن گوش و عارض بایدت، دردانه شو، دردانه شو چون جان تو شد در هوا، زافسانه شیرین ما فانی شو و چون عاشقان، افسانه شو، افسانه شو تو لیل القبری، برو تا لیل القدری شوی چون قدر، مر ارواح را، کاشانه شو، کاشانه شو تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۳ اندیشه‌ات جایی رود، و انگه تو را آنجا کشد زاندیشه بگذر، چون قضا، پیشانه شو، پیشانه شو قفلی بُود میل و هوی، بنهاده بر دل بر دل‌های ما مفتاح شو، مفتاح را دندان شو، دندان شو بنواخت نور مصطفی، آن استن حنانه را کمتر ز چوبی نیستی، حنانه شو، حنانه شو گوید سلیمان مر تو را، بشنو لسان الطیر را دامی و مرغ از تو رمد، رو لانه شو، رو لانه شو گر چهره بنماید صنم، پر شو ازو چون آینه ور زلف بگشاید صنم، رو شانه شو، رو شانه شو تا کی دوشاخه چون رخی؟ تا کی چو بیدق کم‌تکی؟ تا کی چو فرزین کژ روی؟ فرزانه شو فرزانه شو شکرانه دادی عشق را، از مال‌ها و تحفه‌ها هل مال را، خود را بده، شکرانه شو، شکرانه شو یک مدتی ار کان بُدی، یک مدتی حیوان بُدی یک مدتی چون جان شدی، جانانه شو، جانانه شو ای ناطقه، بر بام و در تا کنی روی؟ در خانه پر نطق زبان را ترک کن، بی‌چانه شو، بی‌چانه شو رَبَّنَا وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى محرم الحرام (عاشورای) ۱۴۲۸ هـ ق بهمن ۱۳۸۵ هـ ش تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۴

مراجع

اشاره

قرآن کریم نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار پیامبر اعظم)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران، ۱۳۷۷ نهج البلاغه (مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی بن ابی‌طالب)، ترجمه عبدالمحمّد آیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ رساله حقوق امام سجّاد (به همراه صحیفه سجّادیّه)، ترجمه لطیف راشدی، چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۳ کلیات مفاتیح الجنان (مجموعه ادعیه و زیارات)، شیخ عباس قمی، انتشارات رشیدی، تهران، بی‌تا منتخب ادعیه و زیارات، به‌نشر، مشهد، ۱۳۸۱ آیین‌وند، صادق، اطلس تاریخ اسلام، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۲ ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ احمد بن حسین بیهقی، احمد، دلائل النبوه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۵ انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ اراکی، محسن، نظام اسلامی عمران شهری، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۷۲۱، ۲۱ شهریور ۱۳۷۸ [شیخ بهایی (بهاء الدین محمد)، کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی، نشر چکامه، تهران، بی‌تا جوادی آملی، عبدالله، صهبای حج، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱ همو، تسنیم (تفسیر قرآن کرم، ج ۳)، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۸۳ حسینی کشکوئی، سیدمحمد، نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲ خمینی +، [امام روح‌الله، اسرار الصلاه (پرواز در ملکوت)، ج ۱، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ همو، عبادت و خودسازی، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مؤسسه انجام

کتاب، تهران، ۱۳۵۹ همو، مناسک حج، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزارشیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸ رحیمیان، سعید، تجلی و ظهور در عرفان نظری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ سازمان حفاظت محیط زیست، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و محیط زیست، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۱۳۷۸ سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، کلیات سعدی شیرازی، کتاب فروشی اسلامیّه، تهران، بی تا سهروردی، [شیخ شهاب الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، انجمن فلسفه، تهران، ۱۳۵۵ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۶ شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ شریعتی، علی، تحلیلی از مناسک حج، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۸ شهیدی، سیدجعفر، قیام حسین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ شیخ بهایی (بهاء الدین محمّد عاملی)، کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، نشر چکامه، تهران، بی تا [شیخ صدوق، اعتقادات ابن بابویه، ترجمه سید محمد علی بن سید محمد الحسنی، تهران، ۱۳۷۱ ه. ق. همو، (ترجمه آیت الله کمره‌ای)، امالی صدوق، کتابخانه اسلامیّه، تهران، ۱۳۶۲ طباطبایی، [علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان (ج ۲، ۳ و ۶)، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، مهر، قم، ۱۳۴۶ همو، تفسیر المیزان (ج ۲۷)، محمدی، تهران، ۱۳۵۵ همو، تفسیر المیزان (ج ۱۱، ۱۳ و ۱۸) محمدی، تهران، ۱۳۶۲ همو، تفسیر المیزان (ج ۱۷)، محمدی، تهران، ۱۳۶۳ همو، تفسیر المیزان (ج ۱، ۴، ۵ و ۳۶)، محمدی، تهران، بی تا طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (ج ۱)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ عطایی خراسانی، ع، پرتوی از زندگانی هشتمین امام علی بن موسی الرضا ۷، طوس، مشهد، ۱۳۴۹ غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، انتشارات طلوع و زرّین، تهران، ۱۳۶۱ فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۱۷ قاضی‌عسکر، سیدعلی، منتخب احادیث عمره، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۲ همو، حج در اندیشه اسلامی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۳ قره‌چانلو، حسین، حرمین شریفین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۷ قمی، قاضی سعید (ترجمه سیدعلی عمادی استرآبادی)، رموز صورت کعبه، رواق، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۸ کلینی الرّازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ج ۳، دفتر نشر اهل بیت، تهران، بی تا مطهری، [شهید] مرتضی، جهان‌بینی توحیدی، صدرا، قم، ۱۳۵۷ همو، تماشاگاه راز، صدرا، تهران، ۱۳۵۹ همو، حج، صدرا، تهران، ۱۳۸۴ همو، حماسه حسینی، ج ۱، صدرا، تهران، ۱۳۶۸ همو، سیره نبوی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی، امالی شیخ مفید، ترجمه حسین استادولی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۶۴ منجم، اسحاق بن حسین، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کلّ مکان، ترجمه محمد آصف فکرت، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰ موسوی گرمارودی، علی، داستان پیامبران (ج ۲: حضرت محمد)، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۷۷ مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، کلاله خاور، تهران، بی تا همو، کلیات شمس تبریزی، انتشارات جاویدان، تهران، بی تا نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی (از مدینه تا کربلا)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۰ همو، مسجد الإجابة یا مسجد مباهله، فصلنامه میقات حج، شماره ۴۱ پاییز ۱۳۸۱ ندیمی، هادی، آیین جوانمردان و طریقت معماران، مجله صفّه، شماره ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵ نسفی، عزیز الدین بن محمّد، کتاب الانسان الكامل، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۷۷ نقی زاده، محمّد، ریشه‌یابی انگیزه و الگوی هنرمندان در انسان‌های یگانه و آثار تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۲۸ آن‌ها، مجله هنر دینی، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۱ همو، جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ۱۳۸۴ همو، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: مبانی و نظام فکری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ همو، معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)، انتشارات راهیان، اصفهان، ۱۳۸۵ همو، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی، انتشارات راهیان، اصفهان، ۱۳۸۵ همو، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، ۱۳۸۶ (در دست چاپ) یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲. ۲۰۰۳. harawwanuM hanidaM .sretnirP deehsaRIA.

.harawwanuM hanidaM fo yrotsiH .saylI dammahuM ,inahG ludbA

تصاویر

مسجد شجره مسجد جُحفه (میقات آنان که از سمت غرب و مصر به حجّ مشرّف می‌شوند) تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۳۰
تصاویر کعبه و میهمانان خداوند تأملی در معنای مناسک حج، ص: ۲۳۱ جایگاه مقام ابراهیم صحرای منا تأملی در معنای مناسک
حج، ص: ۲۳۲ مسجد النبی جایگاه منبر